

ایمان و ایمان



نتوان کشید

هم بقدر عافیت باید کشید

نگارش: ش. نفیسی

زانکه او هر خار را گلشن کنند
دیده هر گور را روشن کنند
ظل او اندر زمین چون کوه قاف
روح او سیمرغ بس عالی طواف
آفتاب روحنی آن فلک
که ز نورش زنده اندان و ملک (...)
در بر رویش گشتست آفتاب
فهم کن والله اعلم بالصواب
یا علی از جمله طساعات راه
برگزین تو سایه خاص اله
(الی آخر)

اما بعد آنچه مورد نظر اصلی ما بود شرح داستانی است که مولانا آنرا بهانه‌ای قرارداده تا در دلد بگوید و شخصیت آفتابی را بیان کند که در زیر ابرهای خودخواهی‌های بنی‌امیه‌ها و بنی‌عباس‌ها و عثمانی‌ها مانده بود بهمین دلیل در چنان فرمان تاریکی سخن گفتن از شخصیت بزرگی چون علی (ع) خود یک جهاد عظیم بوده و بی‌شک با جرأت این حقیر میتوانم ادعا کنم که مولانا هرگز زبان به مداحی نگشوده و تنها مدحی که گفته است همین قطعه حاضر بوده که در قالب داستان آنرا بیان میکند و سرسپردگی خود را به خاندان نبوت ثابت مینماید.

و این داستان جنگ خندق است که علی (ع) با پهلوانی از دشمن که بسیار جنگجو بوده و قامتی بزرگ داشته و دشمن بروی او بسیار حساب مینموده مشغول جنگ است و ما همه اشعار را نمیاوریم اما تعریف‌های مولانا را از شخصیت علی (ع) را بیان مینمائیم.

و اما آغاز داستان:

از علی آموز اخلاص عمل
شیر حق را دان منزه از دغل
در غزابر پهلوانی دست یافت
زود شیشه‌ی برآورد و شتافت
او خدوانداخت بر روی علی
افتخار هرولی هر نبی
او خدوانداخت بر روی که ماه

سجده آرد پیش او در سجده‌گاه
و بقیه داستان به صحبت‌هایی که آن جنگجو با علی (ع) میکند پیرامون آنکه من بصورت تو آب دهان انداختم تو چگونه از روی سینه من برخاستی و در حقیقت مولانا خود را طرف صحبت با امیرالمؤمنین (ع) قرار داده است. و ما باختصار از این اشعار میآوریم که سخن بسیار است و وقت کم.

گفت بر من تیغ تیز افراشتی
از چه افکندی مرا بگذاشتی (...)
ای علی که جمله عقل و دیدهای
شمسای واگو از آنچه دیده
تیغ حلمت جان مرا چاک کرد
آب حلمت خاک مرا را پاک کرد
باز گو دانم که این اسرار هوست

زانکه بی شمشیر کشتن کار اوست (...)
راز بگشای ای علی مبر تفضی
ای پس سوء القضا حسن القضا
از تو بر من تافت چون داری نهان
میفشانی نور چون مه بی‌زبان
از تو بر من تافت پنهان چون کنی
بی‌زبان چون ماه پرتو میزنی (...)

چون تو بایی آن مدینه علم را
چون شعاعی آفتاب حلم را
باز باش ای باب بر جویای باب
تا رسد از تو قشور اندر لیباب
باز باش ای باب رحمت تا ابد
بارگاه مباله کفوا احد

هر هوا و ذره خود منظریست
تا نگشاید دری را دیده‌بان
در دون هرگز نگنجد این گمان (...)
باز گوای باز بر افروخته
باشه و با ساعدش آموخته
باز گوای باز عنقا گیر شاه
ای سپاه اشکن بخود نی با سپاه
امت وحیدی یکی و صد هزار
باز گوای بنده باز را شکار
در محل قهر این رحمت ز چیست
اژه‌ها را دست دادن راه گنایست
و سپس مولانا عقائد خویش پیرامون اندیشه
و شخصیت حضرت امیرالمؤمنین علی (ع)
اینچنین بیان میکند:

گفت من تیغ از پی حق میزنم
بنده حق نه مامور تنم

شیر حق نیستم شهر هوا
فل من بر دین من باشد گوا
من چو تیغم وان زننده آفتاب
ما رمیت اذ رمیت در حراب
رخت خود را من زره برداشتم
غیر حق را من عدم انگاشتم
من چو تیغم پر گهرهای وصال
زنده گردانم نه کشته در قتال
سایه‌ام من که خدایم آفتاب
حاجب من نیستم او را حجاب
خون نهوشد گوهر تیغ مرا
باد از جا کی برد میخ مرا
که نیم کوهم ز صبر حلم و داد
کوه را کی در رباید تندباد (...)

تیغ حلمم گردن خشم زدست
خشم حق بر من چو رحمت آمده است
غرق نورم گرچه سقم شد خراب
روضه گشتم گرچه هستم بوثراب
چون درآمد علی اندر غرا
تیغ را دیدم نهان کردم سرا
تا احب الله آید نام من
تا که ایض الله آید کام من
تا عطاء الله آید جود من
تا که امک الله آید بود من
بخل من لله عطا الله و بیس
جمله لعلام نیم من آن کس
گر همی پررم همی بینم مطار
ور همی گردم همی بینم مدار
ور کشم باری بدانم تا کجا
ماه و حورشید پیشم پیشوا
بیش از این با خلق گفتن روی نیست
بحر را گنجائی اندر جوی نیست
بست میگویم باندازه عقل
عجب نبود این بود کار رسول

وما نیز سخن کوتاه کرده و خواننده عزیز را بخدای بزرگ
میسپاریم و امید آن داریم که در راه رسول خدا (ص) و ائمه
اطهار (ع) و ولایت امیرالمؤمنین علی (ع) همیشه موفق
و پیروز باشید انشاء الله تعالی

ومن الله توفیق (والسلام)

صبح پنجشنبه

- فهرست
- سر مقاله
- شخصیت امیر مؤمنان (ع) از دیدگاه مولانا
- نگاهی به چگونگی تدوین نهج البلاغه
- مولود کعبه
- سیمای علی (ع) در نهج البلاغه
- سیمای علی (ع) در نهج البلاغه
- خونین شهر در انتظار بازوان پرتوان سپاهیان اسلام
- آموزش رزمی
- آشنایی با بنیاد نهج البلاغه
- پاسخ به سؤال ایدئولوژی شما
- الله نور السموات والارض
- ای شهید ره علم و ایمان
- پذیرش اسلام دعوت ذوالعشیره و ماجرای هجرت
- سازمان مجاهدین از خلق تا امپریالیسم
- روش برخورد با اخبار سیاسی
- مراکز خبری جهان
- باغچه‌های سرخ در اوج حماسه‌ها
- آفتاب بی‌زوال
- قصه باید بروم
- پسر گلباجی
- بچه‌ها
- مسیحی و زره علی (ع)
- نامه‌ها
- جدول و معما
- معرفی جزوه
- عکس و حرف

صبح پنجشنبه

هر صبح پنجشنبه

ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی

ارگان حزب جمهوری اسلامی

برادر و خواهر مسلمان با ارسال نامه‌ها، پیشنهادات، انتقادات اشعار، قصص یا طنزی جالب ما را در این مهم یاری فرمائید. مطالب خود را به آدرس:

تهران خیابان سعدی جنوبی
شماره ۵۷۱ اطاق شماره ۵۵۵

«صبح پنجشنبه»

ارسال فرمائید.

و یا تلفنی از ساعت ۲ بعدازظهر به بعد باتلفنهای

۳۰۶۱۱۴ ۳۰۶۱۱۶

۳۰۶۱۱۵ ۳۰۶۱۱۷

تماس حاصل فرمائید

داخلی ۵۷

نگاهی به چگونگی

و عالمیان را اسوای وسط، و علی را شیعیای مخلص و تشیع را پاسداری همیشه در سنگر. این کوتاه تفحص مختصری است در باب چگونگی تالیف و تاریخ نهج البلاغه بدست مبارک عالم و ادیب شیعی «سید رضی» (صلوات الله علیه) که در قرن چهارم هجری قمری موفق به جمع آوری صحیفه پراکنده این صحیفه مقدس شد و آن را در روزهای بلند بسوی رحمت الهی و عوالم لاهوتی گشود.

محفوظ و در دسترس مردم بوده است، لیکن در هنگام ورود «طغرل بیک» به بغداد به علت تعصب جهالت آمیزی با به آتش کشیده شدن کتابخانههای شیعه از بین رفته است. آثار امام علی (ع) و نیز روایات بسیاری از اهل بیت عصمت و طهارت روایت شده بود با انواع کتابهای علمی و ادبی در آن کتابخانهها گرد آمده بود. این کتابخانهها دارای انواع کتب در علوم و معارف مختلف بود که دانشمندان از آنها استفاده می نمودند. متأسفانه جاه طلبان و دنیاپرستان که همواره با تحریک عواطف و احساسات عوام به مقاصد شوم خود نایل می شوند در این مورد نیز دست بکار شدند و با ایجاد اختلاف بین شیعه و اهل سنت بهانههای بدست «طغرل بیک سلجوقی» سلطان متمصب دادند و او نیز به بهانه اینکه این کتابها از کتب فسلاله است دستور آتش زدن آنها را صادر کرد و نیز با رفتارهای بدور از عقل و منطق علمای و الامقام شیعه را از بغداد که تا آن زمان به یک مرکز بزرگ علمی تبدیل شده بود فراری داد چنانچه شیخ طوسی که از اعظم علمای شیعه در آن زمان بود مجبور به ترک بغداد و هجرت به نجف اشرف شد.

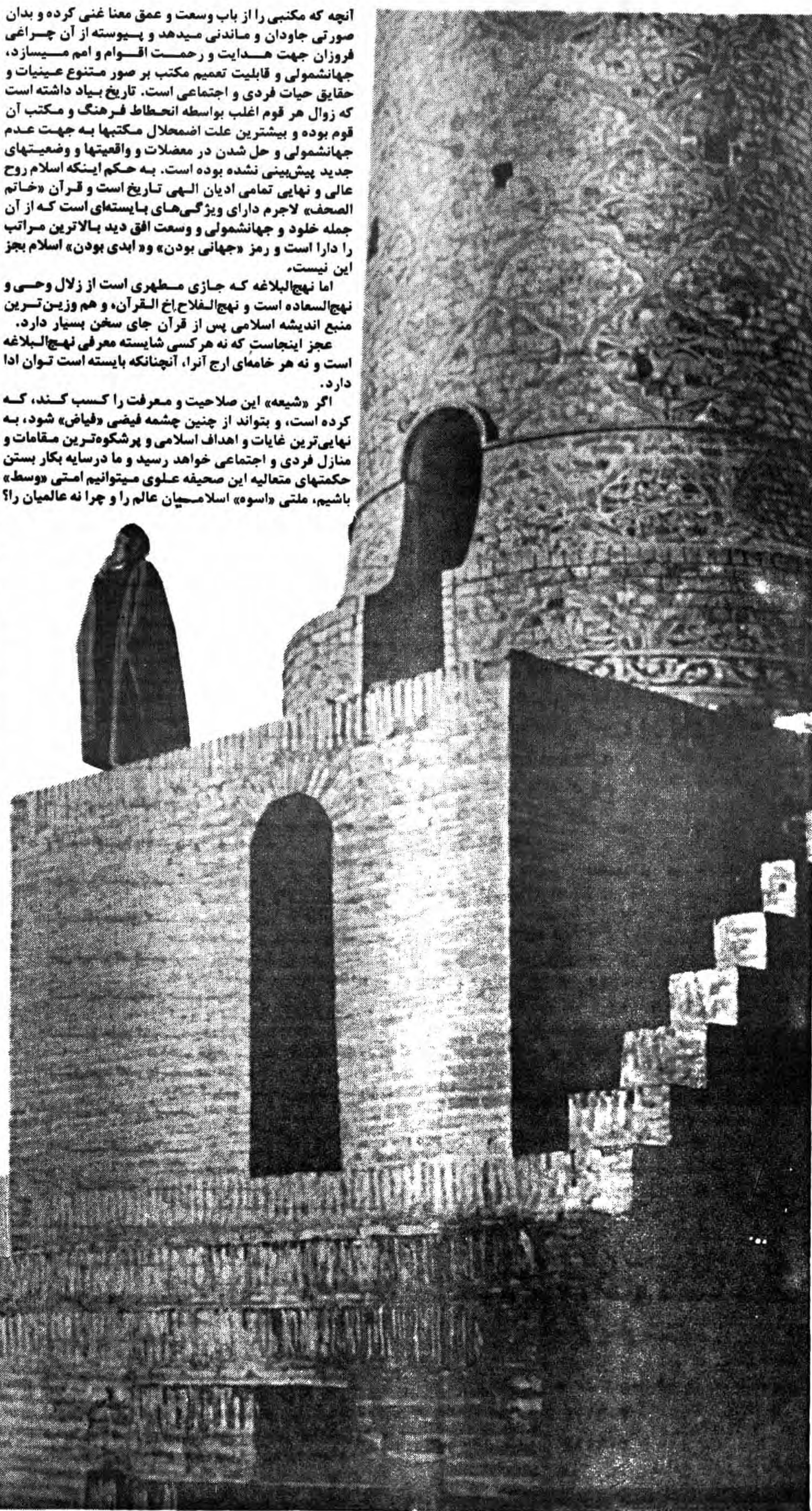
همانطور که گفته شد قبل از سید رضی (صلوات الله علیه) که در قرن چهارم سخنان حضرت را جمع آوری نمود و برای آن نام «نهج البلاغه» را انتخاب نمود، عده بسیاری از علما و محدثین

در کتب حدیث و روایات شیعه خطبهها و سخنان بسیاری از علی ابن ابیطالب (ع) نقل شده است. خطب حضرت امیر گاهی در جبهههای جنگ و پیکار، پاره‌ای در منابر و اجتماعات و برخی در میان اصحاب و دوستان ایراد شده است. خطبههای جامع علی (ع) در اغلب موضوعات اساسی وارد شده. بعضی از خطبههای آن حضرت در توحید و خداشناسی و الهیات و برخی در اخلاق و عرفان و زهد و حکمت و تعدادی در معرفت اصول شریعت و حفظ دیانت و گاه در آداب پیکار و حرب و اصول مردم‌داری و سیاستمداری است که هر کدام در نوع خود دارای عالیترین مضامین و پرشکوهرترین مفاهیم والای انسانی است. بجز خطبهها و سخنرانیهای مختلف حکمتها و کلمات قصاری در ابواب متنوع از آن حضرت روایت شده است بهلاوه نامه‌های فراوانی در کتب حدیث روایت شده که حضرت امیر به فرمانروایان و والیان خویش نگاشته و در آن آداب صحیح و اسلامی کشورداری و سیاست را تعلیم فرموده است. در زمان حیات حضرت و زمانهای بعد عده‌ای از اصحاب و یا محدثین و راویان احادیث خطبههای امام را جمع آوری کرده و در مجموعه‌هایی گرد آوردند تا آیندگان نیز از این چشمه جوشان معارف الهی سیراب گردند. تعدادی از چنین مجموعه‌هایی حتی تا زمان شیخ طوسی (رضی الله عنه) در بغداد

آنچه که مکتبی را از باب وسعت و عمق معنا غنی کرده و بدان صورتی جاودان و ماندنی میدهد و پیوسته از آن چراغی فروزان جهت هدایت و رحمت اقوام و امم میسازد، جهانشمولی و قابلیت تعمیم مکتب بر صور متنوع عینیات و حقایق حیات فردی و اجتماعی است. تاریخ بیاد داشته است که زوال هر قوم اغلب بواسطه انحطاط فرهنگ و مکتب آن قوم بوده و بیشترین علت اضمحلال مکتبها به جهت عدم جهانشمولی و حل شدن در معضلات و واقعیتهای وضعیتهای جدید پیش‌بینی نشده بوده است. به حکم اینکه اسلام روح عالی و نهایی تمامی ادیان الهی تاریخ است و قرآن «خاتم الصحف» لاجرم دارای ویژگی‌های پایستهای است که از آن جمله خلود و جهانشمولی و وسعت افق دید بالاترین مراتب را دارا است و رمز «جهانی بودن» و «ابدی بودن» اسلام بجز این نیست.

اما نهج البلاغه که جازی مطهری است از زلال وحی و نهج السعاده است و نهج الفلاح. اخ القرآن، و هم وزین ترین منبع اندیشه اسلامی پس از قرآن جای سخن بسیار دارد. عجز اینجاست که نه هر کسی شایسته معرفی نهج البلاغه است و نه هر خامهای ارج آنرا، آنچنانکه بایسته است توان ادا دارد.

اگر «شیعه» این صلاحیت و معرفت را کسب کند، که کرده است، و بتواند از چنین چشمه فیضی «فیاض» شود، به نهایی ترین غایات و اهداف اسلامی و پرشکوه ترین مقامات و منازل فردی و اجتماعی خواهد رسید و ما در سایه بکار بستن حکمتهای متعالیه این صحیفه علوی میتوانیم امتی «وسط» باشیم، ملتی «اسوه» اسلامیان عالم را و چرا نه عالمیان را؟



سیمای علی (ع) در نهج البلاغه



بسم الله الرحمن الرحيم
سیمای علی (ع) در نهج البلاغه

حجت الاسلام عبد خدائی
نماینده مردم مشهد در
مجلس شورای اسلامی

گفتگو در باره ابرمردی است که بیان از سخن و قلم از ترسیم چهره پرشکوه او عاجز است، مردی که نمونه آفرینش، مجسم عدالت والگوی فضائل بود، در محراب عبادت ملکوتیان را به عشق و میداشت. و در صحنه نبرد دل گردان را آب می کرد، در جولایتنای عرفان یکه تاز و در حکمت الهی آموزگار لقمان، در قضاوت دقیق تر از داود و در سیاست برتر از سلیمان، در قبال ظالم تندبادی طوفانی و در کنار مظلوم پدیری مهربان، در میان ملت امیری عادل و در دفاع از اسلام عزیز تیغی بران و خلاصه یک قرآن گویا و مجسمای از آن کلام الهی و هر چه گویم عشق از آن برتر بود، عشق امیرالمومنین حیدر بود... و چه بهتر اینکه شخصیت او را در سخنانش جستجو کنیم و سیمای درخشانش را با بیان خودش ترسیم نماییم.

زاهدی پاکباز

ضرار ضبائی می گوید، روزی نزد معاویه رفتم، از من خواست که گوشه ای از زندگی و خاطرات علی (ع) را بیان کنم، بدو گفتم: (فأشهد لقدرايت في بعض مواقف... آنگاهی که شب داس سیاه خود را گسترده و آفاق را ظلمت فرا گرفته بود او را در محراب عبادتش دیدم، دستی به محاسنش گرفته و چون مار، گزیده بخود می پیچید و بمانند، انسانی محزون و غمین گریه می کرد و اشک می ریخت و می گفت: دنیا، دنیا، از من تو پامی، آیا ضمرض من شدی؟ یا مرا بخود تشویق کردی، موقعیت و جانی نزد من نداری، هیئات دیگری را بفریب، هیچکاری بستی ندارم، تو را سه طلاقه کرده ام، و هیچگونه رجوعی وجود ندارد، لذت تو کوتاه است و ارزش و بهای تو کم و آرزو و دل بستگی بستی بی ارزش و اندک سپس فرمود: (أه من قلة الزاد و طول الطريق و بعد السفر و عظيم الورد) کلمات قصار ۷۷ آه از کی توشه و بار سفر آخرت و طولانی بودن راه و دوری سفر و بعد آن، و عظمت و اهمیت جایگاهی که بدان وارد می شویم، دنیا از دیدگاه این زاهد پاکبازخته هیچ ارزشی ندارد گاهی او را پست تر از برگری دردهان مملخی

و زمانی هم او را مطرودتر از آب دماغ بزی (خطبه ۳) و یا استخوان خوکی در دست مجزومی معرفی میکند (خطبه ۲۳۶) آری حلالش در نزد علی (ع) کمتر از برگری است و حرامش هم پست تر از استخوان خوکی. ریاست از دیدگاه امیرالمومنین به اندازه پیشیزی ارزش ندارد مگر اینکه حقی را اقامه نموده و یا باطلی را دفع کند. این عباس می گوید در ذی قار بنزد علی علیه السلام

شریاب شدم در حالیکه مشغول دوختن پارگی کفشش بود به من فرمود، ارزش و قیمت این سنگه نعلین چیست؟ بدو گفتم ارزشی ندارد. امام فرمود: و... لاهی احب من امرتکم الا ان اقيم حقا او ادفع باطلا (خطبه ۲۳)

به خدا سوگند او را بیشتر از ریاست پرشما دوست دارم مگر اینکه حقی را اقامه نموده و یا باطلی را دورسازم، این همان زمامداری است که دنیای اسلام بااستثنای شام فرمانبردار او هستند و این همان فرماندهی است که دهها هزار سپاهی از او اطاعت می کنند، درس به زمامداران و فرماندهان می دهد، نه اهل تجمل است و نه کارش را به دیگری تحمیل می کند، خیلی ساده نشسته و نعلین میدوزد و نعلین کهنه و مندرس برای او افتخار است و هم پینهدوزی. آیا او درد دل آن بسیزوی پای برهنه و گرسنه را میدانید یا آنکه درزیباترین کاخها زندگی کرده، در تجمل می لولد و شراب ارغوانی سر می کشند؟

پوشاک علی (ع)

از آنهمه لباسهای فاخر، از آن زر و زیورها شمار و دئارها ملیلهدوزیها و بالاخره از پرده و پرده دارها در پیشگاه علی (ع) خبری نیست، تمام لباس را عبارت از دو قطعه لباس کهنهای است که برای آنهم لباس عوضی ندارد (نامه ۴۵) به استاندار بصره اش می نویسد الا و ان امامکم قد اکتفی من دنیا بطمریه، آگاه باشید امام شما از دنیای خود اکتفا به دو قطعه لباس کهنه کرده. (نامه ۴۵) و سپس می فرماید (ولا اعدد لبالی ثوبی طمرا) برای این لباس کهنه خودم لباس کهنه دیگری هم مهیا نکرده و ذخیره ندارم. تنها لباسش کهنه نبود بلکه دارای وصله های زیادی بود. بطوریکه می فرمود (والله رقت مذرعتی هذه حتی استحييت من راقعها) (خطبه ۱۶۰) به خدا سوگند بر این لباس وجه پشمینام آنقدر وصله زده ام تا اینکه از دوزنده اش شرمند شدم. یکی به من گفت چرا این لباس را از خودت دور نمی کنی و به گوشه ای نمی افکنی. به او گفتم، دور شو از من، آنها که شب راه رفته و صبح به مقصد رسیده اند بامدادان مورد ستایش و تعریف قرار می گیرند، کنایه از اینکه، زهد امروز، نتیجه اش را فردای قیامت مشاهده می کنیم. امیرالمومنین در بصره وارد منزل علامین زیاد شد، هنگامی که چشمش به منزل وسیع او افتاد فرمود این خانه وسیع را می خواهی چه کنی؟ نیاز تو به منزل آخرت بیشتر از دنیا است، سپس فرمود اگر خواسته باشی می توانی بوسیله آن به آخرت هم برسی.

میهمان را پذیرائی نموده، صله رحم کرده و حقوق را به وسیله آن ادا و وظائف انجام دهد. علاه هنگامی که دید امام به دنیا و آخرت هردو توجه داشته و یک بعدی فکر نمی کند

در کنار سفره :

دو قرص نان جوین و قدری نمک نسائیده و درشت تمام غذای این پیر مرد شصت ساله ای را که بر جهلان اسلام حکومت می کند تشکیل می دهد، از آنهم سیر نمی شود که شاید در کشورش گرسنه ای وجود داشته باشد. چنانکه می فرمود: هیئات ان یغلینی هوای و یقودی جسمی الی تخیر الاطمه و لعل بالحجاز والیامه من لا طمع له فی القرص و لا عهد له بالشبع (نامه ۴۵) خیلی دور و بعید است که هوای نفس بر من

غالب شده و حرص و طمع مرا وادار به انتخاب غذاهای گوناگون کند و حال اینکه ممکن است در حجاز یا یمامه کسی باشد که بواسطه تنگدستی حتی طمع ندارد که یک قرص نانی بدست او برسد، و اصلا روی سیری را ندیده و سابقه سیر شدن را نداشته باشد.

آنها که در راه علی (ع) گام می نهند:

هنگامی که در نامش بهمان بن حنیف استاندار خود در بصره زندگی ساده و زهد بار خویش را بیان می کند. می فرماید: الا و انکم لا تقدرو علی هذا و لکن عینونی بورع و اجتهاد و عفة و سداد (نامه ۴۵) هان، شما قدرت و توان چنین زندگی را ندارید ولی با تقوی و پرهیزگاری کوشش، ترک شهوات و خودداری از آن و استقامت و پایداری مرا یاری دهید.

در جبهه جنگ و مصاف

همین عارف پاکباز که در محراب عبادت اشک می ریزد چون مار گزیده بخود می پیچد در صحنه نبرد شیری زیان و دلاوری بی نظیر است و همین زاهدی که با نان جوین و قدری نمک سد جوع می کند سرلشگری قهرمان است که در جبهه ها از کشته، پشته می سازد و گویا واژه ترس در قاموس زندگی او وجود ندارد. امیرالمومنین می فرمود: والله لو نظاهرت العرب علی قتالی لما ولت عنها بخدا سوگند اگر

عرب پشت به پشت هم بدهند برای رزم با من روی گردان از آن نیستم.

علی علیه السلام هیچگاه حاضر نبود صرف نظر از حق کند و در راه آن تن به هر مشقتی می داد. می فرمود: لنا حق فان اعطیاه والا رکبنا اعجاز الابل و ان طال السری حق از آن ما است، اگر به ما دادند نتیجه گرفتیم والا بر شتر سوار شده و شب زنده داری کرده و طی طریق نموده تا به حق برسیم، کنایه از اینکه در راه رسیدن به حق خویش حاضرین شتر سواری ها نموده و مشقت زیادی را متحمل گردیم. علی علیه السلام در پیشگاه حق از موم نرم تر است و در مقابل ناحق هم از شمشیر برنده تر می باشد. در خطبه های بسیاری از نهج البلاغه حماسه های دلاوری علی را می بینیم و گویا هنوز فریادهای او در صحنه های نبرد بلند بوده و در افق طنین انداز است.

این فریاد علی است که در لیل الهیر فضا را شکافته و پس از بیان مقداری از تعلیم نظامی می گوید: فماد و الکرو استحيومن الغرانه عارفی الاغقاب وناریوم الحساب (خطبه ۶۶) پی در پی حمله کنید، از فرار شرم داشته باشید، زیرا او موجب ننگ و عار در میان بازماندگان و فرزندان، و آتش در روز حساب خواهد بود. بازوی توانای آن پیرمرد شصت ساله ای که در جنگ جمل و صفین و نهروان با شمشیر آتشبار خود نمائی می کند همان

بازوئی است که با ذوالفقار کشیده در جنگ احد و خندق فرود می آمد و در جنگ بدر با ضربات کوبنده اش ولیدها را از پای در می آورد.

هادی و راهنمای دشمن
با همه دلاوریها علی (ع) بیش از جنگ و مبارزه منکر هدایت و راهنمایی دشمن خویش می بود در کارزار صفین هنگامی که یاران اجازه حمله را از او خواسته مسامحه نموده تا به جائیکه برخی گفتند از کشته شدن کراهت داشته و بعضی هم گفتند از جهاد و جنگ با شامیان در شک و شبهه است.

امیرالمومنین فرمود، اما در باره مرگ، برای من فرقی نمی کند چه بسوی مرگ رفته و او را در آغوش گیرم و چه او بطرف من بیاید و اما در باره جهاد و جنگ با اهل شام. فوالله مادفعت الحرب یوما الا و انا اطمع ان تلحق بی طاقفه فتهدی بی و تمشوا لی ضوئی و ذالک احب الی من ان اقتلها علی ضلالها (خطبه ۵۵)

سوگند به خدا روزی من جنگ را به تأخیر نینداخته مگر اینکه انتظار دارم. که گروهی از لشکر مقابل به من ملحق شده و بوسیله من هدایت یافته و با دیدگان ضعیف خودشان روشنی مرا و راهم را درک کنند. هدایت ایشان برای من محبوبتر از آنستکه ایشان را بر ضلالت و گمراهیشان به قتل برسانم.

علی (ع) مشتاق شهادت است و شیفته لقائالله لذامی فرماید: **والله لا یبن ابیطالب انس بالموت من الطفل بشدی امه (خطبه ۵۵)**

به خدا سوگند انس و علقه پسر ابیطالب به مرگ بیشتر از کودک است به پسر مادرش. مرگ عادی از دیدگاه علی مخصوصاً اگر در غیر طاعت الله باشد رنج آوارست و منظره پرشکوه شهادت جلوه خاصی دارد. در هنگامه کارزار پس از اینکه به دلاوران توصیه میکند که از افراد ضعیفتر و ناتوانتر به شکرانه دلاوری و شجاعت حمایت نمایند و دشمن را از ایشان دفع کنند می فرماید: **ان اکرم الموت القتل والذی نفس این ابی طالب بیده لاله ضرب به بالسيف اهون علی من میتة علی الفراه فی غیر طاعة الله (خطبه ۱۲۳-۱۲۲)**

گرامترین مرگ کشته شدن و شهادت است، سوگند به آن کسی که جان پسر ابی طالب در دست اوست هرگز ضربت شمشیر بر من آسانتر است از مردن بر روی بستر در غیر طاعت پروردگار.

آیا زندگی و شهادت آن روزندای که با جهانی جلال و شکوه در راه خدا مبارزه میکند و دفاع از قرآن و ناموس اسلام نموده و بالاخره در خون پاک و هرخشان خویش می غلط مساوی است با پیچهای که پس از عمری غیبت و زور و بال و نکت با سل یا سرطان می میرد؟ **حق و عدالت در بینش**

علی (ع) علی در اجرای حق از هیچ چیز و اهمه نداشت و عدل را حاکم بر هر چیزی می دانست. پیش از او زمینهای را به ناحق به افرادی واگذار کرده بودند و در قبول عدهای بعنوان قطعه قرار داده بودند زمینهای وسیعی از اراضی مسلمین به بعضی از حکام چون مروان بن حکم ولی هنگامیکه امام (ع) زمام کار را بدست گرفت پرخاشگرانه فرمود: **والله لو وجدته قد تزوج به النساء و فلک به الاماء له دتته خطبه ۱۵** بخدا سوگند آن اموال را بر من می گردانم و آن زمینها را به بیت المال مسترد می سازم ولو ببینم که با پولش ازدواجها انجام گرفته و بردهها خریداری شده اند، رمیی که سامیانه در تصرف شخصی درآمده گرچه او را به کابین زنی کرده و یا بدان وسیله کنیزی خریداری نموده باید به بیت المال

بر گردد. **سپس فرمود: فان فی العدل سعة و بالاخره می فرماید: ومن خاف علیه العدل فاجور علیه اضیق.**

زیرا در عدل گشایش و راحتی است و هر که را که تحمل عدالت نباشد و بواسطه آن در تنگنای قرار گیرد، تحمل جور و ظلم براو دشوارتر و ظلم او را بیشتر در تنگنا قرار می دهد. امام علیه السلام در اینجا یک قانون فطری آفرینش را بیان میکند، عدالت بر طبق فطرت جهان است و یک قانون وسنتی است الهی و ظلم حرکتی است برخلاف فطرت و نظام خلقت و کسی که مطابقه با نظام براو مشکل باشد بی نظمی او را بیشتر از یاد می آورد. شخصی که در مسیر آب نتواند شنا کند و غرق نشود چگونه می تواند برخلاف مسیر حرکت آب شنا نماید.

ممکن است ظالم چند صباحی جولانی از خود نشان دهد ولی بالاخره چون اسب چموشی با سر به سنگلاخ زندگی فرو می آید و ممکن است چند روزی اندک با ظلم زندگی کنند ولی جامعهای نمیتواند حرکتش ظالمانه باشد و برای جامعه ستمگر سقوط حتمی است. **ابن ابی الحدید می گوید: وتفسیر هذا الکلام، ان الوالی اذا ضاقت علیه تدبیرات اموره فی العدل ففی فی الجور اضیق علیه، لان الجائر فی مظنة ان یمنع و یقیه عن جوره.**

هنگامیکه یک زمامدار نتواند جامعهای را با عدالت اداره کند، مدیریت آن اجتماع با ظلم و ستم سختتر و مشکل تر خواهد بود زیرا ستمگر هر آن در معرض هجوم و حمله ملت است که او را از کار و ستمش بازدارند.

مساوات

علی علیه السلام حق را می خواهد نه برای خودش و مجری عدالت است و گرچه بضرر شخص او تمام شود چون رسول الله (ص) بیت المال را بالسویه تقسیم می نمود و تبعیض برای طبقات قائل نبود ولی برای آنها که کاخها از بیت المال افرشته بودند سخت و ناگوار بود که سهمیه ای مساوی یک سرباز یا برده آزاد شده، داشته باشند، او را بر این روش عتاب کرده و بهاد سخت انتقاد گرفتند و حتی برخی بدو گفتند که ای رهبر برای جلب نظر بندگان زرو دینار و مقرریش بیشتری بدانها بپرداز و شکمهای ایشانرا و دهنهاشانرا

بسته دار ولی آن ولی خدا و امین ملت پرخاشگرانه گفت: **اتامرونی ان اطلب النصر بالجور فیمن ولیست علیه (خطبه ۱۲۵-۱۲۶)**

مرا وادار می کنید که جلب نصرت و یاری برای خودم بنمایم بوسیله ظلم و جور بر ملت و افرادی که مسئول اداره آنها هستم؟! والله لا اطور به ماسمر سمیر و مالم نجم مجما، سوگند بخدا بر گرد این کار نمی گردم و نزدیکش نمی شوم، هیچگاه سادامی که روزگار باشد و ستارهای در پس ستارهای دیگر در آسمان حرکت کنند. ولو کان المال لی لسویت بینهم وانما المال مال الله.

و اگر مال از آن خودم بود مابین ملت به السویه تقسیم می کردم چه رسد که مال، مال خدا است. البته این موضوع مربوط بمقرری است که بمسلمین پرداخت می شد لذا سید رضی می فرماید: **ولما عوتب عقوبت علی تصبیره الناس اسوة العطاء من غیر تفضیل اولی السابقات الشریف هنگامیکه حضرتش مورد اعتراض قرار گرفت از جهت اینکه مردم را بطور مساوی مورد بخشش قرار داده بدون اینکه فضیلتی برای پیشگامان در اسلام و یا اشراف قائل باشد، زیرا در زمان خلیفه دوم عالیترین پرداخت ها به زوجات پهلایر مخصوصا عایشه بود که مبلغ ۱۲۰۰۰ درهم سالیانه بایشان پرداخت می شد و سپس ما بین اصحاب رسول اکرم بر حسب تقدم آنها سالیانه مستمری داده می شد مثلاً برای افرادی که در جنگ بدر شرکت کرده بودند سالیانه ۵۰۰۰ در هم و برای افرادی که تقدم در اسلام داشته ولی شرکت در بدر نکرده بودند ۴۰۰۰ در هم و جهت فرزندان مهاجرین و انصار ۲۰۰۰ در هم و بالاخره برای مردم دیگر مبلغی مابین ۳۰۰ الی ۴۰۰ در هم شهریه پرداخت می شد. (تاریخ سیاسی اسلام)**

ولی هنگامی که حکومت به علی علیه السلام رسید مقرری را یکسان نمود. البته اجرت یا حقوق در مقابل کار قهراً باید با مقدار کار و ارزش آن تناسب داشته باشد که خود احتیاج به بحث دیگری دارد.

آن عربی که در صحنه صحرای عربستان و شنزارهای داغ آن حرکت می کند با برادرش یکسان و فرزندان او با فرزندان اسی هنگامی که برادرش عقیل را با حالتی زار و فرزندانش را در

هالهای از فقر مشاهده می کند، با آنهمه حافظه و احساس قهراً قلبش ناراحت می شود ولی حاضر نیست حتی یککعک گندم از بیت المال و حقوق همگانی بایشان بپردازد زیرا از دیدگان آن پدر مهربان امت همه مردم برادر او و فرزندان ایشان فرزندان برادر وی هستند و فرقی مابین عقیل و آن مسلمانی که هیچگونه وابستگی بدو ندارد قائل نیست.

تبعی بران در مقابل ظالم و پدری مهربان برای مظلوم. او چون صاعقه ای تند بود و چون شمشیری تیز اما در مقابل ظالم و چون برگ گلی که در مقابل نسیم ملایم انعطاف از خود نشان می دهد، ولی برای مظلوم علی (ع) آن پیشوای دادگر اسلامی می فرمود:

الدلیل عندی عزیز حتی اخذ الحق لهو القوی عندی ضعیف حتی اخذ الحق منه (۳۷) آنکه در انظار ذلیل و پست است در نزد من عزیز است تا اینکه حق را برای او بگیرم، و آنکه در نظرها نیرومند است در نزد من ضعیف و ناتوان می باشد تا اینکه حق را از او بازستانم. در نهج البلاغه همه جا سخن از عدل است و مبارزه با ظلم، عدالت در این کتاب متبلور است چون خون پاک در رگهایش و چون آب روانی در آوندهایش روان است و بی جهت نیست که بعنوان صوت العدل الانسانی (ندای عدالت انسانی) نامیده شده.

برای آن پیکره عدالت شبها بر روی خار میفان دویدند و دربند گران غلطیدن بمراتب آسانتر است از کوچکترین ستم بر بندگان خدا، در خطبه ۲۲۴ می گوید: **والله لان ابیت علی حسک السعدان مسدها و ااجر فی الاغلال مصفدا، احب الی من ان القی الله و رسوله یوم القیامه ظالما لبعض العباد، و غاصبالتی لشی.**

به خدا سوگند اگر شب را تا به صبح با دیدهای بیدار بر روی خار سعدان سیری کنم و در بندها و غلها کشیده شوم محبوب تر است نزد من از اینکه روز قیامت خدا و رسولش را ملاقات کنم در حالیکه ظلمی به بندگان می کرده باشم.

علی (ع) با یک دنیا رجم و عاصفه حاضر نیست حتی بر کاهی از دهان موری بگیرد ولو در مقابلش تمام جهان را به او بدهند.

والله لو اعطیت الاقالیم السبعه بما تحت افلاکها علی ان اعصی الله فی ثمله اسلبها جلب شعیره مافلته. به خدا سوگند، اگر مناطق هفتگانه زمین و آنچه که در زیر آسمانهای آنها وجود دارد از مال و منال دنیا به من بدهند در مقابل اینکه از روی عصیان الهی پوست دانه جوئی را از دهان موری بگیرم، چنین عملی را انجام نمی دهم.

بفرمود اگر هفت اقلیم را یکف برنهند و آنچه زیر سمای کز عصیان برم برگ کاهی زمر میاد کتم اینچنین. برگ ده، **در مقابل یک ظلم**

لشگریان معاویه به شهر انبار حمله کردند، شهر را غارت و دستبند و خلخال را زدند و پای زن مسلمان و غیر مسلمان به زور بیرون آوردند و گریختند. گزارش این خبر هنگامی که به گوش علی علیه السلام آن مجسمه غیرت رسید بادلای پرازدرد و چهرهای خشمگین فریاد بر سر سپاهیان کشیده فرمود: در مقابل چنین حادثه اگر مرد مسلمانی از روی تأسف جان دهد و قصاب تکی کند سلامتی براونست بلکه سزاوار و شایسته است بواسطه چنین مصیبت اندوهباری انسانی بمیرد.

فلوان امرا مسلمامات من بعدهذا اسفاماکان به ملومابل کان به عندی جدی (خطبه ۲۷). امیر مؤمنان (ع) از اینکه حتی یک زن یهودی و یا نصرانی را غارت کرده اند رنج میبرد و با شدت هر چه بیشتر یاران خویش را مورد عتاب قرار می دهد.

از دیدگان آن مجسمه عدالت ستم به آدم ضعیف قبیح ترین و شنیع ترین ستمها و ظلمها است چنانکه فرمود:

و ظلم الضعیف الفحش الظلم (کتاب ۳) و اواخر وصیت به امام مجتبی (ع) **عدل فراگیر** با آن روح مستعالی و شرح صدری که علی (ع) دارد در نظری عدالت و اجرای آن منحصر به یک گروه و طبقه خاصی نیست بلکه در کنار این سفره همگان یکسانند و پیرتو عدالت باید بر سر همگان سایه افکند

و ظلم به هر کسی قبیح است و ناپسند گرچه مسلمان نباشد و مالک اشتر دستور می دهد و می فرماید و اشعر قلبک الرفاه الرعیه والرحمه لهم ولا تکون علیهم سبعا ضاریا تفتنم الکلهم فانهم صفان اما اخر لک فی الدین اونظیر لک فی الخلق نامه ۵۳ قلب و دلت را در پوششی از

رافت به رعیت و رحمت به ملت قرار ده و برای آنها مبادا درندهای زیان بخش باشی که غنیمت بشمری خوردن و بلعیدن ایشانرا زیرا آنها از دوصنف بیرون نیستند یا برادر دینی تو و یا چون تو انسانی.

آری آن حثال مصری چون مسلمان است برادر زمامدار و آن مسیحی عرب چون انسان است مورد مهربانی و رافت باید قرار گیرد.

امام بادیدی و سیمتر به عدالت می نگرد و توجیه بدان حتی درباره حیوانات هم میکند و می فرماید: **اتقوالله فی عباده و بلادهم فانکم مسئولون حتی عن البقاع و البهائم خطبه ۱۶۷** از خدا بپرهیزید در مورد بندگان و شهرهایش زیرا شما مسئول بوده و مورد بازخواست قرار می گیرید حتی در مورد زمینها و حیوانات.

از دیدگان آن پیشوای پاکان و اخلاق متبلور خانه ظلم دوام ندارد و کاخ ستمگر هر چه هم که افراشته باشد متزلزل است.

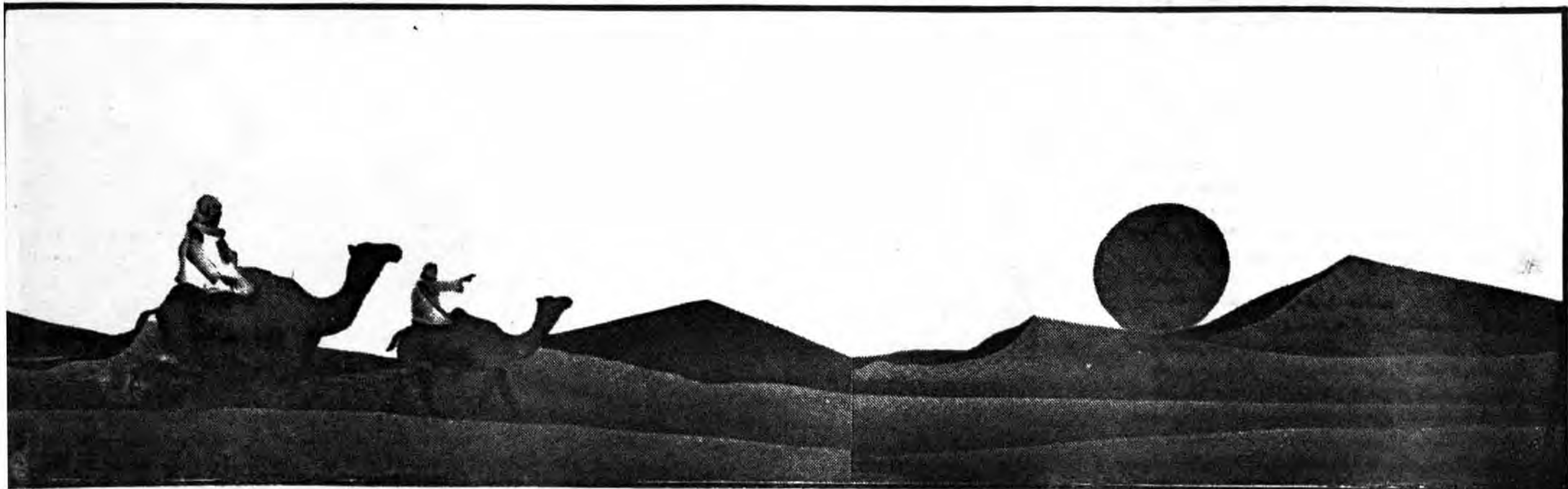
ولیس شیئی ادعی الی تغییر نعمة الله و تعجیل من نعمته اقامه الظلم فان الله سمیع دعو المضطهدین و هو للظالمین بالمرصاد.

نامه به مالک اشتر ۵۳ هیچ چیز بیشتر از ظلم موجب تغییر نعمت خدا و تعجیل عذاب و نقیمت او نمیشود زیرا خداوند می شنود دعای ستمدیدگان را و او در کمین ظالمان است.

آری ستمگر در مقابل خشم ملت هم تاب مقاومت نداشته و بالاخره نالهای ایشان گساخ خون آلوده او را ویران میکند، ممکن است چند صباحی ظالم جولانی بدهد ولی بالاخره به اعماق دره سقوط یرتاب می شود. امام به معاویه می نویسد: **وان البغی والزور یوتقات المرء فی دینه و دنیا کتاب ۴۸** ظلم و تعدی و باطل و دروغ، دین و دنیاى انسان را نابود می سازد. در رستاخیز کوله بار ظالم کوله باری سنگین و حیاتبار است.

در رستاخیز بش الزاد الی المعاد، المدوان علی العباد.

کلمات قصار ۲۲۱ توشه بدی است برای آخرت ظلم و دشمنی بر بندگان خدا. آگاهی که چهره بندگان خدا می درخشد ظالم بیچاره دست تحریر به دندان می گرد.



خونین شهر در انتظار بازوان پر توان سپاهیان اسلام

فاکتورها و جنبه‌های متعددی است که به این عملیات ارزش فوق‌العاده خاصی می‌بخشد، اولاً تدارک و آماده نمودن نیروی عظیم و منسجم، آنهم در عرض و طولی گسترده، با فاصله و گذشت فقط یک ماه از عملیات بزرگ فتح که منجر به آزادسازی ۲۰۰۰ کیلومتر مربع از خاک

خواهیم کرد. دیگر به نصر و یاری خدا، جز نگوئیم و له شدن و خرابی پای بسته‌ها تا سقف از خون مظلومان رنگین است، نخواهید دید، گرچه مذهب است که نمی‌بینند.

اکنون دلاوران کفر ستیز اسلام می‌روند تا بار دیگر خاک خرم‌شهر به خون نشسته را، خونین‌شهر را در آغوش بگیرند. عملیات بزرگ «بیت المقدس» از مهمترین و عظیم‌ترین و در عین حال دشوارترین مراحل مجاهدات رزمندگان اسلام است.

این مدعاست... کارون خونین هنوز جاری است... قلب پاره و خونین خرم‌شهر هنوز می‌تپد...

و خاک خونین میهن از گرمی خون شهیدان، داغ داغ است.

و اکنون، نمره‌های اله اکبر راهیان کربلا بر سرتاسر این خون‌نامه، طنین افکنده است، که

ای شیزدگان پلید، ای غارتگران آتش‌افروز، دیگر هنگامه پای کوبیدن‌ها و دست‌افشانی‌ها تا سر آمده است و قهقهه‌های مستی را در حلقوم کشتیان خاموش

جز کامیابی و لقمه‌چینی، جز میدانی تازه و سفره‌ای دیگر برای چپاول و دست‌پازدن در لجن‌زار شهوترانی‌ها و اثبات سرسپردگی و چاکرمنشی.

مردوران شیطان و رجاله‌های عصر، در هجوم ددمنشانه خود به خاک خونین میهن اسلامی،

هر آنچه درس رذالت و پستی در مکتب‌خانه ارباب آموخته بودند

به نمایش گذاشتند. زمین و آسمان خونبار جنوب و غرب ایران، شاهد



به دنبال حمله‌های بزرگ و

ارزش‌آفرین و موقعیت‌ساز «شکستن محاصره آبادان» و «طریق‌القدس، بستان» در سال گذشته و عملیات «فتح» در اولین روزهای سال جاری، اینک بار دیگر شوریدگان و عاشقان کربلائی، پای در رکاب جهاد،

می‌روند تا آخرین روزهای حیات رژیم بعث صدامی را با ایشار و جانبازی‌های خود رقم بزنند و

پرونده حیات علقیان و اعوانشان را در زیر سنگینی خروارها خروار بار جنایت و ددمنشی و فسادشان

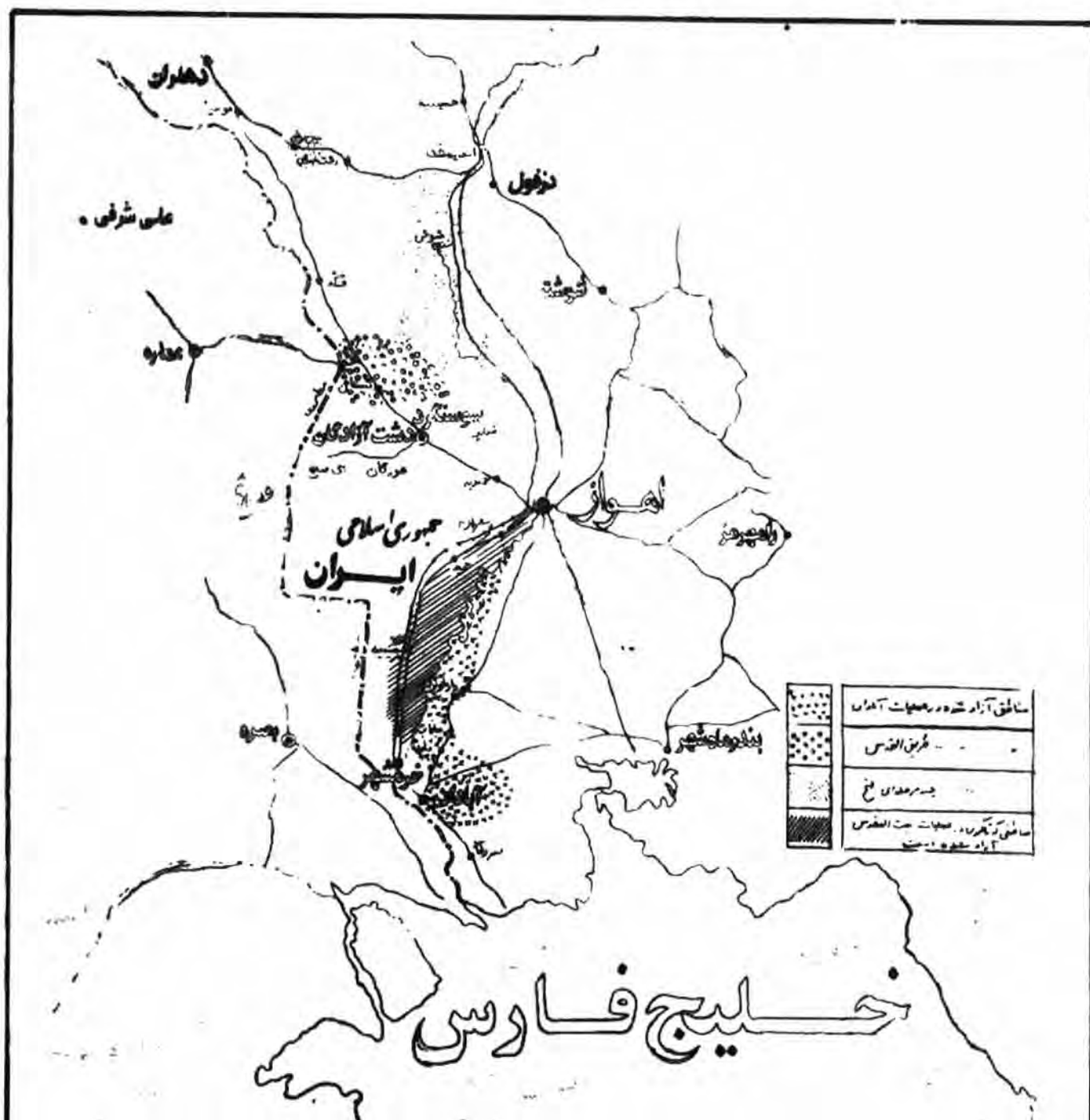
دفن نمایند. دنیای فریب و چپاول و دنیای زور و نخوت، هر آنچه داشت در دهان کثیف نوکرانش ریخت و آنچنان در حصار سلاح‌های مرگبار و مدرن غرقشان ساخت که در برق نفرت‌بار آنها، دیگر هیچ ندیدند

بسم الله الرحمن الرحيم

خدایا! این مجاهدان پاک را که برای برافراشتن پرچم توحید در کربلا، در قدس و در جهان مستضعفین، به پا خاسته‌اند و بر مزدوران استکبار می‌تازند، یاری فرما.

خدایا! از تو طلب روزی را داریم که به امامت قلب طهیده مستضعفین، خمینی بزرگ، در قدس نماز گزاریم.

فردا مصادف است با تولد امام علی «علیه‌السلام» اسوه تاریخ خونبار تشیع و اسطوره صبر و جهاد و تقوا، و به این مناسبت حمله بزرگ و سرنوشت‌ساز مجاهدان اسلام از اولین ساعات جمعه گذشته، با توکل بر خدا و به نام «بیت المقدس» با فریاد «یا علی ابن ابی طالب» آغاز شده است.



نقشه فوق مناطق آزاد شده توسط رزمندگان سلحشور اسلام در ۴ عملیات بزرگ شکستن محاصره آبادان، طریق‌القدس (بستان)، فتح و بیت المقدس را نمایش می‌دهد.

عهده مجاهدان اسلام ساخته است. ثانیاً: دشمن زبون که در جبهه‌های غرب و جنوب مفتضحانه شکست را پذیرفته است، تمامی افراد و اهوات و ابزار و نیروی خود را در این منطقه متمرکز نموده زیرا که شکست و تسلیم در این جبهه برای متجاوزان یعنی به منزله شکست نهائی در جنگ است و بی‌جهت نیست که می‌بینیم مزدوران مرتجع آمریکا در منطقه به دست و پا افتاده و با تمامی توان خود در خدمت صدام در آمده‌اند تا از شکست صدام و خود در این مرحله حساس از جنگ جلوگیری نمایند. ثالثاً گذشتن از رود کارون - با آن سرعت توسط چندین پل متحرک

فرماندهان نیروهای عراقی در این جبهه را واداشت تا اعتراف به غافلگیر شدن خود نمایند و هم‌چنین تداوم و پیگیری عملیات بطور مداوم و مستمر توسط سلحشوران اسلام از سالخوردگان جوان دل تا بزرگان کم سن و سال، نشان می‌دهد، سپاهی که آتش و دود و خون، بی‌امان جنگیده است و از هیچ‌گونه کمک نیروهای خارجی بهره‌مند نبوده و فقط و فقط بر خویش استوار بوده است، از چه قدرت و

گفتم بیایید اینجا..... می‌خواهم بدونم چطور نشستید اینجا و همینطور دست روی دست گذاشتید به امید این‌که برادر تو نوبیاید... چقدر آخه انتظار، من و مادرش همش نگران این هستیم که مبادا بلائی سرش اومده باشد، نمیدونم، شما که تو فکر نیستید همین میگید ما میگردیم، دیگه جایی نمونده که نگشته باشیم مالک به حرف آمد و گفت:

خوب همینطور پدر جان..... اگر جای دیگری سراغ دارید بفرمائید ما برویم تا جستجو کنیم.

شما که بهتر از من به گوشه و کنار آشنائی دارید... منم میدونم که جستجو میکنید، ولی منظورم اینه که بیشتر بگردید، ولی من که فکر میکنم گشتن در اینجا بی‌فایده است، من برادر تونو خوب میشناسم..... اون تو این شهر نمى‌مونه، فکری به خاطر من رسیده، نباید بگذاریم مادر تون در عذاب باشه، اون خیلی به فکر برادر تونه، خوب پسر شه گم شده، خبری ازش نیست، بهتره به اطراف سری بزنید..... فسکر میگردم جایی بهتر از مکه پیدا نمیشه، برید اونجا شاید قسمت شد و پیداش کردید، خوب شما چی میگید؟

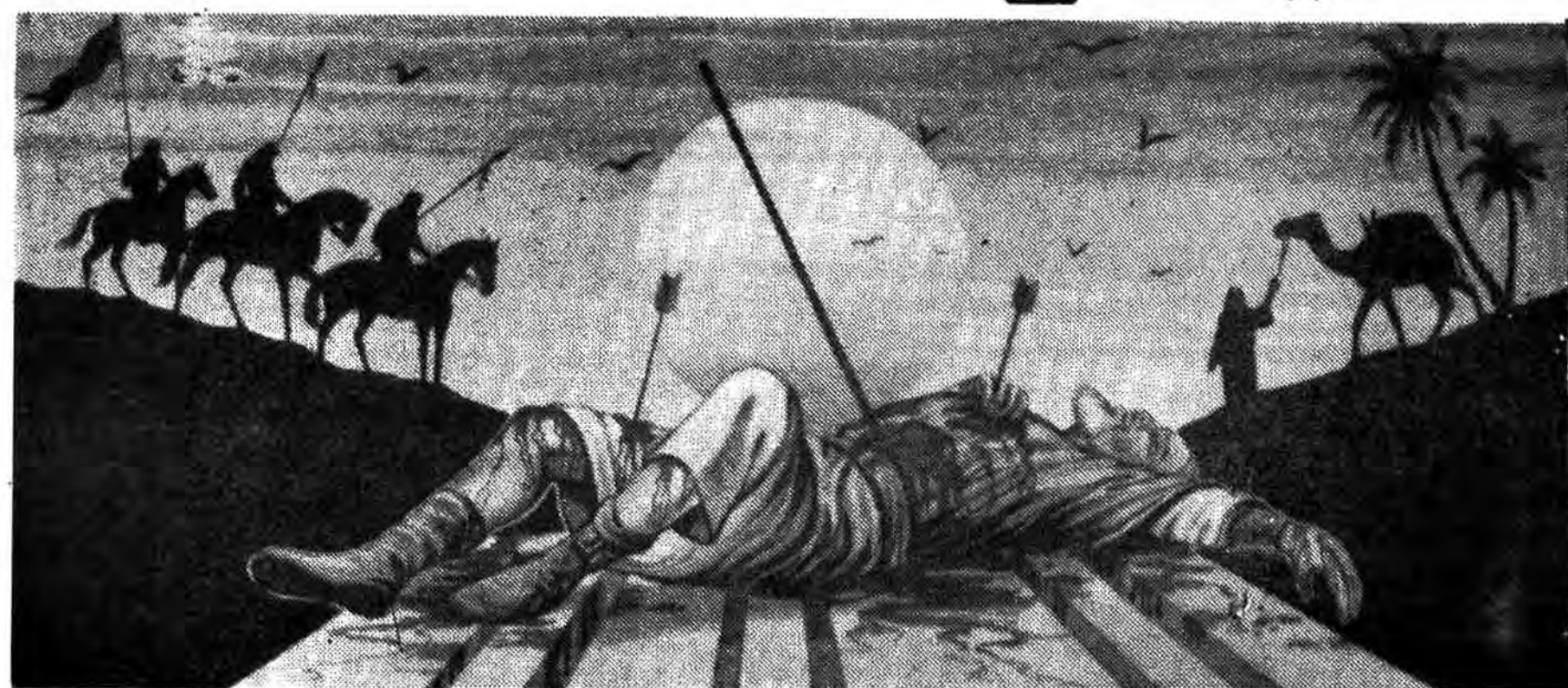
هر سه پسر جوان عامر بفکر فرو رفتند اما نه آنطور که سرشان را بزر بپاندازند گاه و بیگاه به یکدیگر خبره میشدند و نگاهی به پدرشان می‌انداختند. یاسر خیلی زود به حرف آمد و گفت:

ما حرفی نداریم.... ما این رامرو میبریم شاید پیداش کردیم....

بله همینطور... بزودی راه میافتیم.

روز گذشته سه کاروان بسوی مکه پراه افتاده بود. کاروان بعدی دوبروز بعد عازم آنجا میشد.

یاسر و دوبرادرش حارت و مالک خود را آماده کردند برای یک سفر طولانی. به همین منظور یاسر در کاروان بعدی نامنویسی کرد تا به همراه دوبرادرش عازم مکه شوند تا مگر شاید برادر گمشده خود را بیابند. در این دوروز آن سه بیکار نشستند. هر یک بسوی شتافتند و مثل قبل بازارها، میدان، مراکز عمومی،



دقایقی بعد هر سه پسر یاسر، حارث و مالک بروی زمین در کنار پدرشان قرار گرفتند.

هر سه پسر متوجه حالت گرفته و نگران پدرشان بودند در این بین هیچکس صحبتی به میان نکشید تا اینکه خود عامر به حرف آمد و گفت:

بسم الله الرحمن الرحيم

هنوز آخرین صدهای روز در هوای دل‌تنگ غروب یمن در حرکت بود که عامر یاسر و دوبرادرش را به اسم فرا خواند. یاسر در ایوان خانه با مادرش گرم صحبت بود بیشتر صحبت از یک دلاری و یک دلنگی بود.

آموزش رزمی



فصل هفتم مأموریت‌های انفرادی



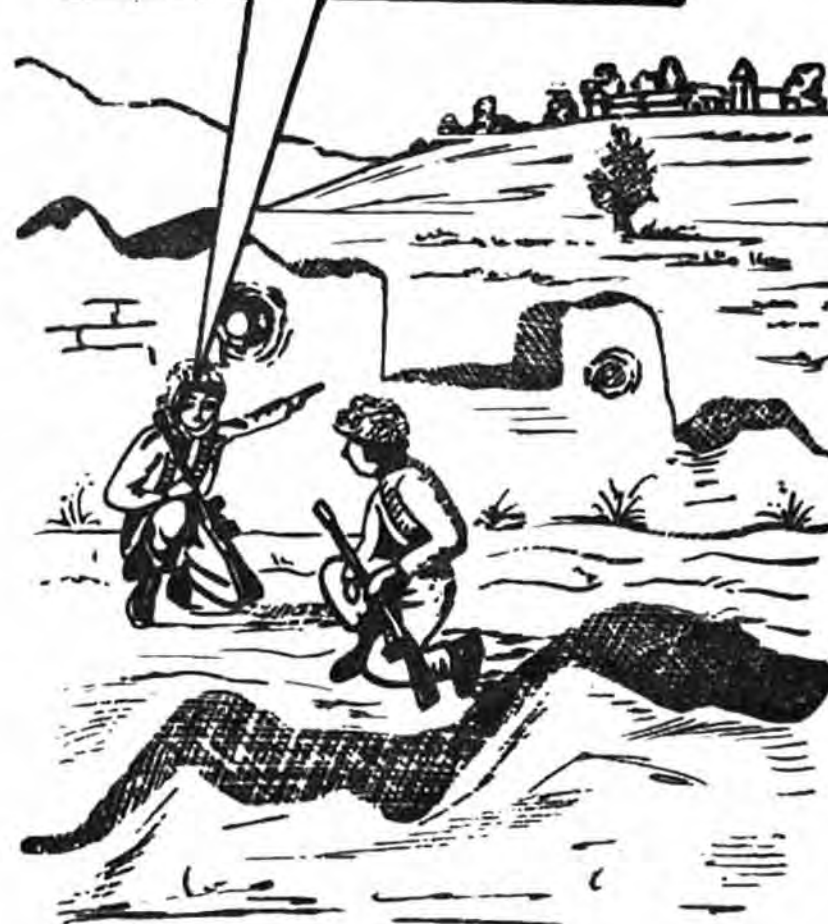
توانمندی و توان رزمی بالائی برخوردار است. رابعا غصب خونین شهر و جاده‌های مرتبط به آن توسط متجاوزان بعثی، در طول جنگ همواره حربه تبلیغاتی بزرگی برای صدام بوده است اما با توجه به ضرباتی که صدام به لحاظ سیاسی در طول جنگ و بخصوص در این اواخر از دلاوری‌های لشکریان اسلام خورده است، باز گرفتن «خونین شهر» توسط نیروهای اسلام مناسب‌داری است که بر گردن صدام حلقه خواهد شد و اگر بر

انجمن‌ها و سایر نقاط پرفتوح را زیر پا گذاشتند نزد آشنایان برای چندمین بار رفتند. سراغ دوستان و همفکرانش شتافتند اما هیچکس از او خبری نداشت معلوم نبود به کجا رفته بود که ردی از خود بجای نگذاشته بود. سابق بر این نیز گاه و بیگاه از این اعمال انجام میداده اما نه تا این حد که مجبور شوند همه شهر را زیر پا بگذارند و عاقبت نیز برای یافتنش عازم مکه و نقاط دور دست شوند.

این دوروز نیز در ناامیدی بسر آمد. عاقبت روز حرکت فرا رسید. یاسر به اتفاق دو برادرش پدرمادرشان را در آغوش فشردند و با دلی پر خون از یکدیگر جدا گشتند. همه اهل خانه نگران بودند به این خاطر که چه بسا ممکن است آنجا نیز او را نیابند و دست خالی باز گردند اما مثل این بود که با تمامی سختی‌ها و مصائب ارزشش را داشت لاقابل مطمئن میشدند که آنجا نیست و ایست و ایست به این خاطر بود که از دلواپسی بیرون بیایند. عاقبت ساعت موعود فرارسید و کاروان بسوی مکه براه افتاد، راهی طولیل و کشته که می‌بایستی از بیابانها و ریگ‌زارهای خشک و سوزان، تپه‌های بی‌آب و علف و گردنه‌های خطرناک عبور کنند و در آخر معلوم نیست چقدر سخت خواهد آورد. اما این تصورات و خیالات تنها در سرباسر و برادرانش می‌چرخید و این یک استثنا بود زیرا که سایر مسافری نه به این گونه مقاصد و یا چیزی شبیه به آن به این سفر طولانی اقدام کرده بودند بلکه تنها برای تجارت و فروش اجناس خود و در آخر استفاده کلاسیک بردن از پولداران و شکم‌پروران قریشی عازم این سفر بودند. جاده یمن به مکه جاده آمل و آرزوی عده‌ای شده بود که برای ثروت‌اندوزی و کسب قدرت همیشه ریه‌های کاروان‌ها سائیده میشد و هیچوقت بی‌عابر باقی نمی‌ماند. در بین راه هریک در افکاری میسوختند مثل بوته‌ها و خاک‌ها و ریگ‌رها که زیر نور داغ و سوزان خورشید میسوختند و گاه بوسیله بادی تند جابجا میشدند و بسجراکت صدای وزش بساد که آهسته‌آهسته دور میشد گوش فرامیدادند.

س ۶۵- دیدور را تعریف کنید.
ج: شخصی است مسلح که بمسطور پائیدن منطقه و جلوگیری از غافل گیر شدن یگان مربوطه در هنگام حرکت بجلو و پهلوها یا عقب یگان اعزام می‌گردد.
س ۶۶- عمل وطرز حرکت دیدور چگونه است.
ج: در زمین‌های هموار به طور یکنواخت و برای مراقبت و حرکت محیط بوده و شناسائی جاده‌ها خرابیها و غیره می‌باشد و در زمین‌های ناهموار اگر وضعیت اجازه دهد دیدوران با تناوب دید و حرکت می‌گذرند و در غیر اینصورت در هر خط تغییر زمین تا رسیدن یگان متوقف می‌شوند. و باید تفنگ دیدور پر و بضمن بوده و سرنیزه داشته باشد و ارتباط نظری با دیدوران مجاور و فرمانده یگان را حفظ کند. در برخورد با دشمن به او تیراندازی موثر می‌کند و خود را به پناهگاه مناسب می‌رساند و به فرمانده اطلاع می‌دهد اگر گشتی دشمن را در حال عقب‌نشینی دید نباید او را دنبال کند.

سرکار: پادشاه خبر داده اند ضد انقلاب
مزام سلمان رده علی آباد است. مربع
آنها را سرکوب کنید



س ۶۷- پیام چیست؟
ج: پیام خبری است که یک شخص یا یک گروه به شخص یا گروه دیگر بوسیله یکی از وسائل ارتباطی ارسال می‌دارد.

س ۶۸- پیام رسان کیست؟
ج: فردی است که پیام ربانی یا نوشتاری را از یک محل به محل دیگر می‌رساند (پیاده یا سواره).
س ۶۹- انواع پیام را نام ببرید؟
ج: ۱- زبانی ۲- نوشتاری. اگر فوری است یا مهم نسبت یا خطر افتادن بدست دشمن می‌رود ربانی است در غیر اینصورت مختصر و کوتاه و با رمز می‌نویسم و شامل سئوالات.
۱- کی (چه کسی کار انجام می‌دهد) ۲- چه (چه کاری باید بکند) ۳- کی (چه وقت کار را انجام می‌دهد) ۴- کجا (محل اجرای دستور). ۵- چگونه (نحوه اجرای مأموریت مثلاً پیاده) ۶- چرا (دلیل مأموریت یا قصد آنرا می‌نویسد)
س ۷۰- وظایف پیام‌رسان در موقع رسیدن به نزد گیرنده پیام را بنویسید.
ج: ۱- اطمینان حاصل می‌کند که گیرنده پیام خود اوست. ۲- خود را معرفی می‌کند. ۳- پیام زبانی یا کتبی را می‌دهد. ۴- پیام داده شده را دریافت میکند. ۵- اجازه بازگشت گرفته و ساعت بازگشت را گزارش می‌کند اگر پیام مهم بود امضاء کتبی از دریافت کننده پیام می‌گیرد.
س ۷۱- تجهیزات پیام رسان کدام است.
ج: جنگ افزار انفرادی- قطب نما- دفترچه و قلم- وسائل لازم- چراغ قوه جیبی- ساعت و نقشه.
پیام رسان می‌تواند مسیر رفتن را علامت گذاری کرده که در بازگشت راه را گم نکند اگر دشمن او را دید با اختفاء و خیر و حریده خود را به مقصد برساند. اگر غافل گیر شد تا می‌تواند فرار کند. در صورت زخمی شدن پیام را به فرد مورد اطمینان بدهد و امضاء دریافت کند اگر اسیر شد پیام کتبی را بلافاصله سوزانده یا می‌خورد و پیام شفاهی را هم نباید بگوید.
س ۷۲- انواع پیام رسان.
ج: ۱- پیام رسان جدولی (از نقطه‌ای به نقطه دیگر در ساعت معین و در مسیر معین و برابر یک جدول زمانی اعزام می‌گردد). ۲- پیام رسان ویژه: در صورتیکه پیام یا دستور خیلی مهم باشد از پیام رسان مخصوص استفاده می‌شود. ۳- پیام رسان روحی: اگر مأموریت مشکل و خطرناک بود از دونفر واز دوسه نفر متفاوت یا با فاصله زیاد استفاده می‌شود. س ۷۳- رابط را تعریف کنید.
ج: به نفراتی گویند که برای حفظ ارتباط نظری بین ذو عده که در یک مسیر یا، دو مسیر موازی یا یکدیگر حرکت می‌کند گمارده می‌شود، ممکن است این عده حتی یک گروه یا تیم ارتباط باشند.
س ۷۴- فرق «دیدبان» و «دید ور» کدام است.
ج: دیدبان فردی است مسلح که برای پائیدن یک منطقه بمسطور جلوگیری از غافلگیر شدن در نقطه‌ای سام «دیدگاه» گمارده می‌شود و دیدور وظایف دیدبان را در حال حرکت دارد.

بقیه از صفحه ۷

لنظام الناسی عدا بکفه عصه
کلمات قصار ۱۸۶
آغاز کننده ظلم فردای قیامت
دستش را بدندان می‌گرد.
یوم المظلوم علی الطالم اشد می
یوم الطالم علی المظلوم
کلمات قصار ۲۴۱-۲۳۳
رورگاری که عبرت برای مظلوم
است و انتقام او گرفته می‌شود
سخت تر است بر ظالم از روری
که حکومت به دست ظالم
می‌باشد و جرائی را که ستمگر در
آخرت می‌باید بمراتب سخت تر
است از ستمی که مظلوم در این
جهان از دست ظالم مشاهده
می‌کند.

بهترین کارها

آن پرحاشگر راهد هنگامیکه
مقداری در باره امر معروف و نهی
از منکر سخن می‌گوید و
می‌فرماید: تمامی اعمال خوب و
کردارهای نیکو حتی جهاد در
راه خدا در مقابل امر به معروف و
نهی از منکر نیست مگر بمرله
ذره آب دهانی در مقابل دریائی
ژرف سپس می‌فرماید:
وافصل من دلیک کله کلمه
عدل عبد امام حائر

حطه ۱۶۴

بهرتر و برتر از همه اینها سخن از
عدل و تکلم به او است در مقابل
سلطان و پیشوای ظالم و ستمگر

اقسام ستم

آن تحلیلگر بزرگ ظلم را به
سه گونه تقسیم می‌کند و
می‌گوید:

۱- ظلمی که بخشیده می‌شود.
۲- ظلمی که مورد بخشش قرار
می‌گیرد.
۳- ظلمی که ظالم و ستمگر رها
نمیشود.

اولی عبارت از شرک به خدا است
و دومی عبارت از ظلمی است که
انسان بخود روا می‌دارد و سومی
عبارت از ستم است نسبت به
بندگان خدا. و بدیصورت
می‌فرماید:

و اما الظلم الذی لا یتک فظلم
العباد بعضهم بعضا. القصاص
هنا شدید، لیس هو جرحا
بالمدی ولا ضربا بالسیاط، ولكنه
ما یستفرد ذلک معه

و اما ستمی که صاحبش رها
نمی‌شود عبارت است از ظلمی
که برخی از مردم نسبت به
دیگری انجام می‌دهند. در روز
قیامت قصاص شدید است و آن
قصاص عبارت از جراحت بوسیله
کارد و یا ضربه به وسیله تازیانه
نیست بلکه جرائی است که اینها

جباران هیچگاه از خود برمش
نشان نمی‌داد، برادری فروتن در
کنار ملت و در میان مردم بود،
هنگامی که گسرومی او را
می‌ستایند متوجه ذات مقدس
کبریائی شده و می‌گوید
اللهم انک اعلم بی من نفسی و انا
اعلم بنفسی منهم، اللهم اجعلنا
خیرا ممایظنون، و اغفر لنا ما لا
یعلمون.

کلمات قصار ۱۰۰
پروردگارا تو به من آگاه تر از
خودم هستی، و من هم به خودم
بیشتر از ایشان آگاهی دارم
پروردگارا ما را بهتر کن از آنچه
که بر ما گمان دارند، و بخش و
بیامرز آنچه که در ما است و
آگاهی از آن ندارند بخلاف آن
عده افراد کم ظرفیت که تا چند
نفری گرد خویش دیدند خود را
گم کرده و چنان غرور و نخوت
پاگیرشان شده و دم از مسیت
می‌زنند که فرعون هم بگردشان
نمیرسد.

از دیدگاه امیرالمومنین (ع)
سفهانه‌ترین حالت برای زمامدار
حالتی است که گمان فخر
فروشی و تکبر در آن برود.

پس از صفین

علی علیه السلام مدیحه سرائی
را دوست نداشت و از تملق متنفرد
بود. در صفین هنگامی که حقوق
مقابل والی و مردم را بیان
می‌کند و مقاصد کوتاهی از
وظائف را تبیین می‌نماید یکی از
پارانش حرکت کرده و لب به
مدیحه سرایی می‌گشاید ولی آن
معلم بزرگ اخلاق با دنیائی
سکون و وقار می‌فرماید: دوست
ندارم که بر من خیره شما خطور
کند که ستایش و ستودن و
تعریف را علاقه مندم: بحمدالله
چنین نیستم و اگر هم بودم جهت
فروتنی در پیشگاه پروردگار آن
را ترک کرده و از خود دور

گسترده که گویا یکی از همین
مردم است و آماده هرگونه
پذیرش.

با مردی که زبان و دلش
دوگونه بود

امیرالمومنین علیه‌السلام به آن
منافقی که دردل بغض ولی
درزبان مدیحه‌سرایی و
ثناگستری داشت فرمود: انا دون
ما تقول، و فوق ما فی نفسک.
کلمات قصار ۸۳
من پائین تر از آن هستم که
تو می‌گوئی ولی برتر و والاتر از
آن هستم که در اندیشهات وجود
دارد.

علی علیه‌السلام پیوسته به
زمامداران خویش توصیه می‌کرد
نسبت به رعیت و ملت تواضع
نموده و از کبر و نخوت
بیریزند، سخنان مولا به مالک
اشتر و محمد بن ابی بکر بهترین
گواه برای گفته ما است و آنهم
مشتی از خروار.

آرمیده و با آهنگی دلنواز زیرلب
می‌گوید: «لا حول ولا قوه
الا بالله» و «یا ملائکه ربی
ارفقوا بی» دستمال زردی به
پیشانی بسته که به گفته اصیغ بن
نیافتم، از شدت زهر و زیاده
خونریزی ضعف بر اندامش
مستولی شده و بسختی سخن
می‌گفت آن معلم بزرگ تاریخ و
آن مربی انسانیت گاهی بی‌حال
می‌شد ولی هنگامیکه بحال
می‌آمد اصولی‌ترین درسها را به
انسانها می‌داد.

رفتار و گفتار علی علیه‌السلام
مخصوصا در عرض آن ۴۴ ساعت
آخر زندگی یعنی از سحرگاه ۱۹
ماه رمضان تا نیمه شب ۲۱ آن
ماه عالیترین درسها در طول
تاریخ است و تجسمی از تقوی و
عدالت، از آگاهی که هنگام
رفتن بمسجد سفارش مرغان را
می‌کند تا هنگامی که عرق سرد

سیمای علی (ع) در نهج البلاغه

شهادت بر پیشانی می‌نشیند،
از آن وصایای ارزنده که به دو
فرزند عزیزش دارد تا کلمات
پر عاطفای که درباره قاتلش و
سفارشهایی که نسبت بسدو
می‌کند همماش درس است و
سرمشقی برای انسانها. در
آستانه شهادت آن استاد کهنسال
خلقت ارزنده‌ترین حقائق را
بصورت وصیت بیان می‌کند، در
آغاز وصیت خویش را با توصیه

بتوحید و تقوا شروع کرده و
می‌فرماید:

وصیتی لکم ان لاتشرکوا بالله
شیئا، وصیت من بشما آنست که
به خدا شرک نوزیده و همتای او
چیزی را قرار نداده و سنت و روه
پیامبرش را ضایع نکنید، ایندو
استوانه را بسپای داشته و ایندو
چراغ را افروخته و روشن دارید و
دیگر هیچ مذمتی بر شما نیست.

آن پارسائی که حقیقت جهان
را با روح بیکران خویش لمس
کرده با یک دنیا صداقت
می‌گوید انابا لاس مصاحبکم
والیوم عبر ملک و غدامارقکم، من
دیروز کنار شما بودم و اکنون
موجب عبرت و پندم برای شما و
فردا هم از شما جدا میشوم، اگر
باقی بمانم خودم صاحب خونم
هستم، اگر از دنیا بروم، فانی
شدن از این جهان وعده‌گاه من
است (این راهی است که باید
رفت)، اگر از دشمن خویش
بگذردم و گذشت کنم موجب قربت
و نزدیکی من به خدا است و برای
شما هم ثواب و حسنه پس
گذشت کنید، آیا دوست ندارید
که خدا بیمارزد شما را؟

این مجسمه عاطفه و گذشت
درائر سهمگین ترین ضربات در
بستر افتاده ولی با مهربانی
پدرانه حتی نسبت به دشمن
جلاد خویش هم می‌گوید: وان
اعف فالعفولی قریه و هولکم
حسنه فاعفوا آری گذشت از
حقوق شخصی کار مهربان بزرگ
انسانیت است.

علی (ع) آن طائر گلشن قدس
اکون که می‌خواهد پرواز کند و
سوی مبدأ هستی اوج گیرد و از

بقیه در صفحه ۱۵

مرد عمل

مهمتر از همه اینکه علی (ع)
مرد عمل بود و پیش از اینکه
بدیگری دستوری دهد خودش
بدان عمل می‌کرد و قبل از اینکه
دیگری را از کاری بازدارد
خودش آن کار را انجام نمی‌داد.
امیرالمومنین می‌فرمود:
ایها الناس انی والله ما احکم علی
طاعة الا واسبقکم الیها ولا انهاکم
عن معصیه الا واتانهای قبلکم
عنها.

(خطبه ۱۷۵-۱۷۴)

مردم به خدا سوگند هیچگاه
شما را بطاعتی تحریر و ترغیب
نکردم مگر اینکه بآن پیش از شما
سبقت جسته و شما را از معصیتی
برحذر نداشته و نهی نکردم
مگر اینکه قبل از شما از آن پرهیز
داشتم.

از دیدگاه علی علیه‌السلام
عمل بهترین مبلغ است و این
وظیفه رهبران می‌باشد که
بوسیله کردار شایسته مردم را
دعوت بخوبی ها بنمایند. امام
می‌فرمود:

من نصب نفسه للناس اماما
فلیبده بتعلیم نفسه قبل تعلیم
غیره ولیکن تأدیه بسیره قبل
تأدیه بلسانه و معلم نفسه و
مؤدیها احق بالا جلال من معلم
الناس و مؤدیها.

هر که خود را در مقام رهبری
مردم قرار داده باید پیش از
دیگران بتعلیم خویش بپردازد و
تأدیه دیگران را باید بوسیله

سیره و رفتار باشد پیش از گفتار،
و آن کسی که خودش را تعلیم
بدهد و تأدیه و تربیت کند
سزاوارتر با احترام و تجلیل است از
کسی که معلم و مربی دیگران
است.

در بستر شهادت

او که با فریاد تکبیر شهید جبهه
بپردل گردان را آب می‌کرد و
لرزه بر اندام عمرو بن عبیدود و
مرح حیری می‌افکند اکنون با
چهره‌ای زرد و پریده بر روی بستر

می‌ساختم زیرا بجهت عظمت و
کبریائی او سزاوار به مدیحه
سرایی و ستودن است.

سپس می‌فرماید: فلا تکلمونی
بما تکلم به الجباریه: آن طوریکه
باجباران سخن می‌گویند یا من
سخن نگویند، و آنطوریکه از
سخن گفتن به افراد عصبانی و
خشمگین خودداری می‌کنند از
صحت کردن با من خودداری
نکنید. (با افراد عصبانی و جباران
خشمگین انتقاد نمیتوان کرد
ولی این ولی الهی آماده استماع
انتقادات است)

علی (ع) می‌فرماید با تصنع
بمن بر خورد نکنید و لا تخالطونی
بالمصانعه (حقائق را با من در
میان گذارید).
ولا تظزایی استثنای حق
قیل لی- گمان مبرید حرف حق
که بمن بگویند برایم سنگین و
گران می‌آید.

ولا التماس اعظام لفسفی و
فکر نکنید که من خواهان
بزرگداشت هستم و میخواهم مرا
تعظیم کنید سپس آن استاد
ارحمت اخلاق یک قانون کلی را
بیان نموده و می‌فرماید:

فانه من استنقل الحق ان یقال
له او العدل ان یعرض علیه فان
العمل بهما اقل علیه.
کسی که شنیدن حق برای او
سنگین باشد و یا عرضه عدل و
داد بر او گران آید عمل به آن دو
برای او سنگین تر و گران تر
است.

خطبه ۲۱۶-۲۰۷
سپس علی علیه السلام به
پاران توصیه می‌کند که از سخن
بحق و یا مشورت بمعدل با او
مصایقه ننموده خودداری نکنند و
بالاخره پس از مثنی تواضع
می‌فرماید:

فما انا و انتم عبید مملوکون
لرب لارب غیره. همانا ما و شما
بندگان هستیم مملوک
پروردگاری که پروردگاری غیر از
او وجود ندارد.

در این خطبه آن عقاب تیر پرواز
که در عالیترین اوج از سیاست
و علم بالهای خود را گشوده بود
در پیشگاه الله و مقابل ملت خود
چنان فرو آمده و بالهای خود را

علی علیه السلام در شهر ابار
گرچه بر دنیای اسلام حکومت
می‌کرد ولی هیچگاه دوست
نداشت عده‌ای در رکاب او پیاده
روی کنند، گرچه او زمامدار بود
ولی از کارهای قیصر و کسری و

در مقابل آن کوچک و اندک
است.

تواضع و فروتنی

همان شیرزایی که در
جبهه‌های نبرد با فریاد تکبیر دل
گردان را آب می‌کرد و در مقابل

در باریشان ببار هنگامیکه از
شهر انبار خارج مشاهده کرد که
عده‌ای برای تحلیل از او
پیشاپیش می‌روند و گروهی هم
پیاده در رکابش حرکت می‌کند
فرمود: این چه کاری بود که
کردید؟

گفتند: سیره و سنتی است در
بین ما، بدینوسیله امراء خود را
تعظیم می‌کنیم.

حضرت فرمود: بواسطه این
عمل امراء شما به نفعی
نمیرسند، ولی در دنیا خود را
بر حمت می‌اندازید و همین کار
موجب شقاوت شما در آخرت هم
میشود.

و سپس فرمود: و ما اخر
المشقه وراء هالعقاب. چه زیانبار
است مشقت و زحمت و رنجی که
در پی آن عتاب و عذاب اخروی
باشد.

و ارج الدعیه معها الامان من النار.
کلمات قصار ۳۷
و چه پرفایده است راحتی و رها
کردن کاری که با او امان از آتش
باشد.



آشنایی کوتاهی با «بنیاد نهج البلاغه»

جهان گسیل میداشت و از همان آغاز برای کتابخانه فهرستهای موضوعی و فیشهای تحقیقی تهیه کرد و آن را بصورت یک کتابخانه کاملاً علمی در آورد در این کتابخانه بیش از ۴۰۰۰۰ (چهارصد هزار) جلد کتاب نگهداری میشود.

عصریکه از جهت منابع سرشار فرهنگ اسلامی و فراوانی و اهمیت کتابخانههای عمومی و خصوصی در تاریخ بی سابقه است. در اینجا به تعدادی از کتابخانهها و منابعی که شریف رضی در تهیه مجموعه نهج البلاغه از آنها استفاده نموده است اشاره میکنیم.

تشکیل شد. خوشبختانه آنچنانکه انتظار میرفت این مجمع علمی با استقبال بی نظیر امت اسلامی روبرو شد و علاوه بر طبقات فرهنگی و دانشگاهی و روحانی اقشار مختلف مردم نیز با شرکت خود به شکوه این کنگره علمی افزودند. از فعالیتهای علمی دیگر بنیاد نهج البلاغه چاپ و نشر کتب ارزشمندی پیرامون نهج البلاغه است. به علاوه بجز کتابهای منتشر شده تعدادی مقالات علمی نیز از سوی علمای عالقدر و محققین به بنیاد رسید که در تیراژ محدودتری منتشر شد. اسامی کتب فارسی بنیاد که منتشر شده بدین شرح است:

- ۱- با نهج البلاغه آشنا شویم
- ۲- در پیرامون نهج البلاغه
- ۳- سید رضی مولف نهج البلاغه
- ۴- کتابنامه نهج البلاغه
- ۵- اعلام نهج البلاغه
- ۶- رابطه نهج البلاغه با قرآن
- ۷- علی علیه السلام چهره درخشان اسلام
- ۸- قانون اساسی حکومت امام علی علیه السلام
- ۹- انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه
- ۱۰- فرمان مالک اشتر
- ۱۱- نهج البلاغه از کیست
- ۱۲- یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه همچنین هشت کتاب دیگر بزبان فارسی از این بنیاد در دست انتشار است که امید است در آینده نزدیک بدست علاقمندان و پژوهشگران برسد. علاوه بر انتشار کتب فارسی. بنیاد نهج البلاغه موفق شده است تعداد هفت کتاب و جزوه بزبان عربی که همگی پیرامون نهج البلاغه و معارف علوی است منتشر کند.

مجله بنیاد

اخیراً بنیاد نهج البلاغه به انتشار مجله بسیار وزین و پرمحتوایی دست زده است بنام «مدینه العلم» این نشریه بصورت فصلنامه است و هر سه ماه یکبار منتشر میشود. با توجه

فعاليتها به حول الله تاکنون ادامه دارد و امید است که این نهاد ارزشمند در انجام رسالت عظیم خود موفق باشد.

اهداف بنیاد

بنیاد نهج البلاغه همچون دیگر موسسات علمی و تحقیقاتی برنامههای مشخصی در نظر گرفته است که هرچند انجام آنها زمانی طولانی نیاز دارد در عوض در صورت موفقیت بزرگترین خدمت فرهنگی به عالم شیعه جامعه عمل پوشیده است.

پارامی از برنامهها و اهداف بنیاد نهج البلاغه به شرح زیر است:

- ۱- رده بندی علوم و معارف والای علوی در نهج البلاغه

یکی از بزرگترین فعالیتهای علمی «بنیاد نهج البلاغه» برگزاری کنگره هزاره نهج البلاغه بود. برگزاری این کنگره علاوه بر محسنات عدیده از نظر سیاسی نیز قابل تامل بود بدین معنی که با این وسیله پرستیژ علمی و فرهنگی «شیعه» در عالم تثبیت شد.

- ۲- فیش برداری از موضوعات ورده بندیهای آماده شده از نهج البلاغه.
- ۳- تالیف یک تفسیر موضوعی پیرامون علوم و معارف نهج البلاغه.
- ۴- نوشتن درسهایی در زمینههای گوناگون از نهج البلاغه جهت اقشار مختلف جامعه.
- ۵- ایجاد یک موسسه مکاتباتی و انتشار درسهایی از نهج البلاغه و دیگر معارف اسلامی جهت شناخت هرچه بهتر اسلام.
- ۶- چاپ یک نهج البلاغه مصحح به روش عالی تصحیح.
- ۷- ترجمه ای جالب و بی نقص بزبان فارسی از نهج البلاغه.
- ۸- ترجمه نهج البلاغه به زبانهای زنده دنیا.
- ۹- چاپ و نشر ترجمه های کهن نهج البلاغه.
- ۱۰- تصحیح و چاپ نسخه های خطی شرحهای گوناگون نهج البلاغه
- ۱۱- ایجاد یک کتابخانه و جمع آوری تمامی کتب و رسالاتی که پیرامون نهج البلاغه نوشته شده است.
- ۱۲- تهیه فیلم و میکروفیلم از نسخه های گوناگون نهج البلاغه و شروح و ترجمه آن.
- ۱۳- رابطه با انجمن های اسلامی و مجامع علمی ایران و شناساندن هرچه بهتر نهج البلاغه.
- ۱۴- رابطه با مجامع اسلامی، علمی جهان برای معرفی نهج البلاغه.

ملت بی فرهنگ، ملتی است رو به زوال، در اینکه هر ملتی به جهت پویایی و تکامل اجتماعی خویش نیازمند فرهنگ خاصی است شکی نیست. از سوئی تجربه نشان داده است که مردم ما را بجز فرهنگ اسلامی چیزی اقناع نمی کند و با توجه به عظمت و وسعت فرهنگ اصیل اسلام، ابلهانه است که در ارزیابی ارزشهای این مکتب. حتی مقایسه ای کوچک صورت گیرد. با علم به این معنا، امت ما نسبت به مکتبها و فرهنگهای غیر اسلامی دافعه ای معقول دارد. و این از برکات انقلاب الهی اسلام است. و اگر تنها راه آورد انقلاب در بعد فرهنگی همین بود. ما را بس. که این کم چیزی نیست و نفس «هدایت» است، به حکم اینکه کم سوترین «دید» های مغرض، حتی، معتزهند که ملت ایران با انقلاب اسلامی خود و حرکت های بعد از انقلاب عملاً نشان داده که صمیمانه و مصرانه خواستار انتقال به فرهنگ اصیل اسلامی است نه کمتر و نه بیشتر. اینجا رسالت سنگین آن عده از مردمان که نقش معلم و راهبر فکری جامعه را بعهده دارند روشن می شود. برای این منظور باید منابع اصیل اسلامی همچون قرآن، نهج البلاغه و احادیث معتبر را مطرح نمود و عینیت آنان را در رابطه با زندگی سیاسی و اجتماعی به مردم شناساند. متأسفانه تاکنون آنچنانکه باید، روی منابع اساسی اندیشه اسلامی بالاخص نهج البلاغه کار نشده است. البته فعالیتهای بسیاری صورت گرفته، لکن در مقایسه با میزان رشد و توقع مردم و نیاز بیش از اندازه جامعه اسلامی، فعالیتهای و تحقیقات انجام شده، و عطش و خواست جامعه را کفاف نمیدهد. نهج البلاغه از آنرو که در میان تمامی معارف الهی و انسانی اسوه و نمونه است، شامل جمیع کمالات معنوی نیز می باشد. یعنی در مقوله اخلاق و حکمت و الهیات و سیاست و تقوی و عرفان و بسیار مقولات دیگر به حد کمال است و بدین جهت می باید تحقیق در نهج البلاغه و عرضه آن به جامعه بصورت تشکیلاتی و منظم پیش رود. بنیاد نهج البلاغه دقیقاً در خط همین نیاز جامعه تاسیس شده است. امیدواریم بارش هرچه بیشتر این بنیاد بآلندگی فرهنگ اصیل اسلامی رادامت مسلمان شاهد باشیم.

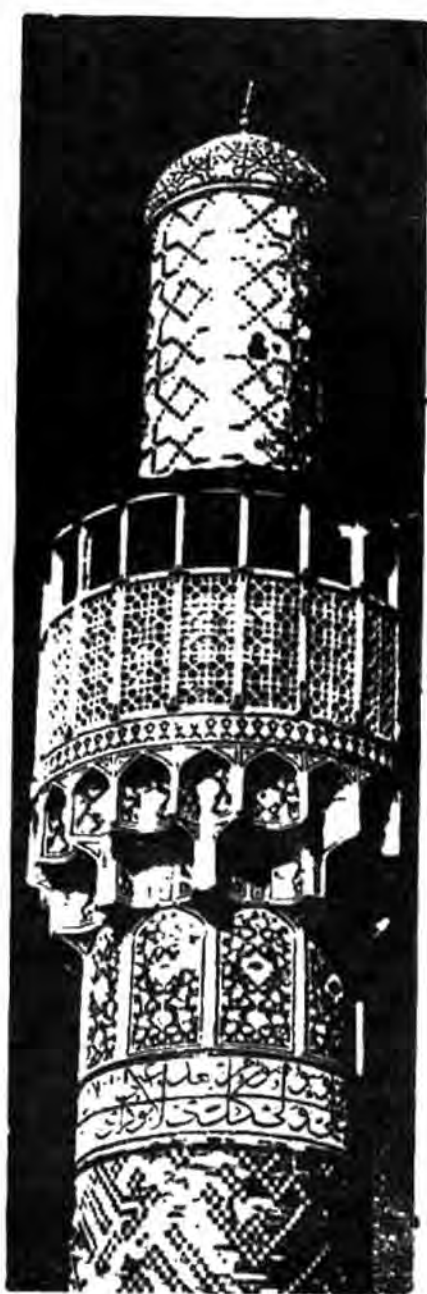
تاسیس شود و در حد استطاعت بتوان کار خود را آغاز کرد.

تاسیس بنیاد نهج البلاغه

متفکر والا مقام حکیم مثاله استاد شهید مرتضی مطهری از آن جهت که نهج البلاغه که کتاب حیات و زندگی است در چهار دیواری کتابخانهها و مراکز علمی خاص محبوب شده بود بسیار ناآل و دردمند بود و معتقد بود که برای شناساندن این کتاب می باید گروهی از اساتید فن گرد هم آیند و بصورت تشکیلاتی کار تحقیقاتی روی نهج البلاغه را شروع کنند. سرانجام در سال ۱۳۵۵ «بنیاد نهج البلاغه»

● با علم به یک سری تجربه های ملموس و عینی، امت ما نسبت به مکتبها و فرهنگهای غیر اسلامی دافعه ای «معقول» دارد. ● به سبب اینکه «نهج البلاغه» دارای ابعاد وسیع و عمیق در مقولات مختلف و متنوع است، می باید گروهی منظم بصورت تشکیلاتی همت و نیروی خود را صرف بازیابی و تحقیق در این کتاب عظیم الشان بنماید و «بنیاد نهج البلاغه» دقیقاً در رابطه با همین نیاز ضروری تشکیل شده است.

۴- کتابخانه عمومی «خزانه الکتب» که در حدود ۱۰۶۰۰۰۰ (یک میلیون و شصت هزار) جلد کتاب داشت و با سعی و همت و تدبیر «یعقوب بن کلسی» وزیر «العزیز بالله» دومین خلیفه فاطمی و کمک شخص خلیفه تشکیل گردید. لازم به تذکر است که بجز کتابخانه های فوق سید رضی به منابع دیگری از جمله کتابخانه های شخصی علما و محققین که در ضمن بسیار هم غنی و پرمحتوای بوده است دسترسی داشته است و از آنها جهت گردآوری آثار حضرت امیر علیه السلام بهره گرفته است، البته هم اکنون از آن کتابخانه های عظیم و آن مراکز وسیع علمی و تحقیقاتی اثری نیست، بعلم اینکه در حملات و جنگهای متصنیه و یا مصادره های جاهلانه حکام، مقدار بسیار زیادی از کتابخانه ها و کتابهای نفیس از بین رفت بعنوان مثال وقتی هلاکو به بغداد که در آن زمان از بزرگترین مراکز علمی اسلام محسوب میشد، حمله کرد، از کتب کتابخانه ها بر روی رودخانه بغداد پلی ساخت و سپاه از آن عبور کند و اضاف بر آن دستور داد تا کتابها باقیمانده را بسوزانند و یا آیت آوردند در زمان حمله اروپائیا به سرزمین مسلمین حدود ۳/۰۰۰/۰۰۰ (سه میلیون) کتاب بوسیله آنان طعمه حریق شده و دوره شکوفایی و رحمت واسه الهی و در هنگامه اوجگیر نهضت جهانی اسلام و مسلم امید است با تمسک به نهج البلا این سرچشمه فلاح و رستگاری سعاد و حکمت، ابواب هدایت رحمت بر جمیع مسلمین مفت گردد و امید است ایران اسلام که اولین طلعه دار حرّ راهبش بشر در جهان امر است با بکارگیری معقول صحیح هرچه بیشتر رهنمودهای والای این کتب عظیم الشان راه «حرکت صحیح» و «صحیح حرکت» کرم را تمامی حق طلبان عالم پیام بعون الله.



بیشترین استفاده را از کتابخانه برادر در جهت تدوین نهج البلاغه نمود.

۳- کتابخانه «قرطبه» در سرزمین اندلس «اسپانیای فعلی» که بوسیله «حکیم بن ناصر» تاسیس شد وی همچون مامون خلیفه عباسی به علم و علما ارادت خاصی داشت و دانشمندان را ارج ویژه ای می نهاد و کسانی را برای تهیه و خرید کتاب به اطراف

به محتوای غنی و ظاهر آراسته مجله و نیز با عنایت به اینکه این مجله اولین تجربه بنیاد در این زمینه با نیروی انسانی بسیار محدود بوده است کاملاً امیدوارکننده میباشد و توفیق برادران کوشا و پرکارمان را در این نهاد نوپا و پرمحتوی از درگاه احذیث خواهانیم. انشاءالله. سید رضی در عصر گسترش و شکوفایی دانش و فرهنگ اسلامی بسر می برده است،

بر گزار شد. این کنگره که در تاریخ بیست و هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ با پیام حضرت امام خمینی افتتاح شد تا روز ۳۱ اردیبهشت ماه ادامه داشت. در این کنگره تعدادی از علمای خارج و داخل کشور پیرامون نهج البلاغه و معارف والای علوی سخنرانی کردند و در ضمن کفرانهای مختلفی نیز پیرامون موضوعات اساسی در نهج البلاغه

لا يتم للامكان ولا الامكان الا يتم لماهية الممكن فلا يتم الا يتم الفهم فيكون الوجود
 الفاعل لماهية الممكن وهو المقسم كالشيء لا شك في ان هنا موجود بالضرورة
 فلان كان واد
 بالضرورة
 ان كان كان
 ايضا لا يتبع جميع احاد تلك السلسلة الجامعة
 فتشترك في امتناع الوجود لذاتها فلا بد ان
 يكون واجدا
 طريقان
 المبررة
 كما في
 للامكان
 في الوجود ونفسه ونظم الواجب والممكن حتى يبين
 صلاحيته
 كيف
 الظلال
 ان تقول
 من غير ما دللنا من عدم الواجب مثله في الجوانب
 لمرئ احد كجاء ان لزوم الوجود فلا غش في تأنيها بيان جلال ما اعجاب

بسمه تعالی

«ای شهید ره علم و ایمان»

ای شهید ره علم و ایمان
حافظ دین و اسرار قهر
ای شهید طریق فضیلت
رهبر و رادمرد حقیقت
رهبر جملة عارفانی
پیشگام همه عاشقا
ای تویی رهبر و بحر تقوی
مکتب مرتضی کرده احیاء
قله معرفت محفل تلو
قلم مگرمت منزل تلو
ذات پاک تو باشد مطهر
چون تویی حاصل عمر ره
خون تو ریخت بهر عقیدت
بهر تقوی و بهر شریعت
شد فضیلت زخون تو انشاء
سوخته ریشه جملة اعدا
نازم آن خامه جانفزایت
خون ببارم زدیده برا
بشکنند دست شیطان ابتر
سوخت از مرگ تو قلب ره
علم و دانش ز قلبت روان شد
جهل و ظلمت بدست نهان
در بهای فضیلت گشود
در کنار حقیقت غنونا
ای مجاهد بر راه خداوند
رسته ای از قیودات و از بند
مرتضی ای حکیم سخنندان
عقل دانشوران از تو حیاء
ای درخشنده خورشید خاور
چون تو دیگر نژاده م
ای سترک اختر چرخ اعلا
روشنی بخش امروز و فی
ای حکیم فقیه ای مجاهد
ای تو خار ره هر م
فکر تو دشمنان را زیون کرد
خون پاکت جهان لاله گون کرد
عارفان را همه پیشوائی
زاهدان را همه رهنامه
ای دلیل ره علم و ایمان
جهل را کننده زبخی و بن
جان تو برتر از چرخ گردون
عقل سقراط را کرده م
چهره احمد باقر

بزرگی فراموش گشت و باین خواری تن دادی چگونه بهشت برین
بگذشتی و به این جهان خراب دل خوش دادی.
اسب همت سوی اختر ساختی
آدم مسجود را نشن ساختی
آخر آدم زاده ای ناخلف
چند پنداری تو پستی را شرف
منم منمهای شاهان زمین ندیدی ترا زندگی پست ایشان وعاقبت
ننگین ایشان عبرت نداد تا دست از خود نمائی برداری و راه حق
پیشه گیری.
چند گونی من بگیرم عالمی
این جهان را پرکنم از خود همی
گر جهان پر برف گردد سر به سر
تاب خور بگذارش از یک نظر
همه منتهای ما چون برفی است که تاب یک آفتاب ندارد و چون
ابر بسویی رود انبوهی از برف تاب ساعتی آفتاب نخواهد آورد.
وزراء و وزیر چون او صدهزار
نیست گرداند خدا از یک شرار
عین تغیل را خدا حکمت کند
عین آن زهر آب را شربت کند
اما چون دل بدو بندی و تو کل بر او گذاری و پای اشتر بنام او بندی
و رنجها امتحان او گیری مصائب چون خوشی آیدت و زهر چون
شریت گردد و قهر ترا لطف نماید. و این بدرستی بدان که گنج در
خرابه نهند تا کس گمان به پیدائی او نبرد و این بدرستی فراگیر تا
دل شکسته از غم دوری او نگردانی و تا پاک از آلودگی های این
جهانی خانه نسازی ترا گنج در کار نخواهد بود ولی چون این
دانستی و بکار بستی دل قوی دار که گنجت دهند و سینهات محرم
اسرار سازند.
در خرابی گنجها پنهان کند
خار را گل جسمها را جان کند
آن گمان انگیز راسازد یقین
مهرها انگیزد از اسباب کین
پرورد در آتش ابری راهبریم را
ای سمنی روح سازد بسیم را
از سبب سازیش مین سودائیم
وز سبب سوزیش سوفسطائیم
در سبب سوزیش سرگردان شدم
وز سبب سوزیش هم حیران شدم
و اما بعد ای خلیفه ای راه رفته حق ترا بدرستی باید گفت که
همه راهها بیک شاه راه ختم می شود و آن شاه راه دین است و این
راه را خودشاهی است که آن ولایت عالم دین است که باید راه رو
همه عقل خویش باو سپارد و دوستی او بدل گیرد و در مقابل
آفتاب پر حمت او محو گردد و خویشتن خویش در کار
فرمانبرداری از او بردارد. و هم امروز تو یوسف صورت یعقوب
سیرتی و عیسی نامی و ابراهیم عملی به رهبری دارد و مرا حیف
می آید که داستان به پایان برم و نام او که امروز سبب رحمت الهی
بر زمین است نبوده باشیم و ترا سفارشی بر دوستی او دارم و
بسیار سفارش بر دعا و در این میان اگر ترا شوری پدید آمد و
دردی در دل رسید و از این شور دل شکسته داشتی ما را نیز از دعا
فراموش مدار که بسیار محتاجیم به دعا.
والسلام

کسی دیگر استمداد کمک کند الحق که جز خسی او را نتوان
گفتن و آنکه گمان برده تواند با خواست الهی که همانا خلافت حق
بر زمین است مبارزه کند جز آب درهاون نکوبیده و چون وزیر جز
نابودی هیچ حاصل نکند.
بس دل چون کوه را انگیزت او

مرغ زیرک بادو باویخت او
و اگر گمان بری که تیزفکری و اندیشه پروری تنها راه رسیدن به
قرب حضرت حق است زهی خیال باطل اما این بدان که اندیشه ای
به حرم قرب نزدیک گردد که از دل شکستهای برآید و پروردگار
دلی را مورد عنایت قرار دهد که خاطر از جدائی شکسته داشته و
دل در این فراق محزون گردانیده است.
فهم و خاطر تیز کردن نیست راه
جز شکسته می نگیرد لطف شاه
ای بسا گنج اکنان گنج کاو
کان خیال اندیش را شد ریش کاو
گاو کبود تا توریش اوشوی
خاک چبود تا حشیش اوشوی
آخر ای عزیز ترا نیافریدماند تا ریش گاو گردی و نیامدای تا از
زمین چون حشیش بروئی که اگر بنابر روئیدن باشد ریاحین و
سبزه های مفید بسیار برای روئیدن است چگونه تو حشیش
می گردی و ظاهر آدمی زادگان چگونه است و این صورت را چه
ارزشی است تا تو مجنون سرو صورت ظاهر گردی آخر این دنیا نه
برای مجنون شدن به صورت هاست بلکه این جهان زندان توست ترا
فراخی بزرگ در پیش است نکند که صورت این عجزه هزار
داماد ترا فریب دهد.
زر و نقره چیست تا مفتون شوی
چیزست صورت تا چنین مجنون شوی
این سرا و باغ تو زندان توست
ملک مال تو بلای جان توست
و نکند خدا ناکرده ما را پروردگار غضب گیرد و هدایت از ما
بر گرفته به خودمان واگذارد
آنجماعت را که ایزد منع کرد
آیت تصویرشان را نسخ کرد
چون زنی از کار بند شد روی زرد
ممسخ کرد او را خدا و زهره کرد
عورتی را زهره کردن ممسخ بود
خاک و گل گشتی چه باشد ای عنود
آخر ما را بیازی نیافریدماند روح ببالات میخواند کمالات در
پیش راحت میگذارد و اسرار ترا فاش میگوید این ظلم بر خویشتن
نیست که گفته های روح ترا کار نیفتد و همه اسرار یکسره ترا
ناشنیده آید و تو باز بچه دست خاک گردی و یکسره دل باو بندی و
خویشتن خویش را بر اسفل اندازی
روح میبردت سوی چرخ برین
سوی آب و گل شدی در اسفلین
خویشتن را مسخ کردن زین سفول
زان وجودی که بدان رشک عقول
پس بتر زین مسخ کردن چون بود
پیش آن مسخ این بغایت دون بود
آخر ای خلیفه تو مسجود ملائک بودی و پروردگارت ترا
بزرگی ها داده بود چگونه آن همه

ده است پس خدا که دارای شعور است آیا ماده می باشد؟

از خود مایه بگذارد یعنی خودش
به پدیده ها تبدیل شود و هر
پدیده ای که از آن بوجود بیاید
باید مقداری از حجم آن کاسته
شود. مثلاً آبی که به بخار تبدیل
میشود و در حقیقت علت وجودی
بخار است هر قدر بخار از آن جدا
شود به همان نسبت از مقدار آب
کاسته خواهد شد و اگر این عمل
ادامه یابد سرانجام وقتی فرا
برسد که دیگر چیزی از آن باقی
نمانده باشد. بنابراین وقتی گفته
میشود این جسم فلان جسم را به
وجود آورده، معنایش این نیست
که این جسم آنرا آفریده است
بلکه معنایش اینست که این جسم
به آن جسم دیگر تبدیل شده
است.

با توجه به این مطلب اگر
بگوئیم خدا جسم است باید ملتزم
شویم که خدا در اثر آفریدن
پدیده ها روز به روز از مقدار
حجمش کاسته میشود و هر قدر
هم این خدا را بزرگ فرض کنیم

نمی تواند خدا باشد چون (در
جای خود) ثابت شده است که
خدا غیرمتناهی است و اگر غیر
متناهی باشد معنایش اینست که
همه جا را اشغال کرده و هیچ جای
خالی وجود ندارد که او آنجا را
اشغال نکرده باشد و در اینصورت
باید پرسید پس مخلوقات این
خدا کجا هستند؟
هر پدیده ای به مکانی محتاج
است تا در آن قرار گیرد، اگر
بنابراین باشد که این خدای
اشغالگر همه جا را پر کرده باشد
دیگر جایی برای آنها باقی
نخواهد ماند تا در آنجا قرار
گیرند! حال بد نیست به بینیم
آیا جسم میتواند خالق باشد یا
نه؟ خدا خالق همه پدیده ها است؛
و اگر بگوئیم خدا جسم است، در
حقیقت گفتاریم «جسم» خالق
جهان با همه پدیده هایش
میباشد! آیا چنین چیزی ممکن
است یا خیر؟
میدانیم که هر جسمی برای
اینکه چیزی را پدید بیاورد باید

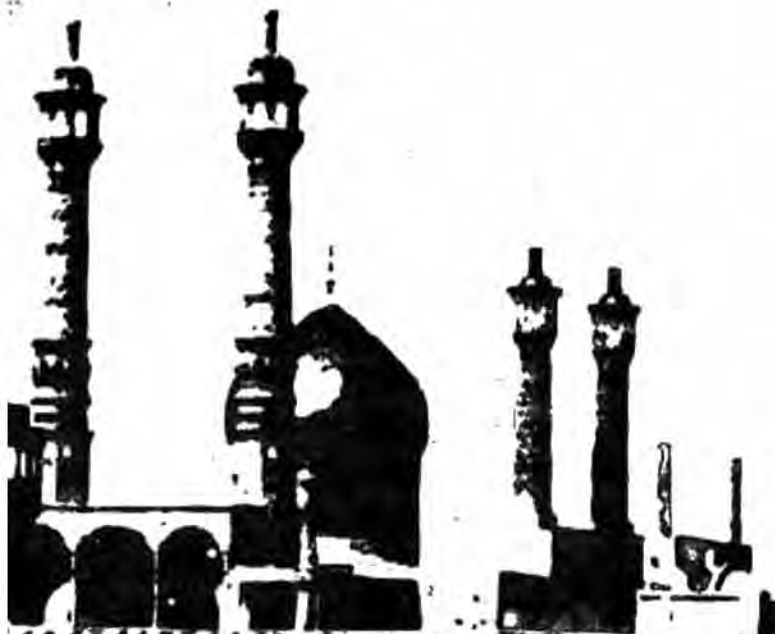
و دائماً در حال تغییر و تبدیل
است؟! آیا این درست است که
بگوئیم خدا پدیده است؟! اگر
خدا را جسم بدانیم، باید به این
عقاید نادرست نیز تن در دهیم،
باید بپذیریم که خدای خالق
و پدید آورنده همه پدیده ها، خود
پدیده ای بیش نیست. باید قبول
کنیم که هرگز به یک صورت
و شکل باقی نخواهد ماند و دائماً
در حال تغییرات زیر اجسام
همیشه در حال تغییر و تبدیل
هستند و بالاخره باید زیر بار این
مطلب نیز برویم که پدیده های
جهان حتی آنها که شعور دارند،
ساخته یک موجود مادی بی شعور
هستند، موجودی که نه تنها
هیچگونه امتیازی بر آنها ندارد،
بلکه از بعضی از آنها که دارای
ادراک و شعور هستند پست تر نیز
میباشد!
علاوه بر این باید دید این
جسم که نام آنرا «خدا»
گذاشته ایم متناهی است یا غیر
متناهی؟ اگر متناهی باشد که

مربوط به آن باشد.
تا اینجا به این نتیجه رسیدیم
که مادیون نمیتوانند این مدعای
خود را که «شعور زائیده ماده
است» به اثبات برسانند.

آیا خدا
جسم
است؟

جسم، یعنی یک پدیده مادی
بی شعور، چیزی که اجزاء آن از
اجزاء مادی تشکیل شده و قابل
تغییر و تبدیل به شکلهای مختلف
میباشد.

با توجه به این معنی آیا ممکن
است خدا جسم باشد؟ یعنی آیا
ممکن است بگوئیم خدا موجودی
است بی شعور و مرکب که از اجزاء
مادی تشکیل شده؟! آیا ممکن
است بگوئیم خدا یعنی موجودی
که به اشکال مختلفه در می آید



علی، پس از پیامبر یگانه کسی است که امتیازات و ویژگی‌های برجسته و فضائل وی در مآخذ و منابع و متون طراز اول تمامی فرقهای مسلمان اعم از شیعه و سنی و جعفری و زیدی و حنبلی و حنفی و مالکی، وارد شده است و بدینسان میتوان گفت: ذات پیامبر گرامی و علی ابن ابیطالب محور وحدت تمامی مسلمانان جهان است.

در ذیل ما به کنکاشی اجمالی در امتیازات و برتری‌های امیر مؤمنان از معتبرترین منابع و مآخذ اهل سنت می‌پردازیم که نشان دهنده در مورد شخصیت علی تمامی فرقهای مسلمان، چه شیعه و چه سنی به وحدت میگرایند و هیچگونه اختلافی وجود ندارد. مقاله حاضر

عباس بن عبدالمطلب رفت. روزی پیش وی بودم. ناگهان دیدم که یک نفر از پرده بیرون آمد و مشغول عبادت خاصی گردید. پشت سر او، خانمی از پرده خارج شد با اقتدا با او مشغول عبادت شد.

من از عباس سؤال کردم که او کیست؟ پاسخ داد: او محمد بن عبد... است، پرسیدم این خانم کیست؟ گفت: زوجه‌اش خدیجه است.

پس از چندی پسری آمد و به آنها ملحق گردید و همراه آنان به عبادت مشغول شد، پرسیدم او کیست، عباس گفت: این پسرعموی محمد (ص)، علی

ج ۲ (ص ۲۰) و ابن اثیر در کامل (ص ۲۰) ضبط نموده‌اند.

البته بخاری در «صحیح» خود دو روایت را ضبط کرده است که طبق آن علی (ع) چهارمین یا پنجمین فرد بود که اسلام آورد. ولی این هر دو روایت بخاری ضعیف و غیرقابل اعتبار هستند. چون راوی ناقل این هر دو روایت یک نفر است. راوی این دو روایت اسماعیل بن مجاهد است. وی در علم الرجال از نظر فنی شخصیتی است ضعیف و غیرقابل اعتبار و نسائی درباره اسماعیل بن مجاهد میگوید: «بسیار ضعیف است». حاکم میگوید:

نمی‌باشد. عقلاً نیز مورد انکار است زیرا باور کردن نیست که افراد نزدیک مثل «خدیجه» و «علی» (با اینکه بعد از وفات ابوطالب پیغمبر ربی علی بود) به اسلام نگرند و پنج تن از غلامان که هیچکس اسم آنها را نمیدانند مسلمان شوند!!! در مقابل این روایت «احاد» ضعیف و نامقبول، انبوهی از روایات معتبر که بکثرت موج میزند که ثابت میکند که غیر از «خدیجه» علی اولین کسی بود که اسلام را انتخاب کرد. از پژوهش در مدارک و پی‌جویی در اسناد طراز اول

معاذ نقل کرده‌اند. غیر از این گفته پیغمبر اقوال صحابه نیز بر این دلالت میکنند. که غیر از خدیجه علی در اسلام آوردن بر دیگران سبقت داشت. نسائی و ترمذی و طبرانی و حاکم و ابن جریر از عبدالله بن عباس، طبرانی از جابر، عبدالبراز ابن عباس و سلمان و ابوذر و مقداد و زید بن ارقم و جابرو و ابوسعید خدری و ابن مسعود و حاکم از ابوموسی و زید بن ارقم و امام شافعی و امام احمد و ترمذی و حاکم بیهقی و ابن عبدالبراز و زید بن ارقم، و امام ابوحنیفه و احمد و نسائی و حاکم و ابن سعد از ابن عباس نقل کرده‌اند که

تبدیل گردد. بدین مناسبت آیتی نازل گردید که دستور میداد «و انذر عشیرتک الاقرین» یعنی دعوت خود را میان بستگان و قبیله خود علنی سازید و آنان را به اسلام دعوت کنید. پیامبر بر اساس این فرمان الهی، خویشان و نزدیکان و افراد دودمان بنی‌هاشم را دعوت نمود تا پیام الهی را بگوش جانشان فرو خوانند. پیامبر با بیان گرم خود اعلام کرد:

«یا بنی عبدالمطلب انی و ا... ما اعلم شایاً فی العرب جاء قومه بافضل مما قد جئتمک انی قد جئتمک بخیر الدنیا و الاخره و قد امرنی... تعالی ان ادعوکم... فایکم یوانی علی هذا الامر علی ان یکون اخی و وصیی و خلیفتی فیکم»

کنکاشی در سه امتیاز برجسته امیرمؤمنان:

«پذیرش اسلام، دعوت ذوالعشیره و ماجرای هجرت»

چکیده‌ای است از تحقیق مفصل آیتا... استاد سید علی نقی که در پاکستان بنام «خلافت و امامت» منتشر شده است.

الف- علی در اعلام پذیرش اسلام بر همه پیشی گرفت

در جریان پژوهش تاریخی، نخستین موردی که مطرح میشود اسبق بودن در پذیرش و اعلام اسلام است. قبل از همه باید دید که چه کسی در میدان مسابقه ایمان بر دیگران برتری دارد و پیش از همه افتخار اعلام پذیرش اسلام را کسب میکند.

از نظر عقل و منطق نیز محتمل‌تر این است که: پس از بعثت، پیامبر اسلام از کاشانه و گانوی خانوادگی خود تبلیغ را آغاز نماید و نزدیکترین افراد در خانواده پیامبر، خدیجه و علی بودند.

از نظر نقلی و تاریخی نیز تمامی مآخذ دست اول اسلامی از جمله منابع علمای اهل سنت نشان میدهند که اولین کسی که پذیرش اسلام را اعلام کرد، امیر مؤمنان بود. شیخ الاسلام حافظ ابن حجر در «تقریب‌التهدیب» می‌نویسد: «المرجح انه اول من اسلم» (ص ۸۴ ج ۱)

یعنی: این نظر ترجیح دارد که اولین کسی که اسلام آورد علی بود. از «باب الالقباب» همین کتاب پیدا است که سبقت علی در پذیرش اسلام به آن اندازه مشهود و معروف بوده که لقب ایشان «سابق العرب» (اولین کسی که از عربها اسلام آورد) گردیده بود. (۱) وقایع مختلف که در مدارک مهم تاریخ و حدیث ضبط شده‌اند، همین نظر را سبابت می‌رسانند. از جمله آن روایست عقیق کندی است:

قبول نکرده است. با همه این احوال «محمد» می‌پندارد که کشورهای قیصر و کسری را فتح خواهد کرد. عقیق مدتها بعد از این رویداد می‌گفت: «لو کان رزقنی الاسلام یومئذ کنت ثانیاً مع علی ابن ابیطالب» (یعنی اگر آنروز موفق می‌شدم اسلام بیاورم پس از علی دومین نفر می‌بودم). این روایت را ابن اسحاق در سیره نسائی در (مسند) و ابن عبدالبرقرطبی در «استیعاب» (ص ۲۲۵ ج ۲) و حیدرآباد و ابن اثیر جزیری در «اسدالغابه» (ص ۱۴ ج ۲) و مصر و ابن حجر طبری در تاریخ طبری (ص ۲۱۲ ج ۲)

«غیر قابل اعتبار است» سعدی می‌گوید: فردیست نامحمود (ناستوده) ابوذرحه خاطر نشان ساخته است که «هر هری مذهب است». دارقطنی تصریح کرده است که هر ضعیف و غیر قابل اعتبار بودن اسماعیل بن مجاهد اجماع وجود دارد.

باین ترتیب این روایت را که بخاری ضبط کرده است که در ایمان به اسلام «علی» چهارمین یا پنجمین نفر بوده است از نظر فنی بشدت مجروح و سقیم و بیش از درجه «احاد» (طبق موازین و ضوابط علم درایت)

تاریخ و حدیث سابق الایمان بودن علی (ع) مسلم است. مآخذ حدیثی را از قول خود پیغمبر نقل میکنند که حضرت میفرماید: «علی اولین کسی است که بمن ایمان آورد». این روایت را احمد از عمرو طبرانی از سلمان و عقیلی از براء بن عازب و جای دیگر احمد و طبرانی از ابوسعید یسارودار قطنی از ابوسعید خدری و دیلمی از سعد و ابوسعید و ام سلمه و جابرو اسماء بنت عیس و حاکم از معاذ و عقیلی از عائشه و ابن اسامه از سلمان و ابی‌ونعیم از

غیر از خدیجه علی بود که اسلام آورد. این روایات را ترمذی و حاکم و ابن عبدالبرو ابی جعفر طبری و ضیاء مقدسی و ابن حجر بدرجه «ممتاز»، صحیح تلقی میکنند. اندیشمندان آگاه بخوبی میدانند در مقابل این انبوه روایات صحیح دو روایت ضعیف

(یعنی: آگاه باشید که این مرد برادر من و وصی من و خلیفه من در میان شما است. پس شماها باید حرفهای او را گوش کنید و از او اطاعت کنید) این واقعه در مدارک و مآخذ اولیه ذیل ضبط شده است:

- من عظم صغار المصائب ابتلاها... بکبارها.
- هر کس مصائب و اندوهای کوچک را بزرگ شمارد خداوند او را ببزرگهای آنها گرفتار می‌کند.
- من کرمت علیه نفسه هانت علیه شهواته
- هر کس را نفس کریم و بزرگوار شد، شهوتهایش نزد او پست می‌گردد.

(مسند احمد ابن حنبل، سیره ابن اسحاق، خصائص نسائی، تاریخ طبری، تاریخ ابوالفداء، ص ۱۱۶ ج ۲، مصر، کامل ابن اثیر: ص ۱۲۲ ج ۲، تهذیب الآثار طبری، «دلائل» بیهقی و تاریخ خمیس)

و تفاسیر ابن مردویه و واحدی و ابی حاتم. امام بخاری از روی تعصب و جانبداری بیجا ضمن نقل پیش آمدهای مربوط به آیه «انذر عشیرتک الاقرین»، محشر کرده است. او داستانی را که در ضمن این آیه بیان نموده است خلاف گفتههای همه محدثین و مورخین طراز اول است. در این داستان

و مجروح و سقیم و مخدوش که بخاری نقل کرده، از نظر تحقیق علمی چه اعتبار و ارزشی دارد؟

ب- ماجرای دعوت ذوالعشیره

نخستین فضیلت امیر مومنان (یعنی سبقت در ایمان) هنگامی رخ داد که پیامبر اسلام مشغول تبلیغ مخفیانه و سری و در گسیر مبارزه پنهانی علیه ستمگران و مشرکان بود.

سپس به پیامبر دستور الهی رسید که انقلاب اسلام از مرحله مبارزات مخفی در مرحله سوم مبارزات نیمه علنی و علنی

● ما مزح امرؤ مزحه الامج من عقله مجة کسی که شوخی می‌کند (از هر جور شوخی) گوئی پارامی از عقل خود را رها کرده است. ● منهومان لایشبعان: طالب علم و طالب دنیا دو خورنده هستند که هیچوقت سیر نمی‌شوند: خواهان علم و خواهان دنیا ● علامه الایمان ان تؤثر الصدق حیث یضربک علی الکذب حیث ینفعک علامت ایمان آنست که اختیار کنی راست گفتن را جایکه بتو زیان میرساند بر دروغ گفتن جایکه سود می‌دهد. و ان لایکون فی حدیثک فضل عن علمک و اینکه گفتارت از علمت فزون نباشد. و ان تقنی... فی حدیث غیرک و اینکه در سخن گفتن در باره دیگران از خدا بترسی

سیمای علی (ع) در نهج البلاغه

بقیه از صفحه ۱۰

الله فی القرآن، خدارا خدارا درمورد قرآن؛ دیگران درعمل بدان از شما پیشی نگیرند. (یعنی شماسزاورتید که این کتاب آسمانی را عمل کرده و از آن دریای موج بهره گیرید.)

الله فی الصلوه، خدارا خدارا درمورد نماز؛ زیرا اواستوانه وعموددین شما است.

الله فی بیت ربکم، خدارا خدارا درمورد خانه خدایتان، مادامی که زنده باشید آن خانه را خالی از عبادت مگذارید، زیرا اگر آن بیت الهی متروک ماند شما هم بدون مهلت دچار تقصیر می شوید. قوام مسلمین بستگی بآن بیت الهی دارد همانطوری که در قرآن می گوید: جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاما للناس.

الله فی الجهاد خدارا خدارا درباره جهاد، با داراکیها وجانها وزبانها در راه خدا.

وعلیکم بالتواصل والتبذل وشمارایاد به پیوند با همدیگر و بذل وبخشش بیکدیگر. و میداد که پشت به یکدیگر نموده واز همدیگر ببرید.

لا تترکوا الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فیولی علیکم شرارکم ثم تدعون فلا یستجاب لکم.

امر بمعروف و نهی از منکر راترک نکنید اگر ترک گردید، اشرارتان بر شما مسلط می شوند و زمام امور را بدست میگیرند سپس دعا می کنید و از خدا دفع آنها را می خواهید ولی اجابت نمیگردد.

در پایان وصیت نامه آن

قهرمان عاطفه می فرماید:

یا بنی عبدالمطلب لا الفینکم

تخوضون دماء المسلمین خوفا.

فرزندان عبدالمطلب مبادا که

بجان دیگران افتاده و دست به

خون مسلمین فروبرده و بگوئید:

«امیرالمومنین کشته شده» آگاه

باشید غیر از قاتل من دیگری

مرانگشته، نگاه کنید اگر از این

ضربت او کشته شدم در مقابل

یک ضربت فقط ضربتی به

او بریزید و آن مرد را مثله و قطعه

قطعه نکنید زیرا من از جد

شمارسول الله شنیدم که می

فرمود: (ایاکم والمثله ولو بالکلب

العقور) حتی سگ وحشتزرا را هم

قطعه قطعه و مثله نکنید.

ممکن است انسان پس از

بهبودی از ضارب خود گذشت

کند ولی گذشت از جنایتکاری که

هنوز از شدت زخم و جراحتی که

بوسیله او برپیکرش وارد شده و

از ناراحتی دردش بخود می

پیچد کاری ساده نیست.

ابن ملجم مرادی شمشیربرانی

را به سمی خطرناک و کشنده

آلوده کرده بود، بفرق علی (ع)

فرود آورد ولی در همان حال این

علی بزرگوار و کانون عواطف و

احساسات دستور مهر و محبت

و خوشرفتاری با او را به فرزندانش

می داد

و سلام براو

این قفس جهان برهد یا یک دنیا آرامش و شادمانی می گوید: والله ما فاجانی من السموت وارد کرهنه....

به خدا سوگند بناگاهانی و یکباره چیزی از مرگ سراغ من نیامد که ناپسندش دارم و چیزی خودنمایی نکرد که از او بپراز باشم.

و ما کنت الا کقارب ورد ولا طالب وجد و ما عند الله خیر لا برار. نامه ۲۳

و من نبودم مگر همانند آن کسی که شبانه در جستجوی آب بوده و بدان دست (یافته) و به آن شخصی که در پی گم گشته ای بوده و بدان دست یافته، و آنچه که نزد خدا است بهتر است برای نیکوکاران.

او که همیشه درخواست شهادت برای خویش را از خدا داشته و در نامه اش به مالک اشتر می گوید (وان یختم لی ولکب بالسماعه والشهاده) (نامه ۵۳) اکنون که در بستر شهادت آرمیده به لقاء الله عشق می ورزد آموزگاری که یک عمر درخشید و

جهانی را نورپاشی کرد اکنون که در محراب شهادت آرمیده فشرده درسهای خود را بصورت وصیتی بیان نموده می گوید: (اوصیکما بتقوی الله) شما دو فرزندم را وصیت به تقوی میکنم و اینکه دنیا را طلب نکنید گرچه او شمارا طلب کند و برهر چیزی که از دستتان رفته حسرت نخورید و سخن بحق بگوئید و برای پاداش الهی کار کنید و کوناللطالم خصما و للمظلوم عوناً، و دشمن ستمگر و یاور مظلوم باشید.

اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله. شما دونفر و جمیع خانواده و هر کس را که پیام و کتاب من به او برسد وصیت می کنم به تقوی الهی و نظم کارتان و اصلاح مابین خویش زیرا من از جد شما رسول خدا شنیدم که فرمود: (صلاح ذاتالبین افضل من عامه الصلوه والصیام) اصلاح مابین افراد بهتر است از نماز و روزه.

آن پدر یتیمان باجهانی احساس درباره کودکانی که از مهر و محبت پدری محروم مانده اند می گوید:

الله، الله فی الایتام،

خدارا، خدارا درباره کودکان یتیم برای دهنه اشان نوبت قرار نداده و خوراک ایشان را یک وعده در میان ندهید، همیشه و بطور مستمر به غذای ایشان برسید و حقوق ایشان را ضایع نگردانید.

والله الله فی جیرانکم، خدارا، خدارا درباره همسایگانتان آنها وصیت پیامبر شما هستند. مازال یوصی بهم حتی ضنئانه سیورثهم، مرتب راجع بایشان توصیه می فرمود، حتی گمان کردیم که آپسدا را وارث قرار میدهد.

* ضِعْ فخرک، وَاَحْظُظْ کبرک، وَاَذْکُرْ قَبْرک. فخر و سرفرازی خود را بگذار، کبر و بزرگیت را سربیزر نما و گورت را یاد کن.

* رَبِّ قَوْلْ اَنْفِذْ مِنْ صَوْلِ بسا گفتاری که اثرش بر دلها بیشتر است از حمله نمودن و برجستن.

* کُلْ مُقْتَصِرٌ عَلَیْهِ کَافٌ هر چه که بتوان به آن اکتفا نمود، بس است.

* الْبَخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِی الْعُیُوبِ وَهُوَ زَمَامٌ یَقَادِبُهُ اِلٰی کُلِّ سَوْءٍ بخل گردآورنده بدیها و زشتیها و مهاری است که انسان با آن به هر بدی کشیده می شود.

هجرت به حیشه شدند. بعضی از افراد قبائل عرب حتی بر آن شدند که خانه پیغمبر را محاصره نموده آن حضرت را ترور و شهید نمایند.

آشکار است که در این فرصت بحرانی چقدر سخت و مشکل است که کسی در اینگونه لحظات از کسی حمایت کند. ولی پیامبر گرامی میدانست که چه کسی در این لحظات جانفرسا میتواند در راه حمایت و جانپازی گام بردارد، بنابراین بدون تأمل آهنگ هجرت مخفیانه از مکه به مدینه نمود. برای خنثی کردن عملیات و برنامه های دشمن مکار پیامبر حضرت علی (ع) را مأمور کرد در مکه بماند. پیامبر خطاب به علی فرمود:

«نم علی فراشی واتشح ببردی العنصری الا خضر فم فی»

(یعنی: بر بستر من بخواب ملاقه سبز مرا برخود بیانداز و در آن بخواب).

چه مرحله سختی بوده و چه آزمایش دشواری!! ولی آنکس که تعهد و پیمان جانپازی و وفاداری را با پیغمبر بسته بود، هیچ باکی نداشت. او برای ابراز فداکاری بر بستر پیغمبر و در ملاقه سبز قماش غنود و پیغمبر گرامی آسوده به هجرت اقدام فرمود. قسطلانی میگوید:

«فکان اول من شری نفسه» (یعنی: ایشان (علی) اولین کسی بودند که جان خود را فروختند در راه حق در معرض مخاطره قرار داد)

(مواهب الدنیه. ص ۷۸ ج ۱)

امام غزالی مینویسد:

در این مورد در وصف علی این آیت نازل گردید:

«ومن الناس من یشری نفسه ابتغاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ»

(تاریخ حمیس ص ۳۶۷ ج ۱) اکثر مورخین خاطر نشان ساختند که پیامبر پس از هجرت به این علت علی را در مکه گذاشت تا امانت های مردم را که پیش پیامبر نگهداشته بودند به آنان برگرداند (رجوع شود: به تاریخ ابوالفداء ص ۱۲۶ ج ۱، کامل ابن اثیر ص ۳۹ ج ۲)

وقایع مربوط به هجرت در مدارک دست اول تاریخی مسلمانان و نوشته های معتبر برادران اهل سنت طبع شده است که از حمله آن میتوان از سیره ابن اسحاق تاریخ طبری، صحیح حاکم، مسند احمد بن حنبل سنن سائی سنن ابن ماجه وخصائص نسائی نام برد.

(۱) تقریب التهذیب ص ۳۳۱

* مَنْ صَارَ الْحَقُّ صَرَعَهُ هر که با حق درآویزد حق او را بخاک افکند.

* التَّقَى رَئِیْسُ الْأَخْلَاقِ تقوی فضائل اخلاقی است.

* الْجِلْمُ غِطَاءُ سَاتِرٍ، وَالْعَقْلُ حِصَامٌ، قَاطِعٌ، فَاسْتَرْ خَلَّ خَلِیْکَ بِحِلْمِکَ وَقَاتِلْ هَوَاکَ بِعَقْلِکَ.

حلم پوشاننده عیبها است و عقل چون شمشیری برنده، پس عیبها را با بردباری (حلم) بپوشان و نفست را با خود بکش.

* اَذْکُرُوا انْقِطَاعَ اللَّذَاتِ، وَبَقَاءَ التَّعَبَاتِ. بیاد داشته باشید بریده شدن لذتها و خوشیها و برجا ماندن گناهان را.

در این مورد نادرست نوشته است وپیش آمد و اندر عشیرتک الاقریین در اوائل اسلام رخ داده است. وقتی کعبه به

که بخاری متذکر شده است ذکر دعوت و سخنان پیغمبر و پاسخ علی و همه را حذف کرده اند و رندانه بجای آن، اندرز به قبائل بنی فہرو بنی لوی و بنی عدی گنجانده شده است.

ولی از نظر تحقیق و شیوه های علمی و درایتی روایات بخاری غیر قابل قبول و غیر قابل اعتبار هستند. راوی اصلی دو روایت بخاری عبید، ابن عباس میباشد که وی طبق بیانات همه مورخین و محدثین سه سال پیش از هجرت متولد شده است.

بنا بر این جریان دعوت ذوالعشره هفت سال پیش از تولد ابن عباس بوقوع پیوسته است. سومین روایت که بخاری آنرا در ضمن آیه «و اندر عشیرتک الاقریین» نقل کرده است از ابوهیریه مروی است. همه مورخین نوشته اند که ابوهیریه در سال ۷ هجری در خلال وقایع جنگ خیبر مسلمان شد و آن وقت طفل بود از این گزارش برمی آید که در وقت این رویداد (دعوت ذوالعشره) ابوهیریه بیش از دوسه سال نداشته است. باین ترتیب ملاحظه میکنیم که جناب آقای بخاری کاری کرده اند که یکی از روایان ایشان مآشاه... هفت سال پیش از تولد خود و دیگری در سن دویسه سال برای نقل روایت در مورد یک رویداد حضور بهم رسانیده اند. راوی اول یکی از روایات بخاری هفت سال بعد از آن واقعه که در بارماش صحبت میکند متولد شده و راوی دومین روایت زمان وقوع آن پیش آمد دویسه سال داشته است. باتوجه به اینکه تقریباً چهارده سال بعد از این واقعه مسلمان شد!!!

بخاری در برابر رویداد دعوت «ذوالعشره» چنان دست پاچه شده که بمنظور جلوگیری از نقل آن رویداد باز در ورطه یک اشتباه بزرگ تاریخی دیگر فرو رفته است.

او برای گریز از اشاره به وقایع حقیقی آن، ضمن توجیه آیه «و اندر عشیرتک الاقریین» داستان ابولهب و قصه کوه صفا و نزول آیه تبت ید ابی لهب را مندرج کرده است ولی همه مورخین اتفاق نظر دارند که میان این دو آیه و مآوقع هیچ ارتباط و پیوندی وجود ندارد پیش آمد کوه صفا سه سال بعد از وقایع مربوط به «و اندر عشیرتک الاقریین» رخ داده است. در این مورد اشتباهاتی که بخاری مرتکب شده آنقدر بزرگ است که حتی مریدان وارادتمندان او مثل ابن خریمه و اسماعیلی نیز در حیرانی و شگفتی فرورفتند. و مجبور شده اند اقرار کنند که بخاری

کنکاشی در ماجرای هجرت

پس از رخداد دعوت

* در مورد شخصیت علی (ع) تمامی فرقه های مسلمان، چه شیعه و چه سنی به وحدت می گرایند.

* از نظر عقلی و برهانی و هم از نظر نقلی و تاریخی و نیز تمامی منابع و مآخذ دست اول اسلامی از جمله منابع علمای اهل سنت نشان می دهد که اولین کسی که پذیرش اسلام را اعلام کرد، امیر مومنان علی بن ابیطالب علیه السلام بود.

* وقتی علی (ع) با رشادت و اطمینان در میان مجلس قامت افراشت و دعوت پیامبر (ص) را اجابت کرد پیامبر (ص) فرمود: «آگاه باشید که این مرد برادر من و وصی من و خلیفه من در میان شماست»

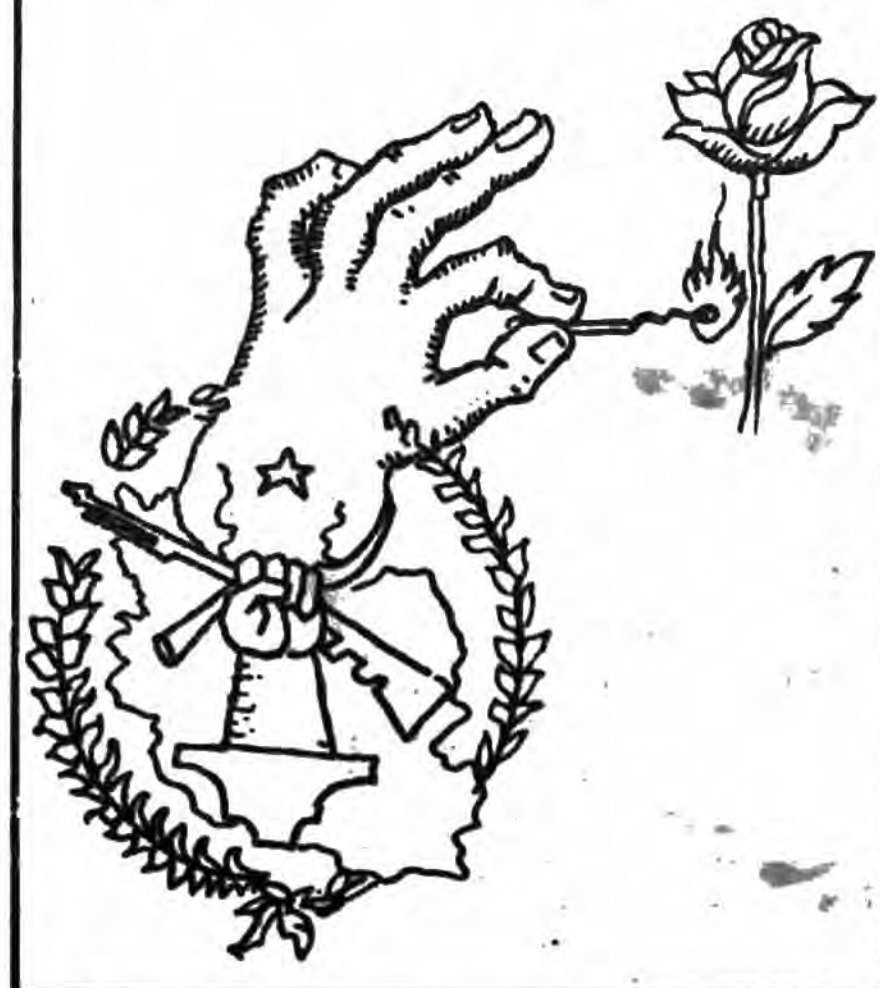
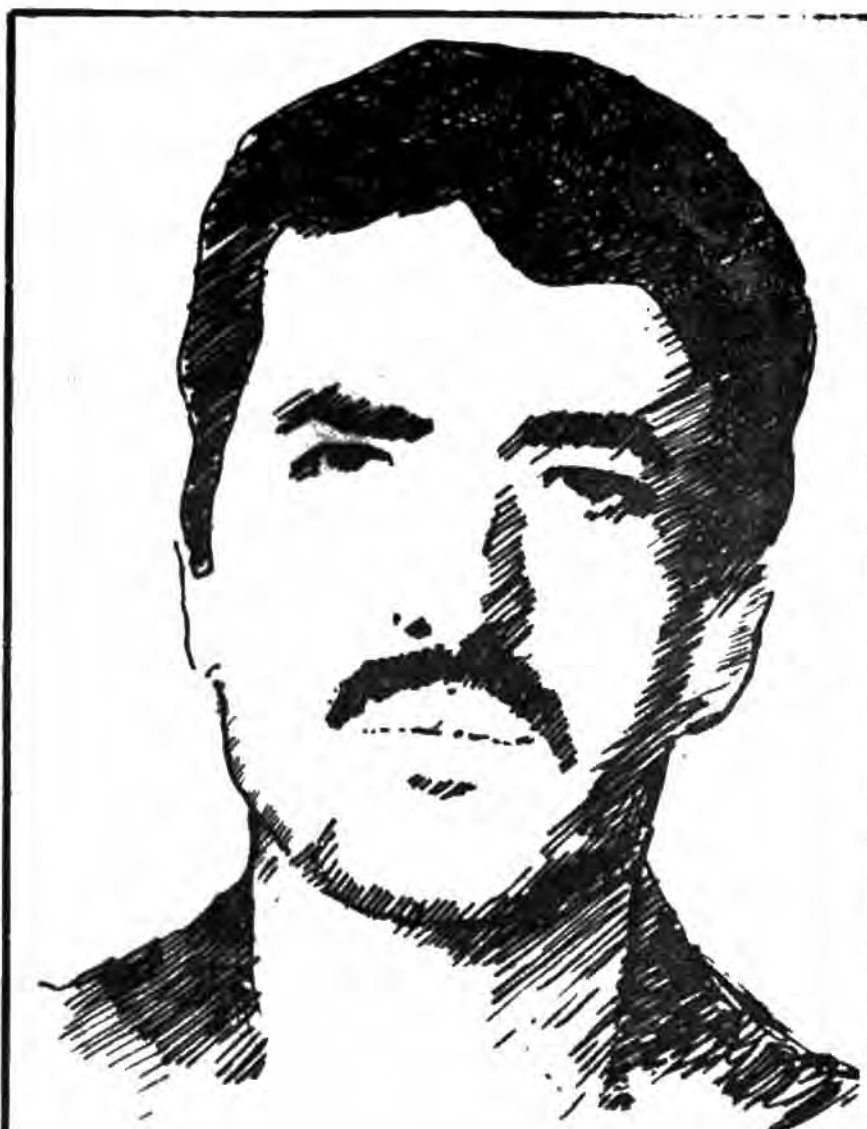
ذوالعشره، هنگامی که پیامبر گرامی تبلیغ علنی اسلام را آغاز نمود، شکنجه ها، و آزارها و جبه گیری های کفار مکه رو به افزایش نهاد. توطئه ها برای قتل آنحضرت آغاز شد تا آنجا که یک گروه از مسلمانان مجبور به

ابن عباس متولد شده بود و نه از ابوهیریه هیچ خبری بود و پیش آمد ابولهب و کوه صفا هیچ ارتباطی باین آیه ندارد.

ج- علی تجسم فداکاری و ایثار:



سازمان مجاهدین - از خلق تا امپریالیسم



بمناسبت سالگشت ترور خائنانه مجید شریف واقفی و مرتضی صمدیه لباف

بسم الله الرحمن الرحيم
از هنگامی که سازمان مجاهدین

خلق رو به انحطاط گذاشت، حدود ده سال می گذرد و در طول این مدت، سیر نزولی سازمان، آن را از خلق تا امپریالیسم هدایت نموده است. بررسی ریشه ها و علل این نزول و انحراف بحثی است که در جای خود شایسته کنکاش و دقت نظر است ولی در این مقوله برآنیم که قوس نزول سازمان را در نخستین سالهای انحراف عرضه و در سالگرد ترور خائنانه «مجید شریف واقفی» پورده از سياهکاری منافقان و ملحدانی که این خیانت را در تاریخ ثبت نمودند، برگزینیم.

نخستین مسئلهای که باید در یادداشت آنست که مسئله اصلی بنیانگذاران سازمان مردم و درد محرومین بوده و با این انگیزه اگر چه با انحرافات - کار سازمان شروع شده است ولی

متأسفانه انحرافات، همچون نطفه ای در محیط آلوده و مساعد پس از سال ۵۰ رشد نمود و سازمان را خیلی زود از سهم مردمی اش تهی ساخت و امروز به آنجا رسانده که عامل اجرای نقشه های امپریالیسم است.

در سال ۵۰ تعدادی از افراد اصلی و کادر مرکزی مجاهدین دستگیر و شکنجه و اعدام شدند و این سازمان را که در میان جوانان وجهه خاصی یافته بود، برای عده از افراد بی تجربه و صلاحیت به میراث گذاردند. این وارثان که ظرفیت اخلاقی لازم در برداشتن این میراث را نداشتند، به توسعه سازمان دست زدند. گسترش سازمان، بسیج وسیع کمونیست ها و همچنین جوانانی که درک انحرافی از اسلام داشتند، همراه بود و با اینکار سازمان بیش از پیش در جهت صرفاً انقلابی بودن، پیش رفت و چون در آن زمان بنا بر تجدید سازماندهی و جذب افراد جدید بود، فعالیت چندانی نیز بر علیه رژیم صورت نگرفت دوری از مخاطرات سازمان را به انحراف کشید و از انقلابی ها، انقلابی نما

● اولین مقابله برای جلوگیری از سقوط و انحطاط سازمان توسط مجید شریف واقفی و مرتضی صمدیه لباف صورت گرفت.

● در سال ۵۳ شریف بدلیل مخالفت با تغییر ایدئولوژی از کادر مرکزی سازمان کنار گذاشته شد و مخالفت او که در آغاز فقط بصورت مخالفت با تغییر ایدئولوژی بود بعدها در اثر برخورد با صمدیه لباف، صورت حادثتری به خود گرفت.

و در اثر برخورد عمیق تر با قضایا و نیز تائیدی که صمدیه لباف بر او گذارد، صورت حادثتری به خود، گرفت تا آنکه در اردیبهشت ۵۴ فرمان قتل صمدیه و شریف صادر شد. اصرار بر اینکه این جنایت تا چه حد مغایر همه اصول انسانی و حتی اصولی که خود عاملان مدعی آنند، است، بیهوده می نماید زیرا فساد جنسی و اخلاقی که در آن هنگام بخش بزرگی از سیکره سازمان را بخود مشغول داشته بود، همی واقعیت را با خود همراه دارد.

ترور و تصفیه در سازمان منحصر به شریف و صمدیه نیست و افراد زیادی به انحاء مختلف در معرض آن بوده اند. علاوه بر این دو، اسامی کسانی چون جواد سمیدی، محمد یقینی، فاطمه فرتوک و علی میرزا جعفر علاف در زمره کسانی هستند

که قربانی تصفیه خائنانه مرکزیت سازمان گشته اند و اینها فقط اسامی کسانی ست که در گیری مستقیم باعث قتل آنان گشته است. تصفیه حدود ۵۰٪ اعضا سازمان را شامل بوده که بسیاری از آنان در حالت مخفی و بعنوان فراری زندگی کردند. همه این افراد در اثر تصفیه و قطع ارتباط سازمانی، بدون پوشش در معرض تهاجم ساواک قرار می گرفتند و چه بسیار افرادی که بر سر قرارهای سوخته و لورفته فرستاده می شدند و طبیعتاً در چنگال ساواک گرفتار می شدند.

در هر حال ترور و تصفیه و اختناق در این شکل گسترده و علیه کلیه کسانی که کوچکترین اعتراضی به مارکسیست شدن سازمان، داشته اعمال گردیده و از میان خیل قربانیان بی نام و نشان، از صمدیه و شریف یادی بجای مانده است. شریف در سر قرار ترور شد و جسد او را در بیابان منفرج ساختند تا شاید آنها را با انحراف را تکذیب کرده باشند ولی خون ناحق او در

● ترور و تصفیه در سازمان منحصر به شریف و صمدیه نیست و افراد بسیاری به انحاء مختلف قربانی آن گشته اند.

● صمدیه لباف در زندان از سوی مدعیان اسلام و کسانی که بعدها بعنوان وارثان سازمان بر سر کار آمدند، طرد گردید و مرتجع خوانده شد.

● در زندان افراد زیادی از سازمان مجاهدین مارکسیست شدند ولی به سیره ی پیشگامان شان این باور را پنهان داشته و بذر نفاق پاشیدند.

مارکسیست شده سازمان و اعترافات او که منجر به دستگیری عده زیادی گردید، ساواک نقش واقعی صمدیه را دریافت و او را شکنجه و شهادت رساند.

در انتها به نقش کسانی اشاره می کنیم که پس از ترور شریف واقفی در عین حال که مدعی مسلمانی بودند، به همراهی با عاملان این جنایت گسترده در سازمان ادامه دادند.

در این میان از کسانی چون اکبری آهنگران

نبوی نوری، و اشرف ربیعی می توان نام برد که علیرغم علم به این جنایات، همکاری با قاتلان شریف را ادامه دادند. دو نفر اول پس از مدتی به پیشگامان تغییر ایدئولوژی پیوستند و اشرف ربیعی علی الظاهر مسلمان باقی ماند و پس از انقلاب همراه با باند رجوی، خیانت دیگری را

آغاز نمود ولی بالاخره در قصر خیابانی و همراه با او معدوم گردید. در زندان نیز ماجرا به همین شکل دنبال شد، صمدیه از سوی مدعیان اسلام و کسانی که بعدها بعنوان وارثان سازمان بر سر کار آمدند، طرد و مرتجع خوانده شد و همکاری با قاتلان شریف و عاملان تصفیه با تحلیل های جدید، آغاز گردید.

علت این امر را قبل از هر چیز باید در برخورد منافقانه ی بعضی از افراد زندان باید جست. در زندان افراد زیادی از سازمان بتبع اعلامیه تغییر مواضع مارکسیست شدند ولی این امر را پنهان نگاهداشتند، مسئله ای که بالاخره در خلال اعترافات تقی شهرام آشکار گشت. در این میان کسانی چون مسعود رجوی، عباس داوری، سیاه کلاوتشیدرا می توان نام برد و همین ها هستند که امروز میراث اسلاف خائشان - تقی شهرام و بهرام آرام - ترور و آدمکشی را بدنبال می کنند و زهر آن را به هستی این ملت زجر دیده می پاشند.



هستی عاملان اجنایت پیچید و زمانی نه چندان دور رسواشان ساخت.

صمدیه نیز در قرار می بایست در آن توسط خائنان بشهادت رسد، حاضر شد ولی فقط مجروح شد و از چنگ آنان گریخت ولی بناچار به بیمارستان پناه آورد و از آنجا به گزارش رئیس زندان، توسط ساواک دستگیر شد. او از اردیبهشت ۵۳ که توسط ساواک دستگیر شد تا شهریور ۵۴ هیچ اطلاعاتی به شکنجه گران نداد. و خود را همچون یک عضو عادی معرفی نمود پس از دستگیری وحید افراخته یکی از اعضای

روش برخورد با اخبار سیاسی مراکز خبری جهان



*** چگونه میتوان اخبار معمول و دستکاری شده را از اخبار واقعی تمیز داد؟**

*** «هویت سیاسی خبر» مهم نیست بلکه ماهیت اصلی خبر و جنبه درونی آن برای تحلیل سیاسی اهمیت دارد. «مراکز پرورش خبر» در تشکیلات افقی و عمودی امپریالیسم خبری، با چهره دستی مرموزانه‌ای اخبار را دستکاری میکنند.**

*** شناسایی منبع اصلی بخش خبر، کلید ارزشیابی خبر است**

مورد افغانستان کار میکند چون یک جریان قوی ضد کمونیستی در این کشور در جریان است، لذا نباید اخباری که صرفاً جنبه تضاد را با مساله مورد مطالعه دارد را منبع حاصل اطمینان خود قرار دهد! با توجه به اینکه در خبر دوم که منبع اصلی خبر «خبرگزاری تاس» است! دخالت شوروی کاملاً در خبر موجه جلوه داده شد و نیز با یک سیاست پرخاشگرانه (و از موضع بالا برخورد کردن با مسائل!) خواهان عدم دخالت امریکا در افغانستان شده و شرط خروج نیروهای خویش را اینگونه بیان داشته است! بنابراین در این باره همین پس که برای ۱- شناخت اخبار ۲- جستجوی اخبار ۳- و

کرده است و کمک خود را به افغانستان در جهت ایجاد حل عادلانه مشکل این کشور و بنفع صلح و ثبات بین‌المللی ادامه خواهد داد.

از دو خبر فوق با دو منبع خبری متضاد که در رابطه با مساله افغانستان کشوری که مورد تجاوز شوروی قرار گرفته است ما را در وهله اول به دوری گزیدن از اصل «عدم در نظر گیری» خبری که بنفع جریانی که مورد مطالعه ماست، وامی دارد.

لذا برای اینکه مساله فوق روشن شود در درجه نخست خبر را از مراحل تجزیه می‌گذرانیم:

۱- پیدا کردن منبع اصلی خبر. در این مورد در خبر اول

از سیاست خبرگزاری مزبور در منطقه (در رابطه با خبر) پس از گذراندن مراحل فوق علاوه بر اینکه بادی اسلامی و مکتبی به اخبار می‌نگریم باید در نظر داشت که اخبار منتشره از خبرگزاریهای جهان در مورد کشوری که مورد مطالعه ماست امکان دارد بعضی از این اخبار ظاهراً بنفع این مطالعه باشد، لذا باید نسبت به این مساله دقت لازم را داشت در پی جستجوی انگیزه بخش یک چنین خبری بود.

مثلاً در روزنامه به تیرتی در مورد افغانستان برمی‌خوریم که این چنین اشعار داشته است: «تلاشهای شوروی برای استقرار یک دولت دست نشانده در افغانستان باشکست روپرو شد.»

(اصل خبر)

۱- واحد مرکزی خبر به نقل از خبرگزاری فرانسه از واشنگتن گزارش میدهد رونالد ریگان رئیس جمهور امریکا روز یکشنبه اعلام کرد مبارزه برای استقلال افغانستان ادامه می‌یابد و تازمانیکه شوروی این کشور را در اشغال خود داشته باشد این مبارزه دنبال خواهد شد. ریگان باردیگر پشتیبانی امریکا را از آزمان افغانستان آزاد مورد تاکید قرار داد و گفت باید نیروهای شوروی به طرح جامه بین‌المللی اروپا که مطرح شده تن در دهد.

رابطه افتاده میتواند بهما کمک دهد. (البته تا جایی که بتوان بر ماهیت سیاسی خبر با شیوه معاصر مطلع شد.)

در این رابطه لازم است ذکر است که کار خبرگزاریهای جهانی با هر ماهیتی که داشته باشند بدین قرار است که:

۱- خبر پس از دریافت اولیه، بمرکزی بنام «مرکز پرورش خبر» ارسال شده و مراحل ۱- سانسور را گذرانده و سپس از آن با زبردستی و تبحری که پرورش دهندگان آزمون و مجرب سازمانهای خبری جهان بر علم سیاسی اخبار دارند، آنرا که گوناوی ۲- سیاست خبری آن سازمان را تشکیل می‌دهد، پرورش داده و بنا به شناختی که دارند مجموعه کلی اخباری که در «مرکز پرورش خبر» است را ۳- انتخاب و تفکیک نموده و برای هر کشور و منطقه اخبار مخصوصی بدان را بخش و ارسال می‌نمایند، لذا برای همین است که شوروی می‌باشد تا ما بعنوان پاران واقعی محرومین و مسلمین جهان در شرایط کنونی انقلاب اسلامی ایران از ۱- جهان بینی حاکم بر خبر ۲- سیاست خبری آن سازمان خبرگزاری یا در واقع «منبع اصلی خبر» (نه فرعی) در منطقه و کشور مزبور که مورد مطالعه ماست آگاه باشیم، که در نظر گیری جهان بینی حاکم بر آن فضا و محیط و نیز پیدا کردن خطوط سیاسی و استراتژی

نتیجه گیری از اخبار. قبل از اینکه وارد بحث شویم لازم بیادآوری است که شیوه‌های ذکر شده فوق و دیدگاه قرآن درباره این از یکدیگر اخبار جدائی ناپذیر می‌باشند.

در مورد اخبار و اینکه امروز، در سطح جهانی چگونه با این مساله برخورد میشود، حائز اهمیت است، اساساً در تحلیل مسائل سیاسی به چند اصل باید توجه داشت که یکی از آنان اصل زیر می‌باشد.

۱- اصل تأثیر جهان بینی و فضای حاکم بر خبر در نقل و تحلیل مسائل سیاسی.

در تحلیل مسائل سیاسی حتماً باید اصل تأثیر جهان بینی مرکز خبری را بر خبر در نظر گرفت چرا که هر مرکز خبری در سطح جهانی از جهان بینی خاصی نسبت به مسائل سیاسی برخوردار است، لذا عدم در نظر گیری این مساله چه بسا که ما را از روند کاذبانه اخبار که بدست مراکز خبری ابرقدرتها ساخته و پرداخته شده است، وارد کانال بدلی جریان مزبور کرده و بجای اینکه به حقیقت مساله نزدیک شویم، نتیجه‌ای عکس گرفته و براساس آن تحلیل نوشته و سپس دست به عمل زنیم و در واقع قبل از اینکه اصلاحی کرده باشیم بنفع ابرقدرتها فساد پراکنجی از مسائل سیاسی و حوادث اتفاقی بسنابراین در نظر داشته باشیم جهان بینی مرکز خبری علاوه بر اینکه منبع فرعی را از منبع اصلی جدا کرده و نیز رشته نقل و قول خبر را گرفته تا به منبع اصلی خبر برسیم ما را به صحت و سقم مسائل بدون اینکه از ظاهر خبر بدست آورده باشیم، نزدیک می‌سازد چون خبر ازویژه گیهای خاصی برخوردار است که ضرورت بکار گیری اصل فوق را مسلمتر می‌نماید.

بسم الله الرحمن الرحيم
«يا ايها الذين آمنوا ان جائكم فاسق فنبهوا فنبهوا» (قرآن کریم)

۱- امور را و بخش اخبار را به قاعده تحت نظر بگیرید. (اسام خمینی):

در مساله تحلیل مسائل و حوادث سیاسی، چند مطلب ضرورتاً باید مورد توجه قرار گیرد، که عدم توجه بدان، محلل را از بدست آوردن پیش بینی صحیح مسائل محروم می‌سازد، در این رابطه داشتن مسائلی موثق و مورد اطمینان ضروری است، که در صورت نداشتن یک چنین منابع خبری و اطلاعاتی میتوان با بکار گیری ابزار تبیین اخبار به اطمینان لازمه دست یافت و پس از آن به تحلیل سیاسی دست زد، در اینباره قرآن کریم به این مساله اشاره میکند و می‌فرماید: «در هنگامی که با اخباری برخورد میکنید اگر منبع آن فاسق بود «خبر مورد نظر را تبیین» نمائید. لذا باید یادآور شد که یکی از مسائل مهم وجود داشتن یک سری اخبار ناپسوسته و معمول و دروغ و احياناً نزدیک به حقیقت در یک مجموعه خبری روزمره از رسانه‌های گروهی پیرامون ما وجود داشته، ولی ما بعلم نداشتن ۱- شم سیاسی کافی ۲- ناتوانی تبیین خبر ۳- تشخیص خبر صحیح از ناموثق (عدم تفکیک ...) نتوانستیم استفاده لازمه را از این نعمت موجود بنمائیم، از طرفی باید اذعان داشت که «امپریالیسم خبری» و در سطح جهانی، جو کاذبانه خبری ابرقدرتها برای جهان سوم و ملل در حال رشد، با تجربه‌های فراوانی که در این رابطه دارند اخبار را آنطور که می‌خواهند، بخش می‌نمایند لذا راه حل مساله فوق که بتوان از اخبار استفاده صحیح نمود ارائه یک روش و متد انقلابی، علمی در مورد اخبار سیاسی جهان (که عمود اصلی «تحلیل مسائل سیاسی است) میباشد بنابراین حل این مساله بدو صورت امکان پذیر خواهد بود.



تجزیه و تفکیک آن و در نهایت ۴- پی بردن به ماهیت حقیقی و درونی خبر با اصل در نظر گیری عملیات پرورشی روی اخبار و مراکز خبری جهان، گزارش‌ها را تبیین نموده و به نتیجه اصلی برسیم.

در خاتمه یادآوری میشود که مطالب فوق برای دقت بیشتر بدین منظور به نگارش آورده شده است.

به امید آنکه صحنه سیاسی مبارزات حق طلبانه ملل مسلمان و محروم دنیا باز کات و تیزهوشی هرچه بیشتر حضور علمی و عینی داشته باشیم، منتظر انتقادات و پیشنهادات سازنده شما هستیم.

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته
پایان

منبع اصلی خبر این چنین بدست می‌آید. «واحد مرکزی خبر بنقل از خبرگزاری فرانسه از واشنگتن گزارش میدهد» بنابراین با در نظر گیری پرورش خبر در خبرگزاریهای مختلف و واسطه، جهان بینی حاکم بر خبر را در منبع اصلی خبر که در اینجا «واشنگتن» بوده و خبرگزاری اصلی اعلام کننده «فرانسه» می‌باشد، را مورد نظر قرار می‌دهیم، که سیاست این خبرگزاری در مورد افغانستان «تلاش در جهت بین‌المللی کردن هرچه بیشتر مساله افغانستان» «برای توجیه و بهره‌گیری سیاست تسلیحاتی و تجاوز کارانه امریکا و بلوک غرب در خاورمیانه و منطقه اصلی بحران خیز آن (خلیج فارس) میباشد! از طرفی کسی که در

واحد مرکزی خبر به نقل از خبرگزاری فرانسه از واشنگتن گزارش میدهد رونالد ریگان رئیس جمهور امریکا روز یکشنبه اعلام کرد مبارزه برای استقلال افغانستان ادامه می‌یابد و تازمانیکه شوروی این کشور را در اشغال خود داشته باشد این مبارزه دنبال خواهد شد. ریگان باردیگر پشتیبانی امریکا را از آزمان افغانستان آزاد مورد تاکید قرار داد و گفت باید نیروهای شوروی به طرح جامه بین‌المللی اروپا که مطرح شده تن در دهد.

واحد مرکزی خبر به نقل از خبرگزاری فرانسه از واشنگتن گزارش میدهد رونالد ریگان رئیس جمهور امریکا روز یکشنبه اعلام کرد مبارزه برای استقلال افغانستان ادامه می‌یابد و تازمانیکه شوروی این کشور را در اشغال خود داشته باشد این مبارزه دنبال خواهد شد. ریگان باردیگر پشتیبانی امریکا را از آزمان افغانستان آزاد مورد تاکید قرار داد و گفت باید نیروهای شوروی به طرح جامه بین‌المللی اروپا که مطرح شده تن در دهد.

واحد مرکزی خبر به نقل از خبرگزاری فرانسه از واشنگتن گزارش میدهد رونالد ریگان رئیس جمهور امریکا روز یکشنبه اعلام کرد مبارزه برای استقلال افغانستان ادامه می‌یابد و تازمانیکه شوروی این کشور را در اشغال خود داشته باشد این مبارزه دنبال خواهد شد. ریگان باردیگر پشتیبانی امریکا را از آزمان افغانستان آزاد مورد تاکید قرار داد و گفت باید نیروهای شوروی به طرح جامه بین‌المللی اروپا که مطرح شده تن در دهد.

۱- واحد مرکزی خبر به نقل از خبرگزاری فرانسه از واشنگتن گزارش میدهد رونالد ریگان رئیس جمهور امریکا روز یکشنبه اعلام کرد مبارزه برای استقلال افغانستان ادامه می‌یابد و تازمانیکه شوروی این کشور را در اشغال خود داشته باشد این مبارزه دنبال خواهد شد. ریگان باردیگر پشتیبانی امریکا را از آزمان افغانستان آزاد مورد تاکید قرار داد و گفت باید نیروهای شوروی به طرح جامه بین‌المللی اروپا که مطرح شده تن در دهد.

واحد مرکزی خبر به نقل از خبرگزاری فرانسه از واشنگتن گزارش میدهد رونالد ریگان رئیس جمهور امریکا روز یکشنبه اعلام کرد مبارزه برای استقلال افغانستان ادامه می‌یابد و تازمانیکه شوروی این کشور را در اشغال خود داشته باشد این مبارزه دنبال خواهد شد. ریگان باردیگر پشتیبانی امریکا را از آزمان افغانستان آزاد مورد تاکید قرار داد و گفت باید نیروهای شوروی به طرح جامه بین‌المللی اروپا که مطرح شده تن در دهد.

واحد مرکزی خبر به نقل از خبرگزاری فرانسه از واشنگتن گزارش میدهد رونالد ریگان رئیس جمهور امریکا روز یکشنبه اعلام کرد مبارزه برای استقلال افغانستان ادامه می‌یابد و تازمانیکه شوروی این کشور را در اشغال خود داشته باشد این مبارزه دنبال خواهد شد. ریگان باردیگر پشتیبانی امریکا را از آزمان افغانستان آزاد مورد تاکید قرار داد و گفت باید نیروهای شوروی به طرح جامه بین‌المللی اروپا که مطرح شده تن در دهد.

۱- واحد مرکزی خبر به نقل از خبرگزاری فرانسه از واشنگتن گزارش میدهد رونالد ریگان رئیس جمهور امریکا روز یکشنبه اعلام کرد مبارزه برای استقلال افغانستان ادامه می‌یابد و تازمانیکه شوروی این کشور را در اشغال خود داشته باشد این مبارزه دنبال خواهد شد. ریگان باردیگر پشتیبانی امریکا را از آزمان افغانستان آزاد مورد تاکید قرار داد و گفت باید نیروهای شوروی به طرح جامه بین‌المللی اروپا که مطرح شده تن در دهد.

واحد مرکزی خبر به نقل از خبرگزاری فرانسه از واشنگتن گزارش میدهد رونالد ریگان رئیس جمهور امریکا روز یکشنبه اعلام کرد مبارزه برای استقلال افغانستان ادامه می‌یابد و تازمانیکه شوروی این کشور را در اشغال خود داشته باشد این مبارزه دنبال خواهد شد. ریگان باردیگر پشتیبانی امریکا را از آزمان افغانستان آزاد مورد تاکید قرار داد و گفت باید نیروهای شوروی به طرح جامه بین‌المللی اروپا که مطرح شده تن در دهد.

واحد مرکزی خبر به نقل از خبرگزاری فرانسه از واشنگتن گزارش میدهد رونالد ریگان رئیس جمهور امریکا روز یکشنبه اعلام کرد مبارزه برای استقلال افغانستان ادامه می‌یابد و تازمانیکه شوروی این کشور را در اشغال خود داشته باشد این مبارزه دنبال خواهد شد. ریگان باردیگر پشتیبانی امریکا را از آزمان افغانستان آزاد مورد تاکید قرار داد و گفت باید نیروهای شوروی به طرح جامه بین‌المللی اروپا که مطرح شده تن در دهد.

۱- واحد مرکزی خبر به نقل از خبرگزاری فرانسه از واشنگتن گزارش میدهد رونالد ریگان رئیس جمهور امریکا روز یکشنبه اعلام کرد مبارزه برای استقلال افغانستان ادامه می‌یابد و تازمانیکه شوروی این کشور را در اشغال خود داشته باشد این مبارزه دنبال خواهد شد. ریگان باردیگر پشتیبانی امریکا را از آزمان افغانستان آزاد مورد تاکید قرار داد و گفت باید نیروهای شوروی به طرح جامه بین‌المللی اروپا که مطرح شده تن در دهد.

واحد مرکزی خبر به نقل از خبرگزاری فرانسه از واشنگتن گزارش میدهد رونالد ریگان رئیس جمهور امریکا روز یکشنبه اعلام کرد مبارزه برای استقلال افغانستان ادامه می‌یابد و تازمانیکه شوروی این کشور را در اشغال خود داشته باشد این مبارزه دنبال خواهد شد. ریگان باردیگر پشتیبانی امریکا را از آزمان افغانستان آزاد مورد تاکید قرار داد و گفت باید نیروهای شوروی به طرح جامه بین‌المللی اروپا که مطرح شده تن در دهد.

واحد مرکزی خبر به نقل از خبرگزاری فرانسه از واشنگتن گزارش میدهد رونالد ریگان رئیس جمهور امریکا روز یکشنبه اعلام کرد مبارزه برای استقلال افغانستان ادامه می‌یابد و تازمانیکه شوروی این کشور را در اشغال خود داشته باشد این مبارزه دنبال خواهد شد. ریگان باردیگر پشتیبانی امریکا را از آزمان افغانستان آزاد مورد تاکید قرار داد و گفت باید نیروهای شوروی به طرح جامه بین‌المللی اروپا که مطرح شده تن در دهد.

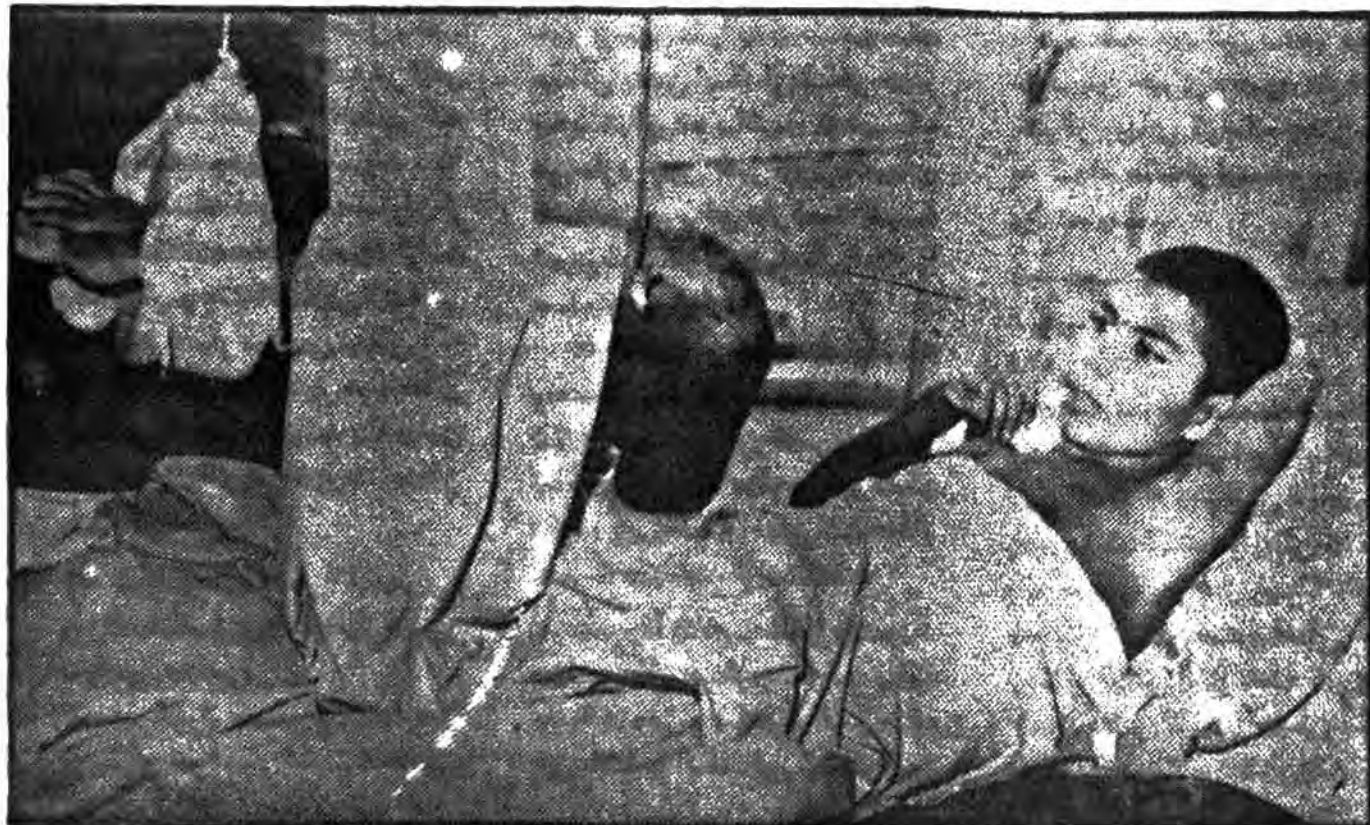


دهند که مورد رضای خداوند باشد. در سوسنگرد، شهر عشاق شهادت، شهر خون، شهر ایثار شهری که ددمنشان یعنی ماهی کثیف خود را آنگونه که به نمایش گذاشتند و هولناکتر فاجعه‌های تاریخ را به ثمر رساندند با نوجوان ۱۳ ساله بنام اصغر ذلّی برخورد کرد. جثه نهیض و کوچک، لب شیرین محلی و قهقهه‌های بلند عظمت ایثار و شهادت را بر می‌آورد او گفت «سه ماه است که از طرف بسیج شهرک ابودر جبهه آمده و در خط مقدم جبهه نیسان با مردوران می‌جنگد، در کلاس دوم راهنمایی تحصیل می‌کرده که بخاطر هجوم افکار و فشار روحی نتوانسته نظاره گر شهادت و فداکاریهای سرداران جهادگر باشد لذا او نیز خواسته تا به سهم خود وظیفه‌اش را نسبت به اسلام انجام دهد، از این رو سلاح به دست به جبهه آمده، او گفت، کار من شب و روز گریه بود، دیگر نمی‌توانستم به چیزی فکر کنم، شبها خواب جنگ می‌دیدم، بارها وقتی دست رد به سینم زدند، مگر من لیاقت ندارم تا در رگاب سربازان امام زمان به جنگ با دشمن بپردازم، به هر حال دعایم مستجاب شد و سه جبهه آمدم، پیامی که برای مردم دارم این است که شما را بخاطر خدا و اسلام از امام حفاظت و نگهداری

خود را بیازماید و در صحنه مرگ و زندگی به ماهیت اصلی خویش پیوی برسد، جلب می‌کرد، با او در گوشه‌های به صحبت نشستیم، اهل کاشمر بود و حسین نام که ۱۴ بهار از عمرش می‌گذشت، می‌گفت که وظیفه‌اش رساندن مهمات به خطوط اول جبهه است و قبل از آمدن به جبهه کشاورزی و قالی‌بافی می‌کرده و با اصرار و چندین بار مراجعه و پافشاری خانواده بالاخره بسیج را متقاعد کرده که به جبهه بیاید، آرزوی او سلامت امام و پیروزی رزمندگان اسلام بر کفار بود حسین با چندین بار تاکید افزود از نوجوانان و همسالانم می‌خواهم که در کلیه کارها، دستورات اسلام را رعایت و اعمالی انجام

چگونه میتوان حماسه دل‌آویزهای کودک یارده سالهای را که در جبهه‌های جنگ به نبرد با مزدوران استکبار جهانی می‌پردازد توصیف کرد و در این میان، ما با چهره‌هایی خجل و شرمناک می‌باید در مقابل خیل این جنگاوران شجاع که در سرتاسر جبهات حضور دائمی و فعال خود را به اثبات رسانده‌اند و در این راه شهدا و مجروحین بسیاری تقدیم نموده‌اند جوابی قانع کننده بیابیم.

وقتی در زیر رگبار گلوله بعثیان در تنگ جزابه با او برخورد کردم به حقارت خویش پی بردم، چهره معصومانه و بشاش او نظر هر تازه‌واردی را که از لجن‌زار زندگی شهر گریخته تا پس از عمری یکبار



*** امروز بوستان ما، بجای گل، غنچه پرورش می‌دهد، غنچه‌هایی به رنگ خون، غنچه‌هایی که نشکفته پریز می‌شوند و عطر دل‌انگیزشان فضای متعفن زندگی بشریت مسموم شده را خوشبو می‌سازد.**

● امروز هر کودک ما پیری است مجرب و هر نوجوان ما کوله باری از قرن‌ها تجربه را بدوش می‌کشد.

*** ما امتی می‌سازیم که هر نوجوانش چراغ هدایت مصباح هدی باشد و به چنان آگاهی دست یابد که خود مسیر زندگی خویش را بیابد.**

*** نونهالان ما امروز بازی و بی‌خیالی را کنار گذاشته و به جنگ با کژیها و نادرستیها پرداخته‌اند.**

کجایند کوران شب‌پرستی که با نغمه‌های شیطانی خویش شادند؟ کجایند وابستگان و مزدوران شیاطین که جز در ظلمت و تاریکی راهی نمی‌پیمایند؟ کجایند دست‌پروردگان فرهنگهای وابسته که جز خورو خواب به چیری نمی‌اندیشند و کلامی خارج از تعلقات مادی بر زبان نمی‌رانند؟

کجایند بوفه‌های شومی که جز بر ویرانه نمی‌نشینند تا طعمه خویش را بیابند؟

و کجایند آنها تا ببینند که اینک نسیم بهاری، بوی عشق و زندگی را با خود به ارمغان می‌آورد و در بوستان همیشه تازه تاریخ گلهایی را می‌پروراند که جاودانی خواهند ماند، ما از حیات سخن می‌گوئیم ما واژه عشق را بگونه‌ای دیگر تفسیر می‌کنیم، ما بذری آزادی را با خون آبیاری می‌کنیم، ما بودن خود را در انسان بودن و انسان بودن را در خلیفه الله بودن می‌بینیم، ما عصاره زندگی را در ایثار خلاصه می‌کنیم و ایثار را در خدایگون

با غنچه‌های سرخ در اوج حماسه‌ها

میدانند، و طرد هر آنچه که در آن بسویی از شرک و خود پرستی و ستم باشد بی‌شک به رسم همیشه تاریخ، در مقابل چنین حرکت‌هایی که رسالت عظیم انسانی را بدوش میکشند از جانب صاحبان منافع، موانع و سدهایی ایجاد میشود، که در اینجا خون بمدد پیام آمده و سرفصلی از حیات جاودانی امتی بیدار را آغاز میکند.

اینچنین است که امتی بذری حیات خود را با خون آبیاری میکند، و خرمن هستی، شهادت می‌آورند. ما انسانهای اسیر را با شهادت فرزندان خود، آزاد می‌کنیم، ما قیود بندگی را از صفحه زندگی بشر محو خواهیم کرد، ما امتی می‌سازیم که هر نوجوانش چراغ هدایت و مصباح هدی باشد و به چنان آگاهی دست یابد که خود مسیر زندگی خویش را بیابد.

امروز اشعاعی از این نور پرتو افشانی می‌کند و ایچان جلوه‌ای به جامعه ما داده است که قلم قدرت توصیف یک از هزار آنرا ندارد.

امروز کودکان ما بانداي توحید «الله اکبر» زبان می‌گشایند.

امروز نونهالان ما بازی و بی‌خیالی را کنار گذاشته و به جنگ با کژیها و نادرستیها می‌پردازند.

امروز فرزندان ما کلاسهای درس خود را عملا در صحنه کارزار تشکیل میدهند.

می‌سپارد معجونی که انسانیت انسانهای مسخ شده را تضمین میکند و او را به منزلت هدایت میکند که از ظلم و جنایت چپاول و غارت، پستی و دنائت حقارت و ذلت اثری نیست ماهی این معجون دست یافتنی ما انسانیت خویش را باز می‌یابیم، مایه‌های ماشینی را بدست می‌گیریم و احساس راه آنها برمی‌گردانیم، ما اساس خانواده‌ها را بر مبنای توحید پایه گذاری می‌کنیم و بدنبال آن جوامعی می‌سازیم که تولید و صدور آن آگاهی باشد، ما وظیفه فراموش شده والدین را به آنها گوشزد می‌کنیم تا فرزندان تربیت کنند که جز نور نبینند و تنها به آن بندیشند.

گرچه ماهنوز اندر خم یک کوچماید اماین حرکت دیری نمی‌پیماید که مارا به شهر عشق می‌رساند امروز نه تنها مردان و زنان پیران و جوانان بلکه نوجوانان و نونهالان کفر ستیز ما بر خاسته‌اند تا حرکت نوی را آغاز نمایند، حرکتی در جهت برقراری نظام قسط و عدل، حرکتی که آغازی است بر پایان زندگی ددمنشان و ستمگران تاریخ، حرکتی متصل به قیام موعود الهی مهدی (عج) که پشتوانه آن، کوله باری بوسعت رنجها و محرومیت‌های مستضعفان بشریت و فریاد صدها میلیون انسان اسیر است. پیام این حرکت، نوید امن وامانی است که حاکمیت الهی را از آن مستضعفان

شدن. امروز هر کوی و برزن از خاک گلگون این خطه شاهد، حماسه‌هایی بوده است که تاریخ بشریت نمونه‌ای از آنها را بیاد نمی‌آورد، حماسه‌هایی که کلک تاریخ نویسان توان ثبت گوشه‌ای از آنها را ندارند.

امروز بوستان ما، بجای گل، غنچه پرورش میدهد، غنچه‌هایی به رنگ خون، غنچه‌هایی که نشکفته پریز می‌شوند، و عطر دل‌انگیزشان، فضای متعفن زندگی بشریت مسموم شده را خوشبو می‌سازد.

امروز، گلستان ما، نظاره‌گر باغبانیهایی است که حاصل عمری تلاش و رنج خود را خالصانه در طبق نهاده و بر دستهای خویش گرفته‌اند تا به خواستار حقیقی دهند. امروز هر کودک ما، پیری است مجرب، و هر نوجوان ما کوله باری از قرن‌ها تجربه را بدوش میکشد، در صفحه روشن افکارشان ظلمت کده سیاستهای قرب و شرق را می‌نگرند و چنان تحلیلی از مسائل پیچیده دارند که تو گویی سالها در مکتب خانه علوم سیاسی به تدریس اشتغال داشته‌اند امروز مردم ماهی معجونی دست یافتنی که سالها و قرن‌ها ناشناخته مانده بود، معجونی که رمز حیات جاودانی بشریت در گرو اوست معجونی که به یمن وجودش روشنائی و نور را برای ماهی ارمغان آورد، معجونی که انسان اسیر دست ماشین را رهایی می‌بخشد و کنترل آنرا بدست سازنداش



*** سعید پریان نوجوان ۱۴ ساله**
*** احساس می‌کنم که باید در کارهایم خالص باشم، همه کارها برای خدا باشد، لذا به همه توصیه می‌کنم تا بنا چنین نیتی دست به هر کار بزنند.**
*** اگر مردم از دستورات امام پیروی کنند مسلماً این انقلاب بخوبی پیش می‌رود و حتماً به انقلاب حضرت مهدی (عج) متصل خواهد شد.**

حمید صادقی نوجوان ۱۳ ساله:
*** من در کلاس پنجم دبستان تحصیل می‌کنم اما جنگ را واجب‌تر از کلاس دیدم و تا هنگامیکه کشورمان آزاد نشود به کلاس بر نمی‌گردم.**
علی پیکری مجروح ۱۳ ساله:
*** تنها آرزوی من پیروزی لشگریان اسلام و سلامت امام امت روحی له الفداء است**

حسین دهقانین مجروح ۱۵ ساله
*** در کلاس اول نظری به تحصیل اشتغال دارم اما فکر کردم که با شرکت در جنگ بهتر می‌توانم به انقلاب کمک کنم**

کنید نگذارید که قلبش به درد آید، ما که امروز مدرسه را رها کردیم، کلاسی بوسعت قلبهای مستضعفان جهان ایجاد کردیم، ما درس زندگی را در جبهه می‌آموزیم، و امیدواریم که هرچه زودتر این جنگ پنهان نیروهای اسلام تمام شود و ما با خیالی راحت به درس و مدرسه بپردازیم.

در دزفول شبی بقصد ادای فریضه نماز به مسجد ولی عصر رفتیم در گوشه‌ای از شبستان آن، نوجوانی را دیدم که لباس رزم بتن دارد و چنان ضجعی می‌زند که گوشت خود را گناهکاری می‌پندارد که همه وجودش را عصیان فرا گرفته، چهره نورانی او آنچنان تأثیری بر هر بیننده می‌گذاشت که انسان را به عین، عجز و ناتوانی و طفیان و سرکشی از فرمان الهی را در خود مشاهده می‌کرد. با او به سخن نشستیم، سعید پریان، ۱۴ ساله، اهل دزفول، کلاس دوم راهنمایی و عضو بسیج سپاه پاسداران مشخصات او را تشکیل میداد، گفتیم مقداری از خود و انگیزات که تو را به صحنه نبرد کشانیده بگو، بانام خدا لب به سخن گشود، او گفت «هر فرد در زندگیش توانی دارد، من نیز توان دارم تا در جبهه بجنگم، بنابراین مسئولیت شرعی حکم میکند تا دینم را ادا کنم، چون ما مقلد

دارم تا در جبهه بجنگم، بنابراین مسئولیت شرعی حکم میکند تا دینم را ادا کنم، چون ما مقلد



امامیم و میدانیم که در حال حاضر باید برای حفظ اسلام کار کرد، بنابراین بهترین خدمت به اسلام را از طریق بسیج دیدم، احساس می‌کنم که باید در کارهایم خالص باشم، همه کارها برای خدا باشد لذا به همه توصیه می‌کنم تا با چنین عقیده‌ای دست به هر کار بزنند و آنجا که مشکلی ایجاد شد خداوند کمک میکند و موانع برطرف می‌شوند و این چنین روحیه‌ای است که ما را در همه کارها موفق میگرداند، اگر مردم از دستورات امام پیروی کنند مسلماً این انقلاب بخوبی پیش می‌رود و حتماً به انقلاب حضرت مهدی (عج) متصل خواهد شد، از ادامه تحصیل پرسیدم گفت: «بسم الله درسم خوب است، گرچه به مدرسه نمی‌روم اما مستغرق امتحان میدهم و درسهایم را خودم می‌خوانم با اینکه ثلث اول به مدرسه نرفتم اما شاگرد سوم شدم» او اضافه کرد که «از مردم میخواهم که دستورات امام را اجرا کنند و در زندگی خود بکار بندند، وحدت کلمه را حفظ کنند که اگر وحدت از بین برود انقلاب نابود خواهد شد، و به ضدانقلاب و حامیان آنها که ابرقدرتهای شرق و غربند می‌گویم که ما تا آخرین قطره خون از اسلام و انقلاب و امام دفاع خواهیم کرد»

حمید صادقی نوجوان ۱۳ ساله‌ای که در پادگان عین خوش فعالیت میکرد بالهجه زیبای اصفهانی بما گفت «برادرم از آغاز جنگ تحمیلی در جبهه بود، هرچه اصرار کردم من را با خود نیاورد تا در اثر پافشاری والدین از طرف بسیج به جبهه آمدم و در حمله اخیر فتح‌المبین با عراقیها جنگیدم و خودم یک نفر عراقی را اسیر کردم، من در کلاس پنجم دبستان تحصیل میکنم اما جنگ را واجب‌تر از کلاس دیدم و تا هنگامیکه کشورمان آزاد نشود به کلاس بر نمی‌گردم و تا آخرین قطره خونم با صدامیان می‌جنگیم و ایران را گورستان مزدوران یعنی میکنیم

در تهران بیدار مجروحین رفتیم، شهدای زندای که بر یکایک امت حقی فراموش

حفظ کند، آنچنان پذیرائی از ما کردند که ما احساس می‌کردیم در خانه خودمان هستیم. حسین در مورد وضع درسش گفت «در کلاس اول نظری به تحصیل اشتغال دارم اما فکر کردم که با شرکت در جنگ بهتر میتوانم به انقلاب کمک کنم زیرا دیگر نمی‌توانستم درس بخوانم «او از مردم خواست که اتحادشان را حفظ و در نابودی منافقین لحظه‌ای درنگ ننمایند» در کنار حسین، داود سیزه‌پور نوجوان ۱۵ ساله‌ای از اهالی کرج را بر صندلی چرخدار دیدم او گفت «در اسفندماه ۶۰ به جبهه سربل ذهاب رفتم، دلیل آنکه مدرسه و درس را کنار گذاشتم این بود که تحمل آن را نداشتم که من در راحتی و آسایش و زندگی مرفه شهری باشم اما جوانان این مملکت به خاک و خون غلطند لذا به جبهه آمدم و بسخدمت پرداختم در غروب ۲۷ اسفند به وسیله خمپارهای که در چهارمتری من خورد از ناحیه دو دست و یک پا مجروح شدم اما این جراحتها هیچ نیست، من به برادرانم توصیه می‌کنم که سنگر مدارس را رها نکنند، اگر می‌توانند درس بخوانند حتماً به تحصیل ادامه دهند زیرا اگر همه بچه‌های متعهد و مسلمان به جبهه بیايند و سنگر مدارس خالی بماند وابستگان به شرق و غرب در مدارس نفوذ کرده و آینده این مملکت خراب می‌شود، شما را بخدا از امام اطاعت کنید که رمز زندگی مسلمانان و سعادت و خوشبختی آنان را او می‌خواهد.

ای برادر و ای خواهر، گرچه در این مقام نیستیم تا بتوانیم ارزشهای والای گذشت و فداکاریهای این برادران را به تحریر در آوریم، که ما هرگز نخواهیم توانست قطره‌ای از اقیانوس بیکران عظمت ایثار و شهادت آنها را برگیریم و عرض کنیم، اما امروز پهنشت ایران زمین شاهد خونهای مقدس و پاک است که به یمن فداکاریها و شجاعتهای انسانهای والا و ارزشمندی بذریع انقلاب را آبیاری میکنند، آنان که رفتنند دین خود را ادا نموده و در جایگاهی جاودانی و متکامل، به لقاء الله پیوسته‌اند، و این ما هستیم که باید وظیفه خطیر و مسئولیت تاریخی خویش را بخوبی شناخته و در جهت آن قدم برداریم. به امید پیروزی مستضعفان عالم بر مستکبران.

یادگزینه

جهت اشتراک روزنامه جمهوری اسلامی برای خارج از کشور
 از ساعت ۸ الی ۱۲ صبح
 با تلفنهای ۳۰۶۱۱۴
 الی ۳۰۶۱۱۸ با واحد آبونه خارج از کشور تماس حاصل فرمائید

آفتاب بی‌زوال

سم کاشانی



مانع لب تشنه زان چشمه زمزم صفات
ناهی دلبخستها زان شربت عناب غام

غیرتم زد در دل آتش گز چه باشد بی‌سبب
هندوی شیرین مذاق از دلبر ما تلخ‌کام
خواستیم منعش کنیم ناگاه عقل دور بین
بالک بر من زد که ای درلخته دانی ناتمام

هندوئی گز زیر کی و مقبلی رضوان صفت
گشته کوثر را حفیظ و کرده جنت را مقام
خود نمیگوئی که خواهد بود ای ناقص خرد
جز غلام شاه انجم چاکر کیوان غلام
سرور فرخ رخ عادل دل دلسدل سوار
قسور جنگ آور ازدر در لیت انتقام
حیدر صفدر که در رزم ازتن شیر فلک
جان بر آرد چون بر آرد تیغ خونریز از نیام
ساقی کوثر که تا ساقی نگرده در بهشت
انبیا را زآب کوثر تر نخواهد گشت کام
فاتح خیبر که گر بودی زمین را حلقه‌ای
در زمان کنندی و افکنندی درین فیروزه بام
قاتل عنتر که بریگران چه میگردد سوار
میفرستد خصم را سوی عدم در نیم‌گام
خواجه قنبر که هندوی کمیتش ماه را
خوانده چون کیوان غلام خویش بدرش کرده نام
داور محشر که تا ذاتش نگرده ملتفت
بر خلائق جنت و دوزخ نیابد انقسام
ابن عم مصطفی بحر السخا بدر الدجی
اصل ونسل بوالبشر خیرالبشر کشف الانام
از تقدم درامور مؤمنان نعم الامیر
وز تقدس در صلوه قدسیان نعم الامام
آنکه گر تغییر اوضاع جهان خواهد شود
شرق و مغرب غرب مشرق شام صبح و صبح شام
و آنکه گر جمع نقیضین آید اورا در ضمیر
آب و آتش را دهد باهم بی‌یکدم التیام
آب پیکانش گر آید در دل عظم رمیم
از زمین خیزد که سبحان الذی یحیی‌العظام
سهمه فی قوسه کالطیر فی برج السما
سیفه فی کفه کالبرق فی جوف الفمام
پشت عصیانرا بدیوار عطایش اعتماد
دست طاعت را بدامان قبولش اعتصام

گر نبودی صیقل شمشیر برق آتین وی
میگرفت آینه اسلام را زنگ ظلام
ور نکردی مهر ذاتش در طبایع انطباع
نور ایمانرا نبودی در ضمائر ارتسام
ایکه هر صبح از سلام ساکنان هفت چرخ
بارگاہت جیشود از شش جهت دارالسلام
وی بهر شام از سجود مسخرمان نه فلک
هست قصر احترامت ثانی بیت الحرام
گر نبودی رایض امرت بامر هیچکس
توسن کردن کش گردون نمیگردید رام
ور نکردی پایه عیونت مدد افلاک را
این رواق بیستون ایمن نبودی زانهدام
آب دریا موج برگردون زدی گر یافقی
قطره‌ای از لجه قدر تو باوی انضمام
بس که دست انتقام از قوت عدلت قویست
لاله رنگ از خون شاهین است چنگال حمام
از ائمه ذات مرتاض تو ممتاز آمده
آنچنان گز اشهر السنه عشر شهر صیام
ای مقاتل مثل ما قال النبی خیرالمقاتل
وی کلامت بعد قرآن مبین خیر الکلام
من کجا ومدحت معجز کلامی همچو تو
خاصه با این شعر بی‌پرگار و نظم بی‌نظام
سویت این ابیات سست آورده و شرمندام
زانکه معلوم است نزد جوهری قدر رخام
لیک می‌خواهم بیمین مدحت پیدا شود
در کلام محتشم ایشاه گردون احتشام
زور شعر کاتبی سوز کلام آذری
گرمی انفاس کاشی حدت ابن حسام
صنعت ابیات سلمان حسن اقوال حسن
لذت گفتار خواجو قوت نظم نظام
حاصل از اکسیر لطف چاشنی بخشش شود
طبع نامقبول من مقبول طبع خاص و عام
یک تمنای دیگر دارم که چون در روز حشر
بر لب کوثر بود لب تشنه‌گان را از دحام
زان میان ظل ظلیل بر سر اندازی زلیطف
وز شراب سلسبیل جرعه‌ای ریزی بکام
مدعا چون عرض شد ساکت شو ایدل تا کنم
اختیار اختصار و ابستدای اختتام
تا درین دیرینه دیر از سیر سلطان نجوم
نور روز و ظلمت شب را بود نسبت دوام
روز احباب تو نورانی‌الی یوم الحساب
روز اعدای تو ظلمانی‌الی یوم القیام

کوکب اوج جلالی باد حسنت لایزال
آفتاب بی‌زوالی بادظلت مستدام
شاه خوبانی چو جولان می‌کنی بر پشت زین
ماه تابانی چو طالع میشوی از طرف بام
صد هزاران شیوه دارد آن پری در دلبری
من ندارم جز دلی آیا نهم دل بر کدام
یافتم دی رخصت طوف ریاض عارض
زد صبا زان گلستان بوی بهشت بر مشام
روضه‌ای دیدم چو جنت جنت از وی برده فیض
چشمه دیدم چو کوثر کوثر از وی جسته کام
بر لب آنچشمه از خالش نشسته هندوئی
چون سواد دیده مردم بعین احترام

ای نثار شام گیسویت خراج مصر و شام
هندوی خال ترا صد یوسف مصری غلام
چهره‌ات افروخته ماه درخشانرا عذار
جلوه‌ات آموخته کبک خرامانرا خرام
کاکلت بر آفتاب از ساحری افکنده ظل
سنبلت بر روی آب از جادوئی گسترده دام
طوبی از قدت پیایی میکند رفتار کسب
طوطی از لعلت دمادم میکند گفتار وام
گل بیویت گرچه می‌باشد نمی‌باشد بسی
مه برویت گرچه می‌ماند نمی‌ماند تمام
گر نسازم سر فدایت بر تو خون من حلال
ورنمیرم در هوایت زندگی بر من حرام



بخاطر خدا هم که شده منو بفرستین اگه اونجا نرم دیونه میشم!

مسئول ثبت نام نگاهی به پیرمرد کرد و بعد هم نگاهی به صف بلند مراجعین، از روی صندلیش

برخواست و دست پیرمرد را گرفت و باخود به طرف ساختمان روبرو برد، چند دقیقه بعد یکی از ته صف داد کشید بر محمد و آل محمد صلوات، صدای صلوات محیط را به همه انداخت، مسئول ثبت نام برگشت و پشت میز نشست.

بعدی جوان آرام بطرف میز رفت و قبل از آنکه مرد مسئول سئوالی بکند پرسید:

بیخشید برادر، خواستم ببرسم وضع آن پیرمرد چه شد؟ به جبهه میفرستیش

بودند خود را جلو کشید و کنار مرد تقریباً سالمندی ایستاد، پیرمرد برگشت لبخندی بر لبانش نقش بسته بود، جوان عجله سلام کرد،

علیکم جانم، میخوای برای جبهه ثبت نام کنی.

- آره به امید خدا، شما هم میخواین ثبت نام کنین.

- آره جانم، انشاءالله که منو هم قبول میکنن، گرچه کمی از من گذشته ولی هنوز اونقدر پیر نشدم که نتونم تسنگ دستم بگیرم.

نگاهشان باهم تلاقی کرد در چشمان هر دوشان شوق رفتن و رفتن موج میزد، در همین موقع یکی از میان جمع بیرون آمد و گفت:

صف بایستید. تا کار ثبت نام زودتر و بهتر

از خواب پرید، سفیدی عیای آن پیر مقدس هنوز چشمانش را پر کرده بود، پلکهایش را چندین بار برهم زد تا ماتی نگاهش را برداید، با خود گفت:

صورت یک انسان چگونه میتواند تا آن حد از محبت و تقدس لبریز باشد آن چنان که حتی بر پیرامون خود نیز لطافت و زیبایی را تحمیل کند.

از رختخواب بیرون آمد و به کنار پنجره رفت وقت نماز صبح نزدیک میشد پنجره را باز کرد، موجی از هوای پاک و خنک پگاه بدرون اتاق خزید و با خود شور خوش حیات را آورد جوان نفس عمیقی کشید و آرام آن را پس داد هنوز در جذبه آن خواب بود.

دستهایش را روی لبه پنجره گذاشت و چشمانش را بست. اکنون خیالش از همیشه جمع تر بود و شک و دودلی از وجودش رخت بر بسته بود.

باید بروم...

آره برادر، اما نه برای خط مقدم جبهه، اونو برای تدارکات به فرمانده معرفی کردم انشالله... که هر چه زودتر میفرستش

جوان باخود گفت: فقط من حال اونو میفهمم، راس میگه که اگر نفرستش دیونه میشه

اتوبوس پراز داوطلبان همچان با سرعت به طرف جبهه پیش میاتخت، جوان از پشت شیشه به دشت بی انتها که تافق امتداد می یافت نگاه کرد، دشتی که کران تا کران ادامه داشت، دستش را به شیشه کشید گویی میخواست این برکت خداوندی را با انگشتانش نوازش کند. در آن دور خا طه آن خواب دوباره در ذهنش نقش بست. آن پیر مقدس در چنین دشتی با او سخن گفته بود، آری او در آن شب در چنین دشتی سرگردان و حیران بود که آن پیر با آن عیای سفید و روشنش به او نزدیک شد در حالیکه لطافت و سبکی اش به محیط زندگی و حیات میبخشید، دستش را روی شانه اش گذاشت و گفت:

انجام بگیره و با این حرف همگی آرام خود را در یک خط مستقیم به صف کردند اینجا دیگر دعوایی بر سر نوبت نبود.

آفتاب حسابی بالا آمده بود مسئول ثبت نام سرش را از روی فهرست اسامی بلند کرد:

بعدی نوبت پیرمرد بود آرام بطرف میز رفت، مسئول خندان به پیرمرد نگاه کرد:

- پدر چند سال داری؟

- ۶۳ سال... پسر!

خب پدر با این سن برات خیلی مشکله که بجنگی حالا موقع استراحتته، جوونای این مملکت ماشاء... اونقد هستند که بتونن در مقابل این دشمن نامرد بجنگن.

من برا خودت میگم، اگه بری اونجا و ببینی که نمیتونی پاپای دیگران حرکت کنی بدوی خودت دچار ناراحتی میشی واسه من....

پسر! اگه نتونم بدوم میتونم آشپزی کنم، میتونم رخت و لباس بشورم، میتونم آب ببرم و بیارم،

باید میرفت حتی اگر تمام مردم دنیا هم به او میگفتند که نباید برو. همین امروز چشمانش را باز کرد و به آسمان دوخت روشنائی میرفت تا تاریکی را کم کمک پس بزند از پنجره دور شد و رفت تا وضو بگیرد.

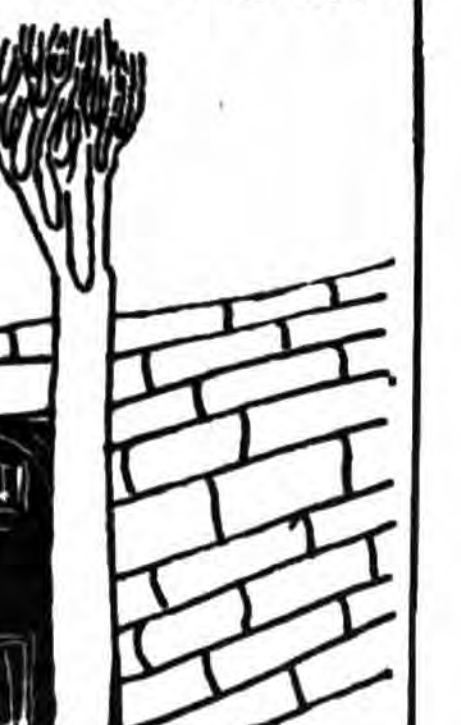
ناشتایی نخورده از خانه بیرون زد گامهایش راه را خوب میشناختند و تنه اش سبکتر از همیشه او را همراهی میکرد، مقصد چندان دور نبود ولی شوق رسیدن راه را طولانی و پریچ و خم می نمود با خود گفت:

آرام باش بالاخره خواهی رسید آرام باش اما اینجا منطق و عقل کاری در مقابل شور معنوی او نمیتوانست بکند و فرمانروایی وجود او اکنون در تملک یک نیروی والای روحانی و عرفانی بود به سرعت از جلوی نرده های آهنی سبز رنگی که چون سدی او را از آن سوی خود جدا میکرد رد شد و از دروازه بزرگی که میان این سد چون دهانی باز شده بود گذشت، کمی دورتر چند صد نفر دور میزی جمع شده

گوشه حیاط تک و تنها نشسته بود، حدود یکماه میشد که پسر به جبهه رفته بود افکار گوناگونی در سرش چرخ می خورد، گاهی گاهی که به دوران خوش زندگیش فکر میکرد حسایی دلش میگریست روزهایی که شوهرش به او گفته بود دلم میخواد خدایه پسر به ما بدهد و گلباجی هم فوراً گفته بود اسمش را هم میداریم علی اکبر. گلباجی هر وقت اسم امام حسین را می شنید سبیل اشک از

چشماش سرازیر میشد و به همین خاطر نیت کرده بود که اسم پسرش را علی اکبر بذاره چه عاشورا که او میپسید و در گهوارای که منسوب به طفل شش ماهه امام حسین بود می گذاشت.

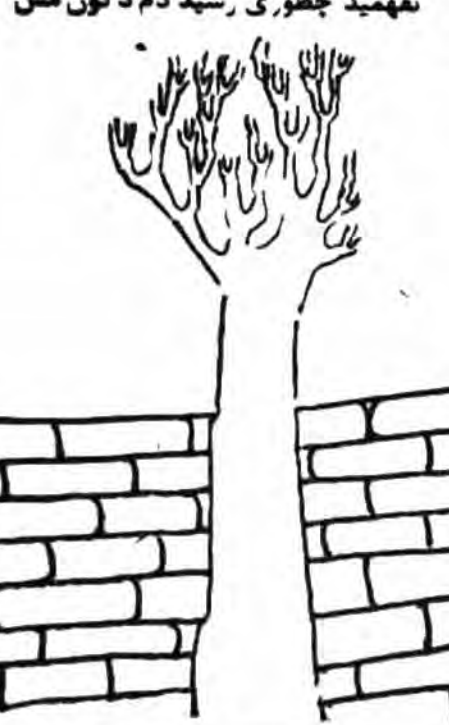
اون روز غروب علی اکبر از در وارد شد سلامی کرد حسابی چهره اش توهم رفته بود هر چه گلباجی سوال کرد که: چت شده ننه؟ انگار نه انگار، بالاخره با اصرار زیاد علی اکبر به حرف اومد و گفت



که میخواد بره به جبهه. رنگ از روی گلباجی پرید هیچ وقت فکرش رو نکرده بود که از جهش دل بکنه. اول راضی نمیشد میگفت: آخه ننه تو بعد از خدا تنها مونسی و امید منی پاپای خدا بیمارتر که از دنیا رفت و تو این دنیا فقط من تو را دارم. ولی علی اکبر از دین پراش گفته بود، از انقلاب و دشمنان داخلی و خارجی، از صدام مردور که به دستور اربابش آمریکا به خیال خام خودش میخواد انقلاب اسلامی را به نابودی بکشه از امام حسین و ام لیل و زینب گفت و اینکه تو هم باید صبر کنی چرا که

اسلام در خطره و باید امام را پاری کرد. علی اکبر اونقدر گفت تا بالاخره گلباجی راضی شد.

اولی که علی اکبر به جبهه رفته بود کار گلباجی از صبح تا شب گریه کردن بود. راه میرفت و با خودش حرف میزد جای حالی علی اکبر رنجش میداد تا اینکه یه روز نامه پسرش رو پراش آوردن خیلی خوشحال شد با عجله چادر وصله دارش رو انداخت روی سرش و نفهمید چطوری رسید دم دکون مش



نگران نباش بالاخره توهم به گربلا می رشی، برو، برو... جوان پلکهایش را به هم زد، نگاه ماتش را از دشت برگرفت و به صورت همقطارانش دوخت گویی همه آنها نیز چنین خواهی

قاسم بعد از سلام و احوالپرسی مش قاسم گفت: همشیره ار علی اکبر چه خبر، و گلباجی در خواب نامه را از زیر چادرش بیرون آورد و بدست مهدی داد که پراش بخونه عینی اکبر نوشته بود سه جان حال من خوبه بگران باش- ما اینجا هر چند روز عملیات انجام میدیم گلباجی از مشدی پرسید: عملیات یعنی چه؟ مشدی هم که خودش نمیدونست عملیات چه دو تا کلمه قطار کرد و گفت: یعنی تو نمیدونی- حس عملیات یعنی حس چریکی دیگه همشیره ولی بار گلباجی نفهمید هر چه بود دیگه شوال بکشد دلش میخواست بدونه عینی اکبر دیگه چه نوشته و مشدی قاسم ادامه داد: سه جان چند روز پیش به سری رفتم شهر اهواز و خان و حتی پسر زنانی را دیده که مشتاقانه کارهای پشت جبهه انجام میدادند برای رزمندگان اساس می دوختند، غذا می پختند دلم می جواد که تو هم بری تو کمیته محمول و هر کاری که می تونی برای کمک به جبهه انجام

بدی. خانه گلباجی شوغ شده بود از همسایه ها گرفته تا دوستان و همزمان علی اکبر همه آمده بودند گلباجی دیگه گریه نمی کرد همه

را دیده بودند لحدی بر لبانش نقش بست، و آنگاه با آنها دم گرفت و با صدایی سه وسعت دشت خواند. پیش سوی حرم حسینی. بهروز - ش - دانشجو

دلدارش میدادن گساحی چند روز بعد از شهادت عینی کس سو کمیته محل شروع به دوجس نس کرد و پسر همه می دیدند که گساحی با شوق بسیار فعالیت می کند او هم در مقابل نگاههای حیره رجا به آرامی می گفت: حوس شهید نه گرفتن ماهاست نباید به لحظه غافل بشیم. می گفت اگه من مرور عینی اکبر از دست دادم در عوضش دوستان و پاران عینی اکبر همگی جمعهای متن و حدار شکر می کنن که سه من هم سعادت داد که مادر شهید باشم، پسران با آن حنه لاغر و شکسته و حالت روحانی که ر چهره اش می بارید الگوی صر و سفامت شده بود.

اهل محل جیبی حرم مشو داشتن شای حمه گساحی گلابدون همیشه رو پر گلا- میگرد با گندون لاله می گسنان شهدا میشد.

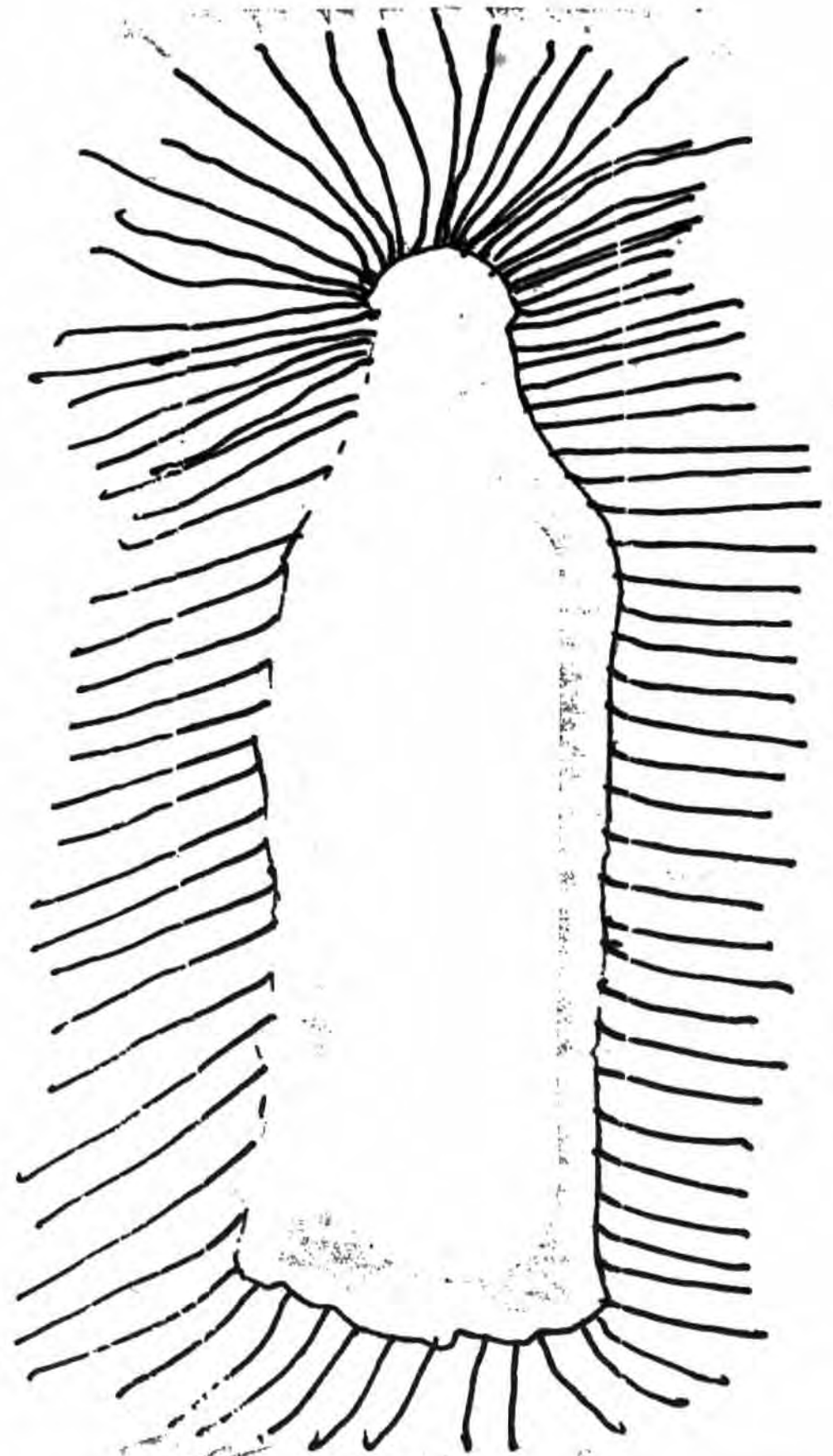
پسر گلباجی

مسیحی و زره علی «ع»

در زمان خلافت علی - علیه السلام - در کوفه، زره آن حضرت گم شد. پس از چندی در نزدیک مرد مسیحی پیدا شد. علی او را به محضر قاضی برد، و اقامه دعوی کرد که: «این زره از آن من است، نه آن را فروخته‌ام و نه به کسی بخشیده‌ام. و اکنون آن را در نزد این مرد یافته‌ام.» قاضی به مسیحی گفت: «خلیفه ادعای خود را اظهار کرد، تو چه می‌گویی؟» او گفت: «این زره مال خود من است، و در عین حال گفته مقام خلافت را تکذیب نمی‌کنم (ممکن است خلیفه اشتباه کرده باشد).» قاضی رو کرد به علی و گفت: «تو مدعی هستی و این شخص منکر است، علی‌هذا بر تو است که شاهد بر مدعای خود بیاوری.» علی خندید و فرمود: «قاضی راست می‌گوید، اکنون می‌بایست که من شاهد بیاورم، ولی من شاهد ندارم.» قاضی روی این اصل که مدعی شاهد ندارد، به نفع مسیحی حکم کرد، و او هم زره را برداشت و روان شد.

ولی مرد مسیحی که خود بهتر

می‌دانست که زره مال کی است، پس از آنکه چند گامی پیمود وجدانش مرتعش شد و برگشت، گفت: این طرز حکومت و رفتار از نوع رفتارهای بشر عادی نیست، از نوع حکومت انبیاست، و اقرار کرد که زره از علی است. طولی نکشید او را دیدند مسلمان شده، و با شوق و ایمان در زیر پرچم علی در جنگ نهروان می‌جنگد.



جزیرہ قشم۔ امید رحیمی

خلاصه جزوه

آمار کوچک از جهان بزرگ ارتش بیکاران هر روز به حجم خویش می‌افزاید

در این برهه از زمان مقابله با سیاست‌های رژیم‌های مزدور و دست‌نشانده و دنباله‌رو آمریکا و نیز نفس سیاست‌های میلیتاریستی حکومت زورگوی ریگان قلدر است سیاست‌های حکومت ریگان ملت‌های اروپایی را سخت دچار بحران‌های اقتصادی و اجتماعی: ظهور ساخته است که بیکار شدن میلیون‌ها انسان (اعم از زن و مرد) در اروپا و آمریکا یکی از نتایج آنست. لطفاً به این «نمودار آماری» که از یک منبع مطبوعاتی اروپایی اقتباس شده است توجه کنید تا بزودی و در شماره‌های بعدی ارقام جگدیتر این روند سرسام‌آور را نیز تقدیم کنیم:

این آمار که دوماه پیش (دسامبر ۱۹۸۱) منتشر شده است حکایت از «بحران اجتماعی» اروپا دارد که هر روز بر حجم خویش می‌افزاید و ناتوانی قدرتهای بزرگ صنعتی را در مهار کردن هیولای «بیکاری» در کشورهای خویش نشان میدهد. بالا رفتن نرخ بیکاری در کشورهای اروپایی که علت‌های گوناگون اقتصادی سیاسی و اجتماعی دارد به بن بست رسیدن نظام‌های سرمایه داری رانیز در رسیدن به حل این مشکلات و ایجاد زمینه‌های اشتغال بعنوان یک روش «سرگرم ساختن ملت‌ها» بمسائل رفاهی ارائه میکند که کمترین نتیجه آن ظهور «مجامع صلح طلب» در بین ملل اروپاییست و هدف اصلی آنها

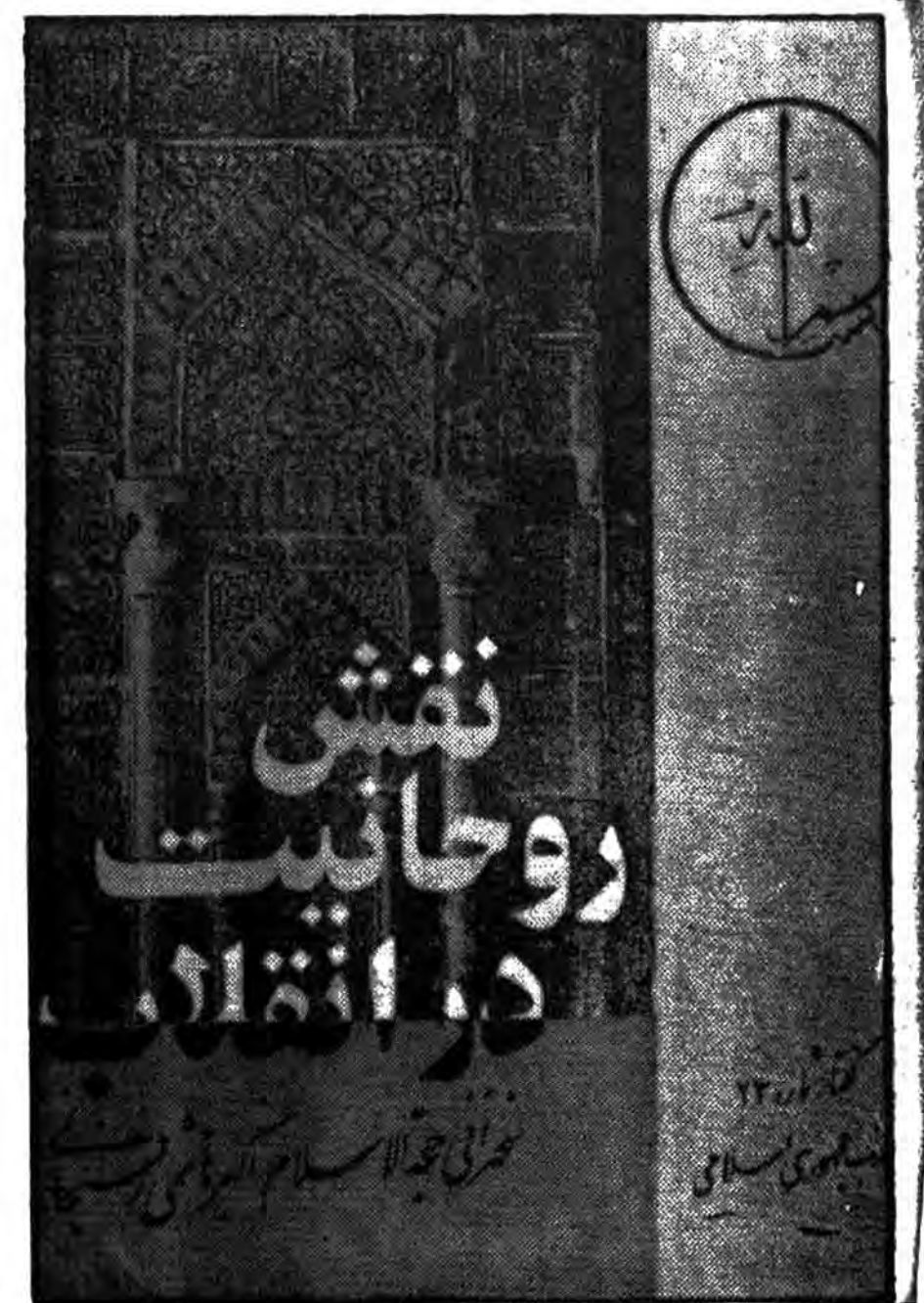
در سخنرانی دوم که در تاریخ ۱۵ اسفند ۵۹ در مسجد اعظم قم ایراد شده در مورد نقش روحانیت در مبارزه، پیروزی و سپس لزوم و حضور روحانیت و نقش آن در تداوم انقلاب و بقای آن و اینکه روحانیت‌پر پیروزی انقلاب و شکست رژیم منحوس پهلوی چه نقشی داشته است سخن به میان آمده. برادر رفسنجانی در رابطه با موارد فوق به تحلیل تجربیات مشاهدات خود پرداخته و تاریخچه‌ای از مصائب که استعمار غرب بوسیله پدر و پسر بر سر ملت مسلمان ایران آوردند اشاره میکند حجت‌الاسلام رفسنجانی در قسمتی از سخنرانی خود به مبارزات مردم پیرامون ملی کردن نفت

با همکاری دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی و فدائیان اسلام و پشتیبانی روحانیت انجام گرفت پرداخته است و فرنگ برگشته‌ها و لیبرال‌ها را که در آن زمان نخواستند به خواسته‌های برحق نیروهای مذهبی توجه کنند به عنوان عاملین شکست و بوجود آوردن دکان زمینه برای کودتای ۲۸ مرداد معرفی میکنند و تذکر میدهند که روحانیت نه بعنوان یک حزب بلکه بعنوان یک تشکیلات که همه خاصیت‌های یک حزب را داراست عامل بزرگ جهت بسیج توده‌های میلیونی برای پیروزی و پایدار ماندن یک انقلاب میباشد. سخنرانی سوم با آیه یحسودن الناس علی ما اتم الله من فضله فقد اتينا ال ابراهيم الكتاب والحكمة و آتیناهم ملکاً عظیماً (نساء ۵۴) شروع میشود و بعد از آن برادر حجت‌الاسلام رفسنجانی با مطرح کردن این سؤال که آیا روحانیت باید در متن اداره کشور باشد و یا در حاشیه آن تمامی محافل فکری، علمی، اجتماعی و محافل تحلیل گر جامعه را به جواب میخواند. برادر رفسنجانی در این سخنرانی که در قم در تاریخ ۱۵ اسفند قبل از خطبه‌های نماز جمعه ایراد شده است

با ذکر مواردی تاریخی از حرکت‌های مردم و نقش مخرب لیبرال‌ها به بررسی جنبه‌های مثبت و منفی آن میپردازد حجت‌الاسلام رفسنجانی با اشاره به این موضوع که لیبرال‌ها همیشه از طرفداران جریان دوم یعنی در حاشیه بودن روحانیت از مسائل سیاسی مملکت بوده‌اند به ذکر مطالبی چند از شیرین کاری‌های آنها پرداخته و در قسمتی از سخنان خود راجع به مجلس خبرگان چنین میگوید:

وقتیکه ولایت فقیه در مجلس مطرح شد همین لیبرال‌ها که من به حسن نیت آنها تا حد زیادی اعتراف میکنم منتهی اشتباه میکنند جزغاله میشدند و میسوختند و روی تابه بند نبودند حتی آنقدر پیش رفته بودند که بخاطر مطرح شدن ولایت فقیه در مجلس میخواستند بدون اطلاع امام حکم انحلال مجلس خبرگان را صادر کنند و بعد به امام اطلاع دهند که من در جلسه هیئت دولت مقابل این جریانات ایستادم و گفتم: شما امام را نمی‌شناسید خیال نکنید که امام در مقابل عمل انجام شده قرار میگیرد، اگر چنین کاری بکنید امام از قم دستور عزل همه را خواهند داد.

حجت‌الاسلام رفسنجانی در پایان چنین نتیجه میگیرد که نادیده گرفتن ولایت فقیه که اصلی‌ترین شرعیت از طرف هر کس و هر گروه‌خیزان آشکار به اسلام و امت اسلامیست



نقش روحانیت در انقلاب

بسم الله الرحمن الرحيم

جزوه حاضر حاوی ۳ سخنرانی از برادر عزیزمان حجت‌الاسلام رفسنجانی است که در مورد نقش روحانیت در پیروزی انقلاب صحبت شده است. سخنرانی اول که در تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۵۹ در دانشگاه تهران ایراد شده است حاوی نکات ظریف و در عین حال دردآور است که در ۱۵ خرداد ۴۲ اتفاق افتاد. حجت‌الاسلام رفسنجانی با ذکر این مطلب که ملت ایران باید روز ۱۵ خرداد را در تاریخشان حفظ کنند به ابعاد مختلف آن روز و قیام مقدسی که در تاریخ شیعه کم نظیر و بی‌سابقه است اشاره کرده و ضمن بررسی ابعاد مختلف قیام ۱۵ خرداد و بیان خاطرات خود در مورد جنبه‌های تاریخی ریشه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، آن بصورت اجمال سخن میگوید.

وقت ناهار است. پیرمرد با بقیه برویجهای خط مقدم جبهه بر روی خاک گرم جنوب نشستند و با نانی که گندمش را مسلمان ایرانی کاشته، شکمشان را سیر می‌کنند.

راستی چه صفاتی دارد، نان خالی خود را خوردن و سیلی بصورت دشمن زدن!

پیرمرد به عمق جبهه صدامیان چشم دوخته و بحررفهای «پیرجماران» فکر می‌کند:

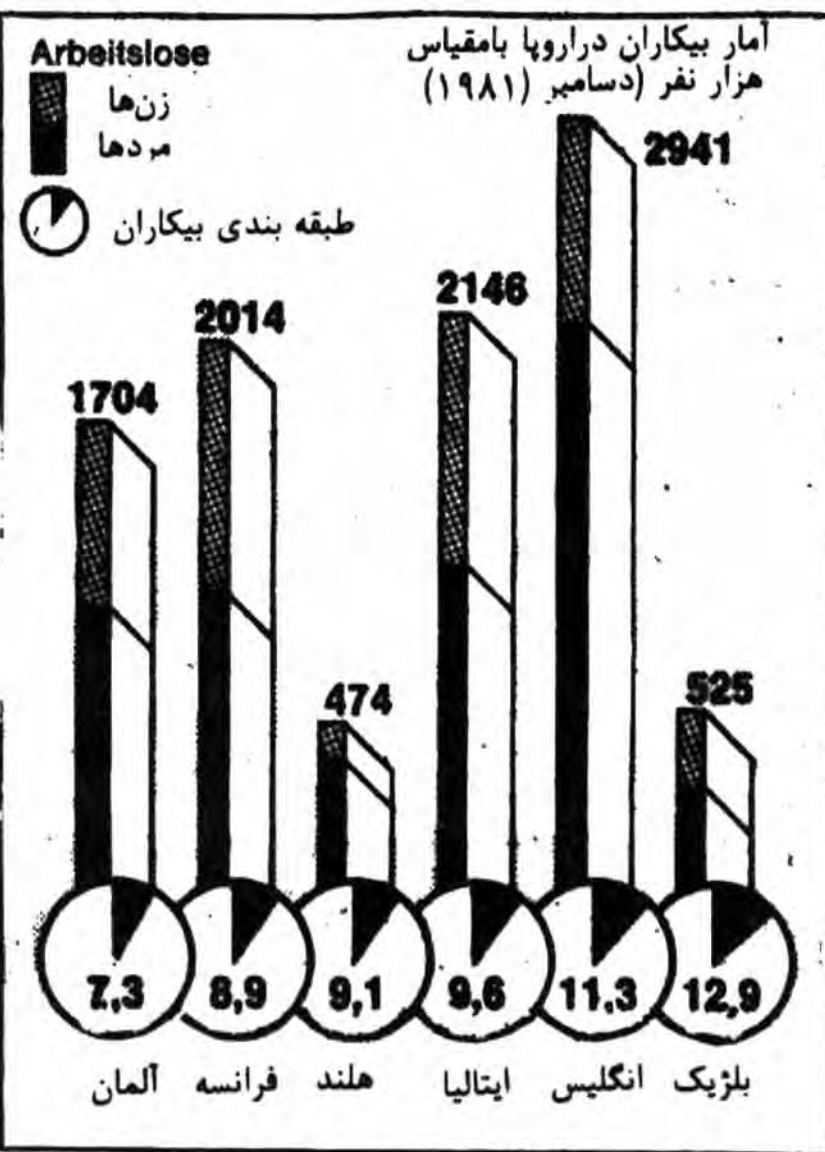
«ما رابطه با آمریکا را میخواهیم چه کنیم؟ اگر تمام دنیا بیاید و دور ما را یک حصار بکشد، ما خودمان زمین‌هایمان را میکاریم و با همین گندم و برنجی که داریم زندگی میکنیم. ما چه ترسی از ابرقدرتها داریم؟ تا خدا پشتیبان ماست و تا نظر حضرت صاحب ارواحنافداه با ماست، ما پیروزیم. ما به دنیا می‌گوئیم میخواهیم خودمان آقای خودمان باشیم، میخواهیم کسی آقا بالا سرمان نباشد، میخواهیم اسلام بمحاکم کنند. این مردم، اسلام را میخواهند، مردم بهای اسلام خون دادند، زن‌ها جوانهایشان را دادند که یک مملکت اسلامی درست بشود.

این مردم دیگر زیر بار آمریکانی‌روند، مردم حالا بیدار شده‌اند...

پیرمرد، همچنان در فکراست:

«خدا امامان را زنده نگهدارد، او بیدارمان کرد. آمریکایی پدر سوخته نفت‌هایمان را میبرد و برایمان عروسک فرنگی میفرستاد! کشاورزیمان را خراب می‌کرد و برای اینکه مثلاً صدامیان در نیاید چند کیسه برنج می‌آورد و آنوقت منت هم سرمان می‌گذاشت. ای خدا لعنتشان کند... حالا می‌فهمیم کجا بودیم و چه میکردیم. بخیرالمان می‌رسید اگر آمریکا نباشد همه از گرسنگی خواهیم مرد. پس چرا نمردیم؟ مگر قطع رابطه نکردند؟ خوب، به درک... چه غلطی توانستند بکنند؟ حالا خودمان آقای خودمان هستیم و با همین یک لقمه نان هم میسازیم. در عوض نشانمان دادیم اگر کسی بخواد به مملکتان نگاه چپ کند، می‌زنیم توی دهنش. می‌جنگیم، می‌میریم، سازش نمی‌پذیریم.

چیزی به پایان وقت ناهار باقی نمانده است و هنوز پیرمرد لقمه‌ای



می‌جنگیم، می‌میریم، سازش نمی‌پذیریم

از این سنگر به آن سنگر می‌دود و از مرگ باکی ندارد. گوئی یک تنه با هر آنچه تیر از جانب صدام می‌آید، قدرت مقابله دارد. خدا نگهدارش باشد... خدا این پیرمردهای جبهه را از مانگیرد. حمید گروگان

بدهان نگذاشته. چشمانش به عمق جبهه کافران دوخته شده و تیرنگاهش روانه قلب سیاه آمریکاست. برویجهای جبهه که این پیرمرد را می‌شناسند می‌گویند: خدا حفظش کند، کلی بما روحیه می‌دهد. از صبح تا شب

